



پژوهشگاه جنبش معلمان

بخش اسناد

**مجموعه شماره‌های نشریه معلم**  
**نشریه کانون مستقل معلمان تهران**

اسفندماه ۱۴۰۳

# نشریه معلم

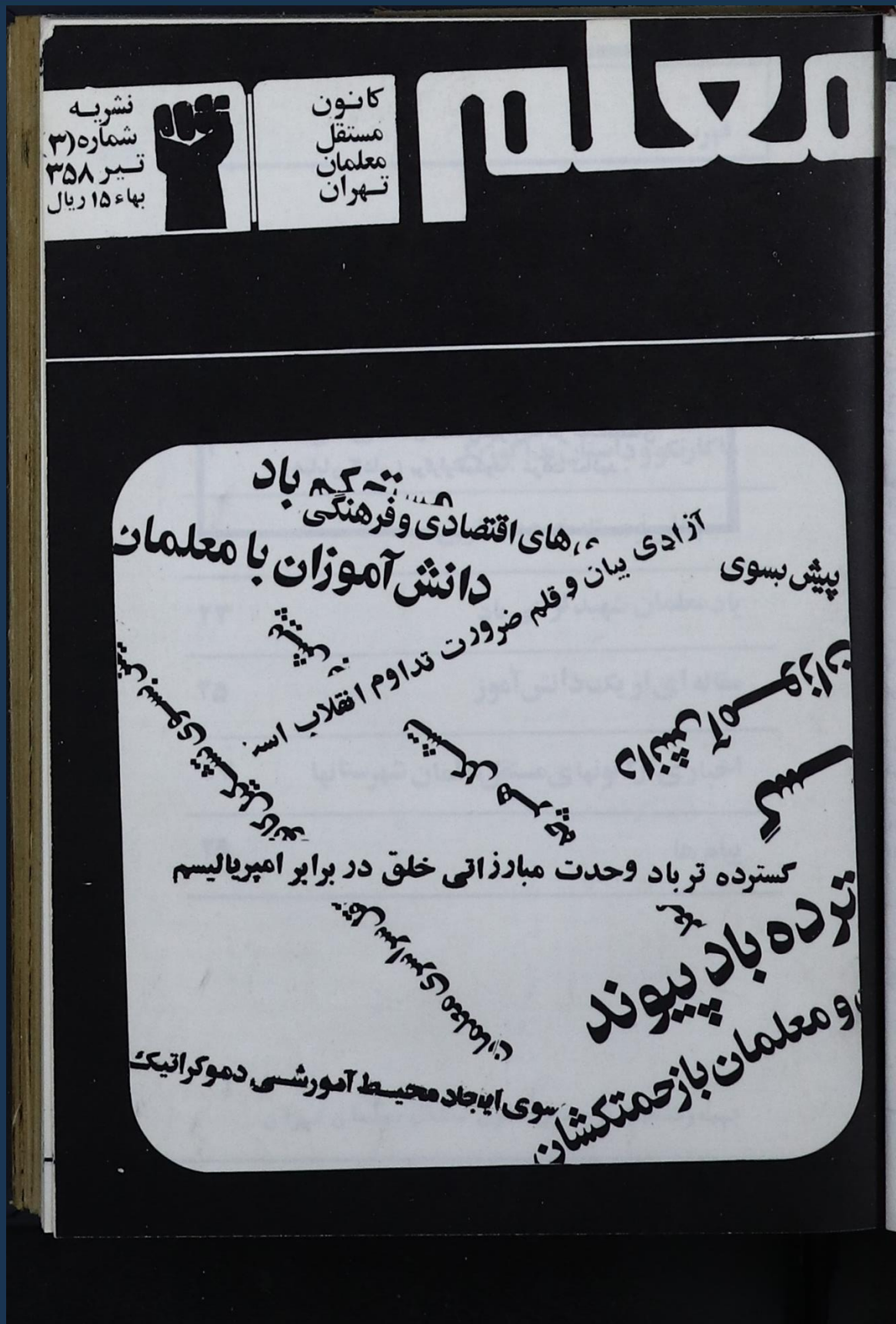
شماره سوم، چهارم و پنجم

(تیر و شهریور ۱۳۵۸)

(نشریه کانون مستقل معلمان تهران)

تاریخ انتشار:

تیر و شهریور ۱۳۵۸



از همکاران عزیز دعوت میشود برای ارائه نظرات  
و پیشنهادات و انتقادات و مقالات خود هر هفته روز  
چهار شنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر در جلسات  
هفتگی کانون مستقل معلمان تهران که در خانه معلمان  
(خیابان کاشان) برگزار میشود، شرکت نمائید.



## فهرست

|    |                                           |
|----|-------------------------------------------|
| ۱  | سر مقاله                                  |
| ۳  | نقش مدارس ملی در آموزش و پرورش            |
| ۸  | بررسی قانون اساسی                         |
| ۱۳ | ماکارنکو و داستان پداگوژیکی               |
| ۱۸ | ستم ملی و مسئله خود مختاری                |
| ۲۳ | یاد معلمان شهید گرامی باد                 |
| ۲۵ | مقاله ای از یک دانش آموز                  |
| ۲۷ | اخباری از کانونهای مستقل معلمان شهرستانها |
| ۲۹ | پیام ها                                   |

تهیه و تنظیم: گروه نشر کانون مستقل معلمان تهران

## ● سرمقاله

باز هم معلمان مورد بی‌مهری قرار گرفته اند!! همان معلمان آگاه و متعهدی که در هر برهه ای از زمان نقش فعالانه ای در پیشبرد اهداف عالم و انسانی داشته اند، معلمان که با مقاومت و پایداری خویش حماسه آفرینان شکست‌ناپذیر ساواک بوده اند، معلماتی که با بسیج نیروهای انقلاب علیه دستگاه ضد مردمی محمد رضا شاه، انقلاب خونین خلقهای مارا به پیروزی نزدیک نمودند.

آری، همانهایی که هنگام باسایر نیروهای مبارز علیه استبداد به پا خاستند، اکنون آزادیشان دستخوش انحصار طلبی هاویکسوتگری ها می‌شود.

زیرا، همانگونه که مشاهده می‌کنیم، با تجاوز به حریم مقدس آزادی و تفتیش عقاید و سرکوب و اخراج معلمان، آزادی و استقلال معلمان دستخوش هجوم عوامل ارتجاع می‌گردد. عده ای گمان می‌کنند آزادی را بطور کامل بدست آورده ایم، زیرا در زمان دیکتاتوری پهلوی ناچار بودیم برای تجمع و تشکل حتی قبرستان را هم پدیرا شویم ولی اکنون می‌توانیم آزادانه اجتماع کنیم.

ولی ما می‌گوییم که برای همین اجتماعات بخصوص در حدی که بتوانیم از خانه های معلم در نواحی مختلف نوزده گانه استفاده کنیم، دچار مشکلات زیادی هستیم. ماهنوز نمی‌توانیم دعوتی از همکاران خود در نواحی بنماییم و در صد هرجه بیشتر تشکل برآئیم، زیرا با کارشکنی های بی‌مورد روسای ادارات نواحی مواجه می‌شویم و هنوز هم عده ای عامدانه اجتماعات را هر چند که کوچک باشد بستم می‌ریزند. چون تشکل ما بهر صورت برای گروهی خوش آیند نیست!!

لیکن ما باید با اتحاد و یک پارچگی همراه با سایر معلمان متعهد این تشکل را هر چه بیشتر گسترش دهیم و مشکلات را تا حد ممکن از پیش پای برداریم. زیرا با اتفاقی ضد دیکتاتیک، که در سطح آموزش و پرورش اعمال می‌شود و ما

بکرات نمونه هایی از آنها را در شهرهای مختلف منجمله گیساران و آبادان و غیره مشاهده نموده ایم، نیاز داشتن تشکل را هر چه بیشتر احساس می‌کنیم.

ما می‌بینیم که استعفا ی همکاران معترض مادر گیساران که تنها دلیل استعفایشان همان اعتراض به نحوه کار و دخالتهای بی‌مورد در امر آموزش و پرورش بوده است، پذیرفته می‌شود و گروهی از همکاران صدیق ما را دسته جمعی از کار معزول می‌نمایند. بهترین گواه برای اجحافی که به ایس دسته از همکاران ما شده، پشتیبانی سایر همکاران و حتی در سطح وسیع تر حمایت دانش آموزان و اولیا آنها می‌باشد.

در جای دیگر دسته ای از همکاران ما را که مربیان کانون آموزش و پرورش فکری کودکان و نوجوانان هستند، اخراج می‌کنند و کار را بد انجامی کشانند که بزور اسلحه حتی از تحصن آنها برای احقاق حق خود آگاه نمودن توده ها از بس عدالتی هائی که در سطح وسیع اجتماع بخصوص آموزش و پرورش صورت می‌گیرد جلوگیری می‌کنند و با کارگذاشتن افراد صدیق و ایمان علنا آموزش و پرورش را که از ارکان اصلی رشد و شکوفایی هر ملتی است در نیمه راه انقلاب متوقف می‌کنند.

درست بهمین منظور است که گروهی دیگر از همکاران هنری ما را از ایگاههای هنر در رمی کنند و افراد غیر متخصص را در امور هنری و اداره کتابخانه های مدارس قرار می‌دهند و با توسعه انحصار طلبی عملاً دموکراسی را که یک از ستاوردهای انقلاب خونین خلقهای ما بوده است، مخدوش می‌کنند و با دادن ابلاغ به معلمان غیر متخصص معلمان متخصص را در جریان سیاستهای غیر انقلابی سرگردان می‌نمایند. حتی کار این انحصار گریها به جایی رسیده که برای استخدام معلمان جدید هم آنها را که به زعم خودشان ضد انقلاب می‌دانند کار می‌گذارند. از حالت دادن مستقیم معلمان در امور آموزش و پرورش خود داری می‌کنند و خیل عظیم معلمان فعال



مسئولیت مستقیم این قبیل اعمال ضد انقلابی که موجب سرکوب معلمان و تحتش عقاید و انحصار طلبی، حامی شود با کیست ؟  
آیا مسئولین امر آگاهانه تیشه به ریشه انقلاب می زنند یا بطور ناخود آگاه نیروهای انقلابی را مورد یورش بیرحمانه و تهدید آزاد آنها قرار میدهند ؟

چرا باید مسئولین غیرمستقیم در صد رکارها قرار گیرند ؟

آیا اولیا \* امور حتی در دوران انقلابی جامعه هم معلمان آگاه و متعهد را از صلاح در تعیین سرنوشت خویش نمی دانند ؟  
آیا آنها هنوز هم فکری کنند که باید در کیم اناهای در بسته در راز چشم معلم برای او تصمیم گرفت و حق دخالت در امور آموزش ضرورت را در انحصار گروهی با ضوابطی خاص قرار داد ؟  
جای بسی تاسعاست که دستاوردهای انقلاب شکوهمند خلق ما این چنین آماج حملات گروههای ناآگاه قرار می گیرند و هنوز هم ماشا هدی عدالتیها و احفافها در سطح جامعه فرهنگی خود هستیم .

راکار گذاشته اند و جای استفاده از نیروی معلمان کانون مستقل تهران جهت تدریس مجانی در کلاسهای تابستانی و سواد آموزی از دادن محل به ما امتناع می ورزند و در عوض از اخبار راد پو می شنویم که به معلمین که در کلاسهای تابستانی تدریس می نمایند حق التدریس پرداخت میشود !!

به این ترتیب به عیان می بینیم که هنوز هم معلم نمی تواند مسئولیت خطیر خود را که رسالت آگاه می توده هاست خود به عهد به بگیرد و هنوز هم این دیگرانند که برای او تصمیم می گیرند و او را از کمترین حق خود محروم می کنند و در شورای منطقه ای آنچنان تند و تیز و کد را از کار مطلب می گذارند که حتی کوچکترین اظهار نظری از معلمین نمی نمایند و این شورا را از معتقدین محل و روسای مدارس که اکثر آنها انتصابی از جانب رژیم قبلی بوده اند تشکیل می دهند و از حالت دادن مستقیم معلمان حتی در امور مالی مربوط به آموزش ضرورتی نواحی هم اجتناب می کنند .  
پاسخگوی تمام این بی عدالتیها کیست ؟

### دست انحصار طلبان از آموزش و پرورش کوتاه!

## ● نقش مدارس ملی در آموزش و پرورش

در جوامعی مانند ایران که بافت اقتصادی - اجتماعی آن خصلتی وابسته به امپریالیزم دارد بالا جبارشاخه های غیر تولیدی، انگلی ودلالی رشدی سریع پیدا می نماید. با انجام انقلاب کدائی آرپامبری که هدف آن نفوذ هرچه بیشتر سرمایه های امپریالیستی در بخش های مختلف جامعه بخصوص در عرصه روستاها بود در نتیجه رشته های غیرتولیدی رشدی سریع ولجام گسیخته پیدا نمود. توسعه سرسام آور بانک ها، خرید و فروش زمین، ایجاد بنگاه های اتومبیل و معاملات ملکی بعنوان آسانترین راه ثروت اندوزی در جامعه شناخته شد. که حاصل آن خانه خرابی هرچه فزونتر مردم زحمتکش مایبور. از آنجائیکه رژیم خائن سابق خود در راس اینگونه اعمال بود فعالیت های غیرتولیدی میدان عمل وسیعی پیدا کرده که نتیجه آن افزایش فقرزدگی زحمتکشان جامعه از یکسو و ثروت اندوزی - اغنیاء نسبی دیگر بود. همراه بارشد فعالیت های غیرتولیدی و تبلیغ فرهنگ منحنط سرمایه داری وابسته در سال اخیر مدارس ملی بد ورازهرگونه ضابطه وکترلی صرفاً درجهت مال اندوزی توسط مشتی سود جو بیگانه بانیاهای واقعی - آموزشی و فرهنگی رشدی سریع می نماید و معیار سرمایه گذاری و نفع طلبی در رشته های آموزشی نیز هویدا میگردد. ایجاد گروه های باصطلاح فرهنگی در بسیاری از موارد احتیاج به سرمایه گذاری اولیه زیاد ندارد زیرا اجاره ساختمان و خرید وسایل مورد نیاز مدرسه معمولاً بوسیله شهریه پرداختی توسط دانش آموزان بوسیله اخذ وام از بانک تامین میگردد. صاحبان مدارس ملی معمولاً بانگ ارا - افسران رش - بازاری و در برخی موارد معلم می باشند که به جز معلمان آنهم بطور محدود و بقیه هیچگونه تجربه و اطلاعاتی در زمینه آموزشی ندارند. صاحبان مدارس ملی برای آنکه از حمایت همه جانبه وزارت آموزش و پرورش

رژیم سابق برخوردار گردند و معلم دولتی برای تدریس در اختیار گیرند و یا آنکه مقررات مصوبه رایخاطر درآمد بیشتر نادیده انگارند معمولاً تعدادی از سهام خود را بطور مجانی در اختیار مقامات بالای وزارت خانه قرار میدهند، نمونه زنده در اختیار گرفتن تعدادی از سهام یکی از گروه های باصطلاح فرهنگی صاحب نام توسط فروخ روی پارسای وزیر سابق آموزش و پرورش بود، وزیری که بابت قرارداد خرید پارچه جهت رویش دختران مدارس تهران ۱۲ میلیون تومان بجهیب زد. همین سهامداران مدارس ملی که از شهرت کاذب زیاده - برخوردارند معمولاً گروهی از طراحان سئوالات امتحان نهائی با معلمان دانشگاه نیز دیده میشوند که این عامل در جذب شاگردان تاثیر بسزائی دارد. زیرا با توجه به فقر آموزشی موجود در مدارس دولتی و تجربه اینگونه معلمان در آشنائی با نوع سئوالات کتک و سراسری دانشگاه ها در رویداد دانش آموز بد دانشگاه تاثیر فوق العاده زیادی میگذارد. از عوامل بسیار مهم جذب شاگردان مدارس ملی پائین بودن بیش از حد سطح تدریس بخصوص علوم تجربی و ریاضیات در مدارس دولتی نسبت به مدارس ملی است که این خود معلول عوامل چندی است که از آن جمله عدم علاقمندی معلم به حرفه اش و عدم رسیدگی مسئولان مدارس دولتی نسبت به وضع تحصیلی دانش آموزان است. ایند و نیز ناشی از ساخت اقتصادیه اجتماعی خاص جامعه است هر چند که ریشه اصلی در دراپاید در اشاعه فرهنگ مصرفی و رخدمت امپریالیزم دانست. در بعضی از مدارس دولتی وضع آنچنان بهم ریخته است که اگر شاگردی بکلاه هم غیبت نماید در بسیاری از موارد مسئولین مدرسه خبردار نمیشوند در صورت اطلاع هم علاقمندی به رسیدگی وجود ندارد در ساده ترین راه حل باید اورا بزرگنک گرفت یا آنکه







دانشگاه فقط ۴ هزار نفر پذیرفته میشوند، مدارس ملی صاحب نام حق مسلم خود میدانند با ایجاد کلاسهای تکوین یک تکلیف فریبنده با استفاده از شهرت کاذب گروهی معلم درآمدی هفتاد پنج میلیارد ریال برای خود رسالت آموزشی هم قائل باشند در صفحات آگهی روزنامه های صبح و عصر اسامی معلمان سی چشم میخورد که تخصص آنها شبیه کالانی که بمعرض خرید اری قرار داده میشود، همچون کش ملی که خود را مسئول راحتی پای مردم میدانست گروههای اصطلاح فرهنگی هم انکار که خود را مسئول راحتی فکر دانش آموزان شکل عظیم تکوین قلمداد می نمایند، شاید این تصویر پیش آید که مدارس ملی از کیفیت آموزشی بسیار بالایی برخوردارند به پیچیده چنین نیست نگاهی به معدل ورودی ثبت نام مدارس ملی معروف نشان میدهد که ۹۰ درصد شاگردان معدلی بالاتر از ۱۷ دارند که تقریباً نمایانگر استعداد تحصیلی مناسب است البته بر طبق معیارهای موجود در جامعه برای سنجش استعداد که این عامل خود معلول عوامل چندی است که معمرترین آن برخورداری از امکانات و شرایط مناسب زندگی مادی و معنوی می باشد در نتیجه راند مان یادگیری اینگونه دانش آموزان نسبت به محصلین مدارس دولتی که اکثر آنها از طبقات زحمتکش جامعه بوده و فشار اقتصادی سنگینی را تحمل می کنند بیشتر خواهد بود هر چند که وجود معلمان با تجربه در مدارس ملی در بالا بودن سطح آموزش بی تاثیر نیست تجربه نشان میدهد مدارس ملی برای آنکه گرفتار دانش آموزان کم استعداد نگردند معمولاً هگی دارای شرط معدل زیاد برای ورود هستند از جمله دبیرستان البرز یا دبیرستان سرپازخانه ای شاگردان جدید را با معدل ۱۸ تا ۲۰ انتخاب میکنند و امتحان ورودی می پذیرفت هر چند اگر شرط معدل هم نباشد بسیاری از بچه های مردم زحمتکش که از استعداد خوبی هم برخوردارند به علت فقر پیش از حد راهی اینگونه مدارس نخواهند داشت در هم ریختگی مدیریت و آموزش بی توجهی معلم بوضع رسی شاگرد در مدارس دولتی که خود معلول روابط اجتماعی حاکم بر جامعه است باعث میشود مردم کم درآمد هم به هزرتی شده بخاطر آینده فرزندان خود شهریه های گران اینگونه مدارس را بپذیرانند در جامعه ای که پول معیار تمامی ارزش ها است و مدارک تحصیلی نمایانگر تشخیص و آینده بهتر خانواده ها است جهت ثبت نام فرزندان خود در مدارس ملی معروف مانند البرز - خوارزم - رازی - هشتودی - کیاست و... مجبورند

بهر عاملی تثبیت شوند در آشفته بازار آموزشی مملکت در سالهای اخیر شاهد رشد انگلی و تاراج گونه نوعی آموزشگاههای ملی میباشیم که چگونگی فعالیت آنها با هیچ معماری قابل سنجش نیست در اینگونه آموزشگاهها دانش آموزانی تحصیل میکنند که معمولاً چندین سال در یک کلاس بود و گردیده و بر طبق صوابط غلط آموزشی دیگر امکان تحصیل در مدارس روزانه ندارند با گروهی از مردم زحمت کش که صرفاً بخاطر دستیابی به مدرک تحصیلی بالا تدریس کار کار روزانه به تحصیل هم اشتغال دارند، با توجه به پائین بودن سطح سواد اینگونه محصلین وجود آموزشگاههای ملی مورد بحث با تبلیغات وسیع عمومی نوعی دلم برای دانش آموز حساب می آید اینگونه موسسات بظاهر آموزشی با دریافت پول کالانی ادعای واهی تضمین قبولی دانش آموزان می نمایند و با استفاده از نمونه سئوالات امتحان نهایی سالهای گذشته و کمک گیری از معلمان بسیار شهرت کاذب دانش آموزان مشغول می نمایند تجربه نشان داده است که در بسیاری از موارد اینگونه دانش آموزان در امتحانات توفیقی بدست نمی آورند در هر صورت با صدها مثال زنده ثابت میشود که پیگیر تحریف و دست بردن آموزش و پرورش مملکت در سالهای اخیر آنچنان ملمبه دست مشغی سودجوی بیگانه با مفا هم اولیه آموزشی بوده است که جای بعضی از آنها میبایست بعنوان کلاه بردار گوشه های زندان باشد ولی بعلمت عدم برخورد قاطع دولت موقت نسبت بمسائل اساسی جامعه نه تنها هیچگونه تغییری در ساخت آموزشی مدارس بعمل نیامده بلکه از طرف عناصر مغرض و انحصار طلب برآندسته از معلمان که کوشش در شناساندن چهره پلید و زشت آموزش گذشته داشته و در راه ایجاد آموزشی نوین و انقلابی تلاش می نمایند تضییعات شدیدی وارد میگردد اگر عامل اصلی پائین بودن کیفیت آموزش در مدارس دولتی را در سیاستهای خائنانه رژیم گذشته جستجو کنیم باید تاکید نمود وجود مدارس ملی در افزایش اختلاف آموزشی بین طبقات مختلف جامعه بی تاثیر نبوده است وجود اینگونه مدارس از حق طبیعی و مسلم دانش آموزان کم بضاعت در ورود بدانشگاه تاحد زیادی میکاهد بررسی آمار قبول شدگان دانشگاه تهران در سالهای اخیر رشته های فنی و پزشکی نشان میدهد که درصد زیادی از قبول شدگان معمولاً از پنج مدرسه ملی معروف البرز - خوارزم - هشتودی - همدان - آرمی باشد زیرا معلمان مدارس معروف اضافه بر تدریس



آموزشی مفید تا حدی هم از کم و کیف نوع حوالات با اطلاعند.

در این رابطه وجود معلمان دانشگاه جهت تدریس در -

ایستگاه مد ارس و کلاسهای تکوین خود عامل مهمی است در صورتیکه دانش

آموزان نواحی تقریباً در تمام طول تحصیل هرگز نه تنها

معلم تجربی را به یاد ندارند بلکه در بسیاری از موارد از دانش

معلمی که وظیفه عادی و روزمره آموزشی خود را انجام داده و -

با اصطلاح معروف یک در میان به مدرسه نیاید نیز برخورد -

نمایند برخورد اری از معلم مجرب و باسواد و مدبریت صحیح

حق طبیعی محصلین مدرسه و ملی است حق مسلمی که تاکنون

مسئولین وزارت آموزش و پرورش بدان بی توجه بوده و اصولاً

در ارائه هرگونه طرحی که آموزش و پرورش را از وضع فلاکت بار

کنونی نجات دهد عدم توانایی و استیصال خود را نشان داده اند.

کوشش در راه حفظ سیستم آموزشی گذشته و جلوگیری از شرکت

مستقیم دانش آموز معلم در اداره امور مدرسه در سالهای

آینده که تعداد دانش آموزان با توجه به رشد سریع جمعیت

و سایر عوامل مؤثر افزایش روزافزونی خواهد داشت می تواند با

اداره وضع آموزشی موجود مشکلات بزرگی در مملکت بوجود آورد.

چندی پیش وزیر آموزش و پرورش اعلام نمود از این پس مدرسه ملی

وجود نخواهند داشت ولی پس از چندی فشار گروههایی که

هرگونه تغییر بنیادی در ساخت اقتصاد، اجتماعی و فرهنگی

جامعه با منافع آنها در تضاد است باعث گردید که طرح مزبور

مردود اعلام شود آنهم به بهانه مشارکت بیشتر مردم در -

کارهای مربوط به خود. البته با ماهیت دولت که صرفاً

گرایش به سرمایه داری دارد انجام اعمال انقلابی و بنیادی

از آن دور انتظار است، دست اندرکاران سیاست مملکت

امید دارند با حفظ سیستم پوسیده قبلی بتوانند گره کور

مشکلات عظیم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جامعه را باز

نمایند غافل از آنکه در چهارچوب سیستم موجود هرگونه عمل

بظاهر انقلابی به رفرمی سطحی خواهد انجامید. برخورد

محافظه کارانه دولت نسبت به چگونگی کار مدرسه ملی (انجمن

مدرسه ملی هماهنگ)) را که سازمانی است در خدمت حفظ

منافع مدرسه ملی و بعضی از اعضا آن نیز از کارگزاران رژیم

قبلی بوده اند را بر آن داشت تا ایجاد مدرسه ملی را که هدفی

جز سود پرستی در آن متصور نیست علی وجهی خدمت به

دولت و مردم تلقی نمایند تا باریک با ماسکی جدید و عوامفریبانه

و با شعار خدمت به مردم و انقلاب به سود اگری خود ادامه

دهند و همچنان بسط دهند آموزش طبقاتی باشند. صاحبان

مدرسه ملی باید بداند سوداگران خود را عوام شایع می کنند.

اگر آموزش رایگان شود کیفیت آموزشی مدرسه پائین خواهد آمد

و در این مسئله بعضی از خانواده های مرفه نیز اصرار میورزند

تا سقف از اینکه دولت در آن که حاکمیت کنونی آنها ناشی از

جایزهای دولتی و نه مردم زحمتهای بر علیه استبداد، استثمار و

استعمار می باشد به بهانه عوامفریبانه جلوگیری از پائین آمدن

کیفیت آموزشی براداره کار مدرسه ملی برسیای سابق صحنه

گذشته اند که البته از ولتی با عملکرد غیر انقلابی انتظاری نیست

از این نمی توان داشت از حمایت کنندگان اداره کار مدرسه

ملی باید پرسید در جامعه ای که هنوز ۷۰ درصد مردم آن بیسواد

هستند و ۴۰ درصد کودکان ۶ تا ۹ ساله آن راهی مدرسه

ندارند وجود مدرسه ای مانند ایران زمین، ایران سوئیس -

اد و نیت - کیاست - رازی و یار تیان و ... که قسمت

اعظم شاگردانش از خانواده های مرفه میباشد چه خدمتی

به آموزش و پرورش این مملکت می نمایند، آیا اداره کار مدرسه ملی

بشود نمایانگر بی اعتنائی دولت به آموزش مردم زحمتکش نیست؟

دولت به جای آنکه اداره کار مدرسه ای که مستقیماً در

خدمت افزایش اختلاف سطح فرهنگی و آموزشی موجود به -

طبقات غنی و فقیر جامعه هستند جلوگیری بعمل آورده و امکانات

آنها را بطور رایگان در اختیار فرزند آن مردم زحمتکش قرار دهد

با تثبیت موقعیت آنها مستقیماً در خدمت افزایش این نابرابری

آموزشی قرار گرفته است.

باید به برنامه ریزان آموزشی تفهیم شود بجای اقدامات

غیر ضروری و صد و بیخش نامه های دست و پاگیر برسیای گذشته

و حفظ روابط بوروکراتیک بعنوان اولین قدم در راه ایجاد

آموزش انقلابی و توده ای بنگاههای مدرسه ملی را منحل نماید.

اصل ۱۰ پیش نویس قانون اساسی که شعار آموزش

یکسان را میدهد اصلی است تخیلی و مبهم که به پیچ و

نمی تواند در این برهه از زمان بدون درهم شکسته شدن

ساخت اقتصاد جامعه سرمایه داری وابسته نقش در

درگرگونی مسائل آموزشی داشته باشد. واضعین طرح

((آموزش یکسان)) باید توضیح دهند چگونه بدون برخورداری

یکسان تمام افراد از تروتهای جامعه امکان استفاده یکسان

از آموزش وجود خواهد داشت؟ در این اصل هیچگونه

اشاره ای بطرح باسواد کردن توده مردم نمیشود. از

آموزش رایگان و اجباری حرفی بهمان نمی آید، غیر انتفاعی



بودن آموزش را مستقیماً اعلام نمی‌کند. اگر اصل ۱۰ پیش - نویسن قانون اساسی بدون تغییر به تصویب رسد با سوا شدن توده های وسیع مردم زحمتکش به بوشه فراموشی سپرده شده است. دولت و گروههایی که خود را خد متکبران مردم زحمتکش قلمداد می‌کنند و سنگ (( مستضعفین )) را به سینه می‌زنند باید در فکرت و بین آنچنان برنامه ای باشند که یک انقلاب فرهنگی مستعد و راه ناپودی نهاد های فرهنگی امپریالیستی را بد نبال داشته باشد، آنچنان انقلابی که بتواند جنبه های زاینه یانهار و سوداگران فرهنگ گذشته را نابود کند و بجای آن فرهنگی غنی و بالنده که محو اصلی آن سازندگی انسان جامعه انقلابی باشد جایگزین نماید. در این انقلاب فرهنگی دستگاه آموزش و پرورش مملکت با ۹ میلیون دانش آموز و چهار صد هزار معلم باید بطور کامل در گرو گسرد و سیستم آموزشی استعماری و ارتجاعی که عامل تحمیل نسل جوان در مدارس است نابود شود و بجای برنامه های آموزشی انحرافی و پوسیده که ارمغان پس مانده های فرهنگ غریبی است و باورنده خلاقیت دانش آموز و معلم، آموزشی نوین و انقلابی و بیابرنهائی شرایط و ویژگیهای خاص جامعه ایران بدور از روحیه کاسبکارانه و سوداگران در مدارس ایجاد گردد. در راه ایجاد آموزشی انقلابی و توده ای باید تحصیل در کلیه سطوح

برای فرزندان این مملکت رایگان شود؛ امکانات تحصیلی برابر برای همگان ایجاد گردد.

خصلت سود جویی و انتفاعی باید از سیستم آموزشی کشور برداشته شود و در اینراه دولت باید کلیه مدارس ملی را در اختیار گیرد و اداره امور مدارس را جهت در گرو گویی کیفیت آموزشی بمعده دانش آموز و معلم بگذارد.

برای معلم رفاه مادی کامل ایجاد کند تا بدون دغدغه خاطر و ترس از آینده، تمام کوشش خود را صرف بالا بردن کیفیت آموزشی و پرورش استعداد ها نماید باید آنچنان سیستم آموزشی در مدارس ایجاد گردد که رابطه معلم و شاگرد بر مبنای دوستی و رفاهت و شوق و شور سازندگی باشد و آموزش در مدارس بطور کامل در خدمت برنامه های صنعتی، فنی و کشاورزی مملکت قرار گیرد. در این رابطه برنامه های آموزشی مدارس باید با تعلیمات تکنولوژیکی و عملی همراه باشد. چنین رابطه ای تنها در گرو حل مسائل بنیادی اقتصادی، اجتماعی جامعه امکان پذیر خواهد بود و در این صورت می توان امید داشت در سایه کار و کوشش خلاق شاگرد و معلم که از حمایت بیدریغ همگان برخوردار باشند، فتود الی - مزم آموزشی موجود را نابود ساخت.

با الغای مدارس خصوصی بساط فروش علم و دانش را بر چینیم.

پیش بسوی ایجاد برابریهای آموزشی در سراسر کشور.

## ● بررسی قانون اساسی

این مقاله در سمینار "خواستهای ملت از قانون اساسی" که از ۲۸ خرداد تا ۷ تیرماه ۵۸ - ادامه داشت، از طرف کانون مستقل معلمان - تهران قرائت گردید \*

و همتاوش توده با دشمن جنگیده اند، نه در صلاحیت پیوسته اصلاح (خبرگان) و نه هیچ مرجع دیگری. پیش نویس قانون اساسی منتشره و روش هایی که برای تصویب آن از سوی مقامات دولت موقت پیشنهاد میگردد بدلیل بیشمار نارساییها از این خواسته ها فاصله دارد.

قانون اساسی باید خون بهای شهدای انقلاب و مسند رسمی تضمین حقوق خلق باشد که با ازجان گذشتگی و جسارتش

"قانون اساسی" ای که حاصل مبارزات بی امان توده های مردم ماعلیه رژیم سرسپرده پهلوی است، باید تجلیگاه خواسته های ترقی توده هائی باشد که در راه بدست آوردن قهرمانانه مبارزه نموده اند و در حقیقت شعارهای روی دیوارها که هنوز باقی هستند می توانند حقیقی ترین اصول قانون اساسی ما را تشکیل دهند. تصویب خواسته های انقلابی توده های رنج دیده تنها در صلاحیت نمایندگان حقیقی آنهاست که همراه





اصول پیش نویس قانون اساسی ثابت میکند که مدافع حقوق سرمایه داران است نه زحمتکاران.

کسانیکه معتقدند تشکیل مجلس موسسان برای تصویب قانون اساسی ضروری نیست و با استفاده از آژانگاه سیاسی، توده ها شاید بتوانند بخش عظیم، آزاتان را نیز با این استدلال متقاعد نمایند، باید باین سوال پاسخ گویند که اگر اعتقاد دارند شکست رژیم ضد خلق شاه مرهون شرکت بی دریم اکثریت عظیم توده های خلق در انقلاب است، و اگر اعتقاد دارند که اقداماتی که تاکنون توسط رهبران انقلاب و دولت موقت صورت گرفته مورد تأیید توده های مردم و بخصوص زحمتکاران است، و اگر اعتقاد دارند این قانون واقعا می تواند منافع همه مردم را تضمین کند، چرا از شرکت نمایندگان حقیقی آنها در تدوین و تصویب قانون اساسی، هراس دارید؟ چرا تشکیل مجلس موسسان را که اولین عت وجودی دولت موقت بوده ننویسید؟

بررسی کلیه اصول قانون اساسی در طبقه و مجال این مقاله نیست. و از آنجا که عنوان سخن ما بررسی مباحث قانونی، آموزش در مقطع ابتدائی، متوسطه میباشد، ابتدا به آن اصول انبیش نویسنده قانون اساسی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بدین مسئله اختصاص یافته اند پرداخته و سپس نظرات خود را راجع به بنیادهایی که قانون اساسی برای تضمین حقوق اساسی مردم در رابطه با مسئله آموزش باید دربر داشته باشد بیان میداریم. آنهم با اعتقاد کامل به این اصل که آموزش ضرورت یکی از حقوق اولیه تمام افراد بشر است، و به گواهی تاریخ همواره طبقات تحت ستم بهمان اندازه که از سایر حقوق انسانی محروم بوده اند از این حق نیز محروم گشتند. و درست بهمین دلیل است که بحث در این باره نمی تواند بدون ارتباط با سایر اصول قانون اساسی، بحثی درست و منطقی باشد.

مجموعه اصول پیش نویس قانون اساسی این درک را به وجود می آورد که گویا برخورداری از آموزش ضرورتی جانشی در مجموعه حقوق انسان، مردم ندارند. قانون اساسی بسیاری از مسائل مهم و اساسی را که ارتباط کامل به حفظ حقوق اولیه بشری دارند یا مسکوت گذاشته و با اجمال و ابهام سرهم بندی نموده است.

پیش نویس قانون اساسی مجموعه ای است مشتمل بر

بی مانند مبارزه ای قهرمانانه را سامان داده اند. قانون اساسی باید توانایی آنرا داشته باشد که از حقوق توده های تحت ستم پاسداری کند. همان توده هایی که به یمن همتشان بسیاری از لیبرالها و آثانی که تحقیر قانون اساسی را فقط در تغییر نام سلطنت به جمهوری می دانند بر مسند قدرت نشاند، و آنچنان قدرتی که با آنکه به آن اینک بخود حق میدهند گسه توده مردم را از بند پستی ترین حقوق خود یعنی شرکت در تدوین و تصویب قانون اساسی محروم نمایند.

قانون اساسی باید نقطه پایان بر تمامی مطالب و ستم هایی که بر خلقهای قهرمان مارا گردیده بگذارد. قانون اساسی باید نام کبی حقوق انسانی زحمتکش ترین و انقلابی ترین طبقات خلق باشد. قانون اساسی که با چند تعبیر سطحی و لیبرال ما آنرا در قانون قبلی تدوین شده هرگز نخواهد توانست حقوق توده های خلق را تامین نماید.

نویسندگان قانون اساسی که حتما "از دافعین سر سخت" مستضعفین نیز هستند به تر امت بگویند چند اصل از اصول قانون اساسی اختصاص به این امر یافته؟ حتما "خواهند گفت: اصل ۹ که می گوید "سمی و کسار خاص آن حق هر کس می باشد هیچکس نمی تواند بعنوان مالکیت رسمی و کار خود، امکان سمی و کار از دیگران سلب کند. امکان کار و کوشش برای همه باید چنان فراهم گردد که هیچکس مورد بهره کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد."

ع قوانین اساسی کشورهای دیگر نگاه کنید. نظیر چنین کبی بامیهایی را حتی در قوانین اساسی کشورهای سرمایه داری نیز نمی توان یافت. شاید بگویند معیار عزت و ارزش انسان تقوای اوست و از این جهت قانون اساسی در این مورد برای هیچ طبقه ای تمایزی قائل نیست. با که ادلیل می توانند ثابت کنند که زحمتکاران جامعه که با رانقلاب را بردن توانای خود کشیده اند آنقدر متفی نیستند که بتوانند در تدوین و تصویب قانون اساسی، یعنی در تعیین آینده خویشتن فعالانه شرکت نموده و سهم داشته باشند؟ شاید بگویند همه طبقات از دید قانون اساسی یکسانند و ادعا کنند که این قانون اساسی با همین کیفیت حامی منافع تمام طبقات است. با جرئت می گوئیم که اینچنین نیست. نه تنها این قانون، بلکه هیچ قانونی نمی تواند منافع همه طبقات را بطور یکسان دربر داشته باشد. بررسی مجموعه



۱۲ فصل و ۱۵ اصل که تنها در واصل آن به مسئله آموزش آنها بصورتی مبهم و کلی اشاره ای رفته است .

در فصل اول اصل ۱۰ چنین می خوانیم : " جمهوری اسلام ایران باید امکانات آموزش ضروری را برای همه مردم بطور یکسان فراهم کند ، تا هر کس بتواند فراخور استعدادش از آموزش ضروری و رشد و شکوفائی برخوردار گردد و محدودیت امکانات سد راه پیشرفت او نشود .

همه میدانند که اصول قانون اساسی رهنمود و راهنمای پارلمان در تصویب قوانین عادی خواهد بود . مسئولان و نویسندگان قانون اساسی سوال میکنند : شما که معتقدید وجود متخصصین مختلف برای تدوین قانون اساسی ضروری

ندارد ، وحتما خود را در تمام امور از جمله آموزش ضروری متخصص و کارداران میدانید و از همین روست که بخود حقوق

مید هدایت آموزش را که مهمترین و حیاتی ترین وسیله حکومت ضد خلق قبلی برای تامین منافع استعمارش بوده با صدور

یک حکم کلی فیصله یافته تلقی کنید ، آیا از بافت فعلی دستگاه های آموزشی ایران اطلاعی دارید ؟ آیا میدانید که

رژیم شاه بواسطه دستگاه آموزش ضروری بود که بخش عظیمی از نسل جوان ما را به کجراه برده و در جهت تامین منافع خود تربیت نمود ؟ آیا میدانید که دستگاه آموزش ضروری از ابتدای

وجود آمدنش در ایران تاکنون دستخوش چه سیاست های ضد خلق و ظالمانه ای بوده است ؟ آیا میدانید علی رغم تبلیغات

عوام فریبانه رژیم قبلی در مبارزه با بیسوادی هنوز بخش عظیمی از مردم مملکت ما بیسوادند ؟ و از این عده اکثریت را -

زحمتکشان شهر و روستا تشکیل میدهند ؟ آیا میدانید بیسوادی و فقر فرهنگ در روستا ها و شهر های ما پدید می آید ؟ آیا میدانید

که اجرای سیاست های ضد فرهنگ رژیم پهلوی آموزش ضروری ما را از هرگونه محتوای علمی و ترقی و پیشرفت محروم ساخته است ؟ آیا میدانید که ایند و مستحاطیکه بر سر

سرقلی رشته های تحصیل دانشگاه ها با دارندگان - دبیرستان های ملی میشد ، اکثریت عظیم فارغ التحصیلان

دبیرستان های دولتی با داشتن استعداد و توانائی کامل از ورود بدانشگاه محروم میشدند ؟ آیا میدانید که رشته های

تحصیلی و برنامه های آموزشی در سطح دانشگاه ها به هیچ روی با نیازهای جامعه نامتناسب نبود و حاصل آن خصل

بیگاران است که ملاحظه میکنید ؟ آیا میدانید آن چیزی که بنام دانش در مدارس ما تاکنون آموخته میشد سالها از

دانش پیشرفته دنیا عقب بود و آن چیزی که بنام فرهنگ بر نسل جوان ما تحمیل می گشت چیزی جز تفاله های فرهنگ مصرفی غرب نبود ؟ سرانجام آیا میدانید که دستگاه آموزش ضروری بنا بر خصلت ذاتی اش چه نقش عظیمی در سازندگی ایران فردا و آینده توده های مستعبد و مادارد ؟ و اساسا خواست انقلاب از این دستگاه چیست ؟

اگر بر تمامی این بدیهیات آگاهی دارید و اگر معتقدید که انقلاب تنها به بازوی سیاسی - نظامی اش پیروز نمیشود ، بلکه

بازوی فرهنگ آن هر چند در زمانی طولانی تر کار می افتد اما تأثیری مهم در تعیین سرنوشت نهائی انقلاب خواهد داشت

چگونه گنجاندن اصل ۱۰ را در قانون اساسی گامی برای رسیدن با اهداف فرهنگی انقلاب ایران تلقی می کنید ؟

شما خوب میدانید که با توجه به سابقه طولانی نقص قانون اساسی و توسعه و توسعه قوانین که بصورت سنتی معتبر از ابتدای تشکیل

حکومت مشروطه تاکنون در ایران وجود داشته و منبسط و منبسط خواهد بود ، و دلشپا را این پس قادر خواهد بود از رجای تشرین

لوايح قانونی را در زمینه آموزش با استفاده از ما را به نام این اصل و نیز با استفاده از توسعه و توسعه قوانین تقدیم مجلس شود و به تصویب رسانند -

( در اینجا دوستان را به اصل ۶۴ پیش نویس در مورد ترتیب تقدیم لوايح قانونی از طرف دولت و اصول مربوط به نحوه تصویب لوايح توجه میدهم که تقریبا کبیای از قانون اساسی پیشین است )

بجز اصل ۱۰ - اصل ۱۲ - از فصل اول پیش نویس قانون اساسی نیز به امر آموزش و بالاخص آموزش دختران اشاره ای دارد .

اصل ۱۲ چنین میگوید : ( از آنجا که تربیت فرزندان باید روماد و در دوران کودکی بیشتر با مادران راست ، تعلیم و تربیت دختران و طیفه

مقدم بنیان های فرهنگ تلقی میشود و قوانین راجع به خانواده باید برای مادران امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بار

به وظیفه پرارح مادری و مسئولیتهائی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلام بعهده دارد .

نویسندگان پیش نویس حتما گلی منت بر زنان بار نمود فاند که برای آنها امکانات مادی و معنوی خاصی را منظور نموده اند .

اما معبر و غیره بر این اصل بدون ارتباط با باورهای فرهنگ جامعه ما امکان پذیر نیست . واقعیت این است که هرگاه

آموزش ضروری برای تمام طبقات و قشرهای اجتماعی بطور یکسان و هماهنگ انجام پذیرد و هرگاه زنان صرف نظر از -

جسیتشان از حقوق مساوی با مردان در تمام زمینه ها برخوردار باشند ، بطور طبیعی امکانات مادی و معنوی یکسانی نیز در اختیار همه خواهد بود . نویسندگان قانون اساسی اگر



حریت بسیاری برای خانواده و تربیت کودکان در خانه‌ها و قائلند باید بدانند که هرگاه حقوق افراد و مخصوصاً طبقات ستم در جامعه بنحوی نقض شود، اولین بازتاب آن در خانواده بمولان کوچکترین واحد اجتماعی متجلی خواهد شد. و باید بدانند که خانواده نیز خارج از طبقه وجود ندارد. قانون پیشین حمایت خانواده نیز باطای هر مترقی‌ای که داشت چون بر زمینه‌ای از تضاد‌های شدید طبقاتی قرار گرفته بود، قادر نبود در روابط خانوادگی، خصوصاً در روابط خانوادگی طبقات تحت ستم تغییری ایجاد کند و آنطور که از دانش برمی‌آید حمایتی از خانواده یا از زنان به نماید. همچنین نویسندگان قانون اساسی باید بدانند که دختران صحران طبقات زحمتکش جامعه مایه‌ور یکسان از امکانات آموزشی، بهره‌مند بودند و نقش اجتماعی، یا جنسیتشان در این مورد چیزی را تغییر نمی‌داد. فرزندان دهقانان و کارگران سایر طبقات تحت ستم بطور یکسان مورد ظلم و ستم و استثمار مادی و معنوی قرار می‌گرفتند. (و این البته به معنی نفی ستم مضاعفی که در کلبه جوامع طبقاتی، بر زنان می‌رود، نمی‌باشد). فرزندان طبقه حاکمه صرف نظر از جنسیتشان از تمام امکانات مادی و معنوی برخوردار بودند. و همچنین باید اضافه نمود که تنها زمان می‌توانیم مطمئن به احترام به حقوق خانواده و حقوق زن و تربیت فرزندان باشیم که اختلافات طبقاتی، سبب تأیید و برتری فردی بر فردی دیگر نگردد. تنها در چنین جامعه‌ای است که زنان نیز می‌توانند مانند مردان برخوردار از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی بوده و نقش اجتماعی، خویش را در خانواده و خارج از آن بخوبی انجام دهند.

اکنون سؤال ما از نویسندگان قانون اساسی این است که: تصریح قانون اساسی در مورد تربیت دختران به این صورت، «آنها در شرایطی که همین قانون اساسی بسیاری مسائل حساس و مهم را مسکوت گذاشته و کل مسئله آموزش را با صد و اصد ۱- خاتمه یافته تلقی می‌کند چه ضرورتی داشته ؟ جز آنکه دست آویز قانونی برای اعمال تضیقات گوناگون نسبت به حقوق زنان را فراهم نماید و دست قانون‌گذاران را برای توسل به نص صریح قانونی در این مورد بازگذازد ؟

پیش از این نیز گفتیم که تعبیر این اصل بدون ارتباط با باورهای فرهنگی جامعه ما امکان پذیر نیست و همه ما بخوبی میدانیم که در گذشته نیز تمام تضیقات و ستم‌ها، که بر زنان روا می‌شد با توسل به همین عبارات «وظیفه مادری» و «تربیت فرزندان» توجیه می‌گردید.

\* کانون مستقل معلمان تهران \*  
بر این اعتقاد است که قانون اساسی باید در یک فصل معین مسئله آموزش و پرورش را بطور مشخص مورد توجه قرار داده و شامل اصولی باشد که آموزش و پرورش را از وسیله تبلیغات طبقه حاکمه بوسیله‌ای در خدمت توده‌های مردم و مخصوص زحمتکشان تبدیل نماید. و نیز معتقد است که دستگاه آموزش و پرورش با توجه به شکل و ترکیب فعلیش در جهت خدمت به منافع رژیم سرسپرد پهلوی و اربابان آمریکا، اش رشد نموده است تنها زمانی می‌تواند به خدمت منافعتوده‌های خلق درآید که اصول و موارد زیر بطور کامل در درگونی و بازسازی آن مورد عمل قرار گیرد:

۱- هدف اصلی از آموزش در دستگاه نوین باید اولاً «ترویج علوم و فنون جدید و تسلیح توده‌ها به این آگاهی‌ها باشد، آنها را بنحوی که رشد جامعه را در ارتباط با خواسته‌های توده مردم از انقلاب تأمین نماید. ثانیاً جوانه‌های فرهنگ انقلابی نوین را که در میدانهای رژیم و در سلولهای زندانها سر بر زده، در کلاسهای درس آبیاری نماید.

۲- از آنجا که سانسور عقاید و اندیشه‌ها در کلاسهای درس زمینه رشد فاشیسم و محدود مکراسی را فراهم می‌نماید، اعمال هرگونه سانسور مغایر با اهداف انقلاب محسوب میگردد. کلاسهای درس باید پرورشگاه آزادی اندیشه و دموکراسی باشند. از اینرو هیچ مقامی نباید حق برقراری سانسور و سیمیزی را در آموزش و پرورش داشته باشد. همچنین برقراری ضوابط نادرست بر مبنای یک عقیده یا مذاهب یا ایدئولوژی نقش دموکراسی در دستگاه آموزشی می‌باشد.

۳- حاکمیت بوروکراسی بر دستگاه آموزش و پرورش در سالیهای گذشته از عوامل مهم انحطاط فرهنگی و ترویج و گسترش فساد بوده است. محو این بوروکراسی تنها با پذیرفتن انتخاب انباشتن و دخالت دادن معلمان در انتخاب مسئولین آموزشی و اداری امکان پذیر خواهد بود. معیارها را ضوابط تصدی مشاغل، بخصوص در کادرهای آموزشی، باید میزان درک و آگاهی و پیش علم باشد نه چیز دیگری.

۴- دستگاههای آموزشی، باید از استقلال کافی در مقابل خود سری دولتها برخوردار باشند. در گذشته آموزش و پرورش دستگاه تبلیغات سرمایه داران بزرگ وابسته بود. دستگاههای نوین آموزش، در صورتی می‌تواند اعلا کند ماهیت مردمی دارد که در خدمت منافع توده‌ها قرار گیرد.



مقامات انتصابی قوه مجریه در گذشته کنترل شدیدی را بر برنامه ها و سیاستهای آموزشی اعمال می نمودند و با قدرت نامحدود دستگاه ضد خلقی ساواک در آموزش صبر و صبر اعمال میکرد هرگونه حرکت انقلابی را از جانب معلمین سرکوب می نمود. تنها راه جلوگیری از افتادن به دام اوضاع گذشته تامین استقلال مؤسسات آموزشی و خصوصاً دانشگاههاست. نباید فراموش کرد که یکم از دانشگاههای اصولی جنبش دانشجویی (که تاثیرش بر رشد نوده های روشنفکران اعلام قابل انکار نیست) استقلال دانشگاهها از غوغا مقامات به صلاحیت قوه مجریه بوده است.

۵- سیاستهای آموزشی، برنامه های درسی-سیستمهای مختلف آموزش و سایر ابزارهای کارآموزی هنگامی میتوانند بر رشد و تکامل جامعه یاری رسانند که از امکانات و نیازهای اجتماعی ریشه گرفته باشند. تقلید کورکورانه سیستمهای آموزش آمریکائی و اروپائی نتیجه ای جز ادامه انحطاطهای گذشته نخواهد داشت. برنامه های آموزشی باید محصول شناخت زمینه فرهنگ جامعه و متکی بر نیازمندیهای واقعی توده های خلق باشد و با اجرای سیستم منطقه ای در آموزش صبر و صبر نیازهای خاص مناطق مختلف برآورده می گردد.

۶- برای آنکه آموزش بتواند رسالت خود را در رسیدار سازی و صمیم فرهنگ توده ها بخوبی به انجام رساند باید که آموزش در تمام سطوح مجانی باشد و اگر بنا بر شرایطی محدود و پستی، بر این اصل وارد گردد نباید این محدودیت متوجه طبقات کم درآمد گردد. فرزندان روستائیان و کارگران باید بتوانند بدون تحمل هیچ گونه هزینه ای از امکانات آموزشی برخوردار گردند. دولتی شدن مدارس ملی و اجرای اجباری آموزش حداقل در سطح ابتدائی به هدف صمیم فرهنگ توده ها یاری می رساند.

۷- هزینه های آموزش در گذشته عمدتاً صرف بخش محدودی از مدارس در مناطق خصوصی از شهرهای بزرگ میشده،

در حالیکه مدارس شهرهای کم جمعیت روستاها از ساده ترین وسایل آموزشی که ساختن مدرسه باشد محروم بودند. در اغلب روستاهای ایران ساختمان مدارس به همت خود روستائیان بنا گردیده و به این ترتیب ادارات آموزش صبر و صبر را در مقابل عمل انجام شده قرار داده و با داریه تاسیس مدرسه نموده اند. این بود مفهوم آموزش رایگان محمد رضا شاه. هزینه های آموزش و صبر و صبر در سیستم آموزشی نوین باید بطور مساوی و صبر نیازمندی تقسیم شود. دستگاه نوین آموزش صبر و صبر حق ندارد تحت هیچ عنوان مدارس را طبقه بندی کند.

۸- دختران صبر و صبر باید در مؤسسات آموزشی بدون هیچگونه تبعیض و اختلافی به تحصیل بپردازند، اختصاص بعضی ارزشتهای تحصیل به صبر و صبر که بعداً نیز منجر به احراز انحصاری بعضی ارزشتهای توسط آنان گردیده و صبر محرومیت زنان میگردد، با هیچ بهانه ای قابل توجیه نیست.

۹- زبان مهمترین وسیله آموزش و انتقال میراث های فرهنگی جامعه است. و یکی از اولین ترین حقوق انسانها حق استفاده از زبان مادری است. از این رو با توجه به طیف ناهمگون زبانهای رایج در جامعه ما که خود ناشی از وجود خلقهای گوناگون در کشور است، آموزش در مناطقی که زبانشان فارسی نیست باید به زبان بومی آنها صورت گیرد. و اعمال هرگونه روش برتری طلبانه و تحمیل زبان فارسی بر خلق های غیر فارسی ادامه سیاستهای ضد فرهنگی گذشته است. واضح است که استقلال فرهنگی خلق ها تنها در چارچوب خواسته های مربوط به خود مختاری معنا و مفهوم می یابد. " کانون مستقل معلمان " در خاتمه اعلام می دارد که هر چند قانون اساسی نمی تواند شامل جزئیات ایمن-پیشنهادات باشد، ولی می تواند در یک فصل مستقل اصول کلی آنرا تصریح نماید. و تنها در این صورت است که میتوانیم با ایجاد یک درگروه صحیح فرهنگ که در خدمت خواسته های انقلابی خلق باشد امیدوار باشیم.

**قانونی معتبر است که با شرکت فعال توده ها تدوین گردد.**

**قانون اساسی باید حافظ حقوق تمام خلقها باشد.**



## ● ماکارنکو و داستان پداگوژیکی

کارآموزشگاه، رادرتاس نزد يك با والدین سازمان دهد و از چارچوب تنگ آموزش سنتی، وقديمی، پافراترند. در عین حال، ونگین سنت ها و حفظ آن را یک، از وظایف بسیار مهم کار تربیتی، می دانست. ماکارنکو در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ به کارگران راه آهن مساعدت نمود که محفل های انقلابی را در کانون مدارس حفظ کنند، و در تدارك مقدمات و کارهای کنگر معلمان مدارس راه آهن شرکت فعال داشت و همواره به مطالعه نشریه های مترقی، زمان خود، پرداخت. در سال ۱۹۱۱ معلم مدرسه مقداتی در نواحی اکرانین شد. از این جا استعداد سازماندهی این معلم جوان آشکار گردید. او برای شاگردانش گردش های دسته جمعی ترتیب می داد. مطالعه کتاب رادراخ از مدرسه تشویق می نمود. استعداد تربیتی ماکارنکو پس از انقلابات اجتماعی کشورش بنحو بارزی شکوفا گردید.

ماکارنکو از نخستین کسانی بود که اندیشه های نو تعلیم و تربیت را به برفت و در مبارزه بخاطر ایجاد مدرسه کارشرویی فعالانه شرکت جست. برای گرد آوردن شاگردانش در يك مجتمع هم پیوند، آنان را به دسته ها و گروه های معین کار تقسیم نمود و در این زمینه اولین آزمایش های لازم را در امر سازماندهی کودکان بعمل آورد. برای سوادآموزی کارگران دوره های شبانه در مدرسه بوجود آورد تا به سواد ی را - ریشه کن سازد.

ماکارنکو در پاییز ۱۹۲۰ به فرمان سازمان آموزش ملی شوروی در حومه پولاتا برای کودکان بی سرپرست و مجرمین خردسال يك کلتی تاسیس نمود و به مدیریت آن پرداخت. برای این کلتی، نام گورکو، نویسنده بزرگ شوروی گذارده شد و به مرکز مهم تعلیم و تربیت بدل گردید. ماکارنکو در کلتی، گورکو، در سایه کارخلاق صراحتك دامنه دار، شیوه های تازه و ابتکاریش را در زمینه تربیت انسان نو و پرورش شهروندان جامعه

پداگوژی Pedagoie با علم و تربیت رشته ای از - دانش های اجتماعی است که پرورش کودکان، این سازندگان دنیای آینده را هدف خود قرار داده است. این رشته مهمترین لوازش ترین قسمت تربیت دسته جمعی است. قواعد و اصول این دانش زیربنای هشتادونه مهم اندیشه، برای حل مشکلات صیچیدگی ها، مخصوص تمام محیط های تربیتی، است.

شیوه تربیت و تدريس در رشته متنايزوك و بیش مستقل دانش پداگوژی را تشکیل میدهد و این دو باید نسبت بهم رابطه عضو داشته باشند. هدف کار تربیتی، از نیازهای اجتماعی، و نیایلات و آرزوهای مردم هر کشور، هدف ها و رسالت های مبارزه و انقلابات آنها سرچشمه میگردد. پداگوژی بر این نظر مبتنی است که تئوری تربیت قبل از هر چیز دانش، است که به يك هدف پراتیک، توجه دارد. او در این باره می گوید:

"من يك پراتیسین هستم بنا بر این گفتارم گرایش معینی، به پراتیک دارد."

در هر دوره تاریخ، مریانم، بودند که با تئوری ها و فعالیت - علم، شان در گستره تعلیم و تربیت تاثیر بسزائی، در طرسم و بررسم، مسائل تربیتی، و آموزش، بجا گذارده اند. در قرن - امامیراث فرهنگ، آنتون سیمونویچ ماکارنکو در تغییر بنیادی زیربنای تعلیم و تربیت، جهان و ایجاد دورنمای وسیع در پرورش انسان نوا همت زیادی دارد. آنتون سیمونویچ ماکارنکو در ۱۳ مارس ۱۸۸۸ در پولهولیه از ایالت خارکف در خانواد يك کارگر نقش بدنیآمد. او تحصیلات ۶ ساله خود را در - مدرسه این شهر بپایان رساند و يك سال در دوره آموزگاری این موسسه تحصیل کرد. آغاز کار معلمی، ماکارنکو با اولین دوره انقلاب روسیه مصادف بود. در سال ۱۹۰۵ به عنوان معلم در مدرسه شهر کریموف مشغول کار شد. در این مدرسه زبان روسی، نقاشی، و رسم فن، را تدريس می نمود. این معلم جوان در نخستین سالهای فعالیت تعلیم و تربیت، خود تلاش می کرد



نویسندگان، ریزی نمود. برپایه این تجربه به این اعتقاد  
راسخ رسید که کار تولیدی و اجتماعی مفید کودکان، نیرومند-  
ترین عامل تربیت، بشمار می رود. در سال ۱۹۲۲ بخش امنیتی  
اکرائین پول، جمع آوری کرد تا بیاورد بود فلیکس در ژنیسکی کمونیست،  
بنانگد و کودکان بی سرپرست و بزه کاران را در آن اسکان دهد.  
در سالهای (۱۹۲۷-۲۸) ماکارنکو تصدی هر دو کمون را -  
داشت و از همان آغاز طرح پداگوژیکی ماکارنکو مورد قبول قرار  
گرفت. اما در وزارت آموزش ضرورت اکرائین کارشناسان پشت  
میزنشین پداگوژی نظراتی مخالف با نظرم ماکارنکو داشتند.  
آنان با نظرم ماکارنکو از این روی مخالف بودند که مثلاً آنها  
را تعلیم و تربیت بورژوازی قلمداد میکردند، این کارشناسان  
هم با آمریت معلم (که مورد تائید ماکارنکو بود) مخالفت  
داشتند و هم با قدرت شورای فرماندهی کمون.

زیربنای نظام پرورش، ماکارنکو از حیث آرمانی و تئوریک،  
جهان یعنی فلسفه علمی است. طبق این جهان بینی،  
پرورش جسمی، فکری، اخلاقی و زیبایی شناسی منکی بقائینی  
است که با درآمیختن آموزش با کار تولیدی، وسایل لازم را  
برای پرورش انسان های کامل و بالنده فراهم می آورد. در  
کمون در ژنیسکی بین کاریدی و کارندگی هیچ نوع جدائی  
وجود ندارد. شرکت مستقیم در روند تولید بنگاههای جدید،  
سازماندهی کار و مدیریت، فعالیت اقتصادی، عامل نیرومندی  
برای صورت بندی اساسی ترین کیفیت های اخلاقی و خصوصیت  
فردی چون انضباط، اراده، پشتکار، مفهوم هم پیوندی و  
احساس مسئولیت بود و احترام به کاریدی را در افراد پر-  
می انگیزت. اولین اثر او مجموعه ای بود درباره حرکت که در  
آن، وضع کمون و کودکان بی سرپرست تشریح و توصیف میگردد.  
دیگرا اثر او کتاب والدین است که نفوذ و اعتباری در میان مردم  
دارد. ماکارنکو در سال (۱۹۳۳-۳۵) با تشویق گورکی و به  
باری او دست به انتشار برجسته اش "راه زندگی" زد.  
این کتاب در فارسی بنام "منظومه پداگوژی" شهرت  
یافت و یک اثر کلاسیک رساله های اجتماعی  
است. موضوع آن پیدایش و گسترش کانونهای تربیتی و -  
جستجوی شیوه های تربیت است. یکی از نویسندگان در  
مورد این کتاب می گوید: "خواندن کتاب راه زندگی  
ماکارنکو هیچکس را به تفاوت بحال خود رها نمی کند انسان را  
به حرکت و فعالیت چشمگیری وامیدارد. این کتاب موضوع  
زیادی را بررسی می کند. اندیشه های تازه ای را در خواننده  
برمی انگیزد. قهرمانان کتاب تخیلی نیستند بلکه غود

مردم اند، مردمی که کار می کنند و کار می کنند. کتاب دیگر  
او "هر چه با برقرار بر جها" نام دارد که در حقیقت فرجام  
کار منظومه پداگوژی یا (راه زندگی) است. آنتون سیمونوویچ  
ماکارنکو در آوریل ۱۹۳۹ چشم از جهان فرو بست، مرگ زود رس  
با و امکان نداد که اثر بزرگ هر چه است را بنام "اسلوب  
تربیتی انسان طراز نو" را به اتمام برساند.

اولین مشخصه نظام تعلیم و تربیت ماکارنکو قبل از هر چیز  
این است که به پیش بین، روند های فعال و رهبری شونده  
امروز و تربیت می پردازد، به آنکه خود را در محدوده کار  
آموزشی محصور سازد، همه جنبه های زندگی، و فعالیت  
کودکان و نوجوانان را در بر میگیرد. او معتقد است که تعلیم  
و تربیت باید بنحوی باشد که بتوان از متونم ترین راهها و  
وسایل برای تاثیر مثبت که بناخواهد برای هر مردم، مطرح  
میگردد. به موقع سود جست، این امر باعث می شود که از -  
تاثیرات مضروبان بخش جلوگیری بعمل آید. نظریه های  
ماکارنکو مشحون از روح بشر دوستی، اجتماعی، ایمان عمیق به  
انسان و عشق پاک به کودکان و نوجوانان است. پایه اساسی  
این تعلیم و تربیت همواره بر اصل توقع تکیه دارد. هر  
اساس، این اصل باید تا آنجا که ممکن است از انسان متوقع  
بود و عظیم ترین احترام را نسبت به او معمول داشت. او -  
می گوید: "اگر کسی از من بخواهد بطور خلاصه ماهیت  
تجربیات تربیتی ام را تعریف کنم خواهم گفت: تا آنجا که ممکن  
است از انسان متوقع باشید و به او احترام کنید. ماکارنکو  
متذکر میشود که اگر خواستید مدیریت جمعی را بپذیرید،  
کاربان را با اعلام توقع های فردیتان آغاز کنید. به عقیده  
ماکارنکو، منطق استفاده از خواسته ها باید به مثابه یک قانون  
مورد نظر قرار گیرد، مهربانیکه ملحق العنان هستند، در  
مقابل جمع مانند یک فرمانروا عمل میکنند و از جمع چیزی را -  
می طلبد که از درک آن ناتوان است، در کار خود پیروز نخواهند  
شد. بهر حال بدون خواست درست، واقعی، مدلل،  
شور انگیز و قطعی اقدام به امر تربیت یک مجتمع آموزشی غیر ممکن  
است. در مورد بچه ها و نوجوانان باید کاری کرد که خود را  
بشناختند، به وجود و شخصیت خود پی ببرند، بودن را  
حس کنند، باید کماکان بودن و هستی آنها را در مد نظر  
داشت: (زیرا که مردن هرگز به تلخی فراموش کردن یک بودن  
نیست). منظور او از هدف تربیت، طرح شخصیت بشری  
و خصوصیت انسانی است. "من در مفهوم خصوصیت، تمام  
محتوای شخصیت را وارد می سازم."



اوپر این نکته ناکید می‌کند، که اصولاً "کودک‌گانی که پسرش آنان دشوار باشد وجود خارجی ندارند. او می‌گوید: "قصد ما پرورش کارگر با فرهنگ است بدین جهت باید از آموزش اضافی نماند. باید سعی کرد که فردی با انضباط با ریا باشد. و از حیث سیاسی، رشد کند، همه ضرورت‌ها را طبقه‌ای تبدیل گردد. او باید بداند که چگونه در موقعیت‌های مختلف (زندگی و در - جریان مبارزه، صبر، جدی، آشتی، ناپذیر چهره دست باشد و سازماندهم، رافرا گیرد. "ما کارنگو برای همیشه پیش دآوری‌های جزئی، ضد علم، راد رشناخت کودکان و حل مسائل تربیتی، بد و افکند صحنه تربیت را از مطلق سازیهای ترمزکننده و آرهانید. و اما خانواده ما کارنگو، اجتماعی، که چون تنم، واحد گشته بود، "کودک‌گانی، سرپرست که پدران و مادران نشان در سالهای جنگ داخلی، بر اثر گرسنگی، بیماری‌های همه گیر کشته شده‌اند، "کودک‌گانی که گرد با دسالهای جنگ به تمام جاده‌ها و راه‌های روسیه پرتاب شده است در اینجاست جمع شده‌اند. "ما کارنگو کتاب داستان پداگوژیک، را تقریباً در طول ۱۰ سال نوشت. او در وصف کتاب به ما کسیم گفت: "گرام، ترین کارواثر من است. این کتاب سر نوشت - شگفت انگیز دارد. قهرمانان کتاب "داستان پداگوژیک، "آموزگار، پزندگان، سازندگان هواپیما، مهندسان، ناوبران، دروای صفحات آن بزندگانی، ادامه می‌دهند. مثلاً "مورن "اصلاح نشدن، "اکنون سرهنگ دوم ارتش شوروی که در سالهای جنگ کیمبر میهن، با افتخار علیه - اشغالگران فاشیست جنگیده است. یکم از محبوبترین قهرمانان داستان سیمون کارابالاف. راه آموزگار خود را در پیش گرفت. اکنون در نزد یکم، مسکومد بیریگ اردوگاه بزرگ کودکان است.

ما کارنگو فعالیت کلمه، ما کسیم را با ۶ نفر آغاز کرد. ابتدا برای آنها در راه زندگانی نوین رنجبری، در راه اینکه باید گذشته را فراموش کرد، صیوسته باید پیش رفت صحت رفت، سخنانی ایراد کرد ماههای اول با مسائل و مشکلات فراوان روبرو شد، نخستین ماههای زندگی، در کلمه، برای او و - رفتایش نه تنها ماههای یاس و غم و غم و غم و غم بود بلکه در او، بود که در کاوش حقیقت، گذشت.

او می‌گوید: "اندر کتب پداگوژیک، که من در زمستان ۱۹۲۰ خواندم در تمام عمرم نخوانده بودم "در آن زمان احساس کرده بود که فرمولهای کتاب، که در هر صورت نمیتوانست

آنها را بکار بندد بدتر، نمی‌خورند، بلکه به تحلیل و عمل فوری نیاز است. گویم، به ما کارنگو توصیه کرد که توصیف مشاهداتش را از روحیه کودکان خردسال، "باید ها" و "نباید" های تعلیم و تربیت، را از روی مشاهدات قیاس و استنتاج نماید. او به انضباط در کارجمعی، (ملکتیوت) معتقد بود. در نتیجه شدت عمل را در پیش گرفت. تصمیم گرفت در این مورد چنانچه اسلوب دیگری نباید، دیکتاوری شود. انضباط، تنبیه ها و تشویق ها، نه تنها برخی از نتایج، بلکه سراسر سیستم یافته هایش، وسیله مطمئنی برای پیشبرد کار در جمعی عادی کودکان است. ما کارنگو مفهوم کاملاً "جدیدی از انضباط ارائه داد. او علو، رزم تعلیم و تربیت سنتی، بورژوازی، کف انضباط را صرفاً وسیله ای برای آموزش فرمانبرداری و اطاعت می‌داند آنرا نیز به مثابه نتیجه و حاصل تربیت ارزیابی نم‌شود. او این اعتقاد رسیده بود که اصولاً "جان، بالفطره و کودک ذاتاً بد وجود ندارد. او معتقد بود: که باید در برخورد با مفهوم انضباط نسبت به پیش از انقلاب در کشورش در درک وسیع تری پیدا کرد. انضباط در مدارس پیش از انقلاب به مثابه یک هدیده خارجی تلقی میشد. انضباط در این مفهوم شکلی از سیادت طلبی، تخریب شخصیت، اراده و تمایل فردی است که هدفی جز انقیاد افراد در قبال قدرت‌های قاهره ندارد. بدین جهت کلیه افراد یک در نظام کهنه می‌زیستند و در مدرسه دبیرستان و یا موسسه فنی، بودند با چنین دیدی با انضباط نگاه میکردند. ما کارنگو تاکید میکند: که کهنه پرستی در کار تربیتی هیچ پایگاهی ندارد. در جامعه انضباط هدیده ای - است اخلاقی و سیاسی. او در مورد انضباط بر این عقیده است که مبنای تئوری بر این مسئله باید در دو کلمه خلاصه شود: "انضباط آگاهانه". برای هر فرد عاقلی در این دو کلمه، فکری ساده و ضروری در عمل نهفته است. انضباط باید با مفهوم و درک ضرورت آن و سودمندی و اهمیت طبقاتی آن همراه باشد. انضباط محصول مجموعه فعالیت تربیتی است که روند های آموزش و پرورش، تربیت سیاسی، سازماندهی، خصوصیت، هر چه برخورد ها و درگیریهای گذشته و حال آنها در جمعی افراد (کانون کلکتیوت) ، روند دوستی و اعتماد و خلاصه همه هر چه های تربیتی، از جمله روند ها، چون فرهنگ و پرورش را در بر میگیرد و هرگز از راه موعظه و تفسیر و تفسیر اصول آن موجود نمی‌آید.

بطور کلی، هر نوع کوشش در جهت اقامه شاگردان بسیاری



استدلال شغاهی در مورد انضباط، نتیجه ای جز برای گریختن انواع اعتراضات ندارد. اومی گوید: انضباط ما، در اختلاف با انضباط درگذشته، بعنوان یک پدیده اخلاقی و سیاسی، باید توأم با آگاهی باشد، یعنی ادراک کامل نسبت به چیزی که انضباط گفته می شود. نکته اصلی و اساسی که باید در بررسی مسائل تئوریک و تحلیل قواعد انضباط در مرکز توجه قرار گیرد موضوع مفهوم سیاسی انضباط است. مفاهیم سیاسی انضباط در هر یک از فعالیتها، در کشور شوروی موضوع بحث می خورد. در مدارس قبل از انقلاب شوروی، همچون مدارس مادر ایران امروز، مدارس اخلاقی و مواد آموزشی آن وجود ندارد. ما معلمین که تئوری را به ما می آموزند و با طبق برنامه معینی مجبور باشند آنرا به کودکان منتقل کنند، نداریم. در اکثر دروس، نه تنها شاگردان نسبت به آنها بی اعتنا بودند بلکه اکثر معلمان هم کارشان را هم به مثابه چیزی که چندان در خورتوجه نیست، مطرح می ساختند و آنچه شاگرد از خانه و معلم و در دگر پر خورده باید ست می آورد، صرفاً جنبه تئوریک داشت. ما کار نکردیم و می گوید: "من اطمینان دارم که مادر جریان تحول مدارس ما ضرورتاً" باین شکل خواهد رسید، ضمن کار ناچار بودند تئوری اخلاقی معینی را بعنوان بخش از یک برنامه برای شاگردان تعیین نمایند.<sup>۱</sup> بنابراین تربیت اخلاقی در ضمن کار بهراتیک مشتمل بر است و می.

این اصول و نیازهای انضباط، اصول اساسی دیگری را ایجاد می کند. اولاً "هر شاگرد باید متقاعد شود که انضباط به بهترین شکل مناسب برای رسیدن به هدفی است که ملکیوتیه در پیش دارد. بر اساس این منطق معلوم میشود که هر مجتمع ای بدون انضباط به هدف نائل نمیکرد. برای پرهیز از این چنین ناکامی اصولاً "انضباط را باید با بیانی روشن و حرارت تشریح و تبیین نمود و این منطق زیربنای تئوری مشخص رفتار، یعنی اساس هر تئوری معین اخلاقی را تشکیل میدهد. ثانیاً "باید این منطق هر فرد یا تکه انضباط در موقعیت اطمینان بخش تر و آزادتری قرار میگیرد. این مطلب که انضباط آزادی است، مورد حمایت کودکان است. آنها در عمل از انضباط کمک می گیرند و در هر گام آنرا تأیید می کنند و در بحث های جدی به صراحت می گویند "انضباط آزادی است".

مورین شاگرد کلتی بخاطر ردی با آنتون سمیوویچ طرف

بود و اصول روشی که داشت باعث ونطی پر شور خود او را بحرف آورد. ما کار نکردیم باره می گوید، "مورین ساکت در کنار رایتان بود من پشت میز نشسته بودم، بعد از مدتی که با او صحبت کردم، مورین سرانجام سر خود را بلند کرد و خیره به چشمان من نگاه کرد و در حالی که برحمت جلوی شپون خود را میگرفت آهسته و شمرده و با تکیه بروی هر یک از کلمات گفت: "من دیگر..... هرگز..... دزدی نخواهم کرد".

- دروغ می گوئی. تو به کمسیون هم این قول را قبلاً داده - بودی.

آن وقت به کمسیون قول دادم - اما حالا به شما قول میدهم هر طریقه دلان بخواهد مجازاتم کنید، فقط از کلتی بیرونم نکید.

در کلتی چه چیزی برای توجالب است؟

- من از اینجا خوشم می آید. اینجا درس می خوانم - من می خواهم تحصیل کنم و از آن جهت دزدی کردم که همیشه گرسنه بودم.

مورین به وعده خود وفا کرد. پس از آن واقعه هرگز دست به دزدی نیاورد.<sup>۲</sup>

ما کار نکردیم برای ترک نهاد اخلاقی از خود بچه ها کمک می گرفت و در مورد می خواری مقصودی قول داد که دیگر میخواری نکند می گوید: "من چنین وانمود میکردم که گویا از فرجام کار راضی هستم و حتی هیچکس را تنبیه نکردم، من دیگر کسی تجربه داشتم، و می دانستم که در مبارزه با میخواری نباید شاگردان کلتی را زد بلکه باید شخص دیگر را تنبیه کرد، در خوابگاه شاگردان گفتم بچه ها، صریحاً "بشامی گویم، به هیچکس امکان عرق خوردن نخواهم داد و ساط عرق کنی را در آید و بهاتار و ما را نخواهم کرد، کدام یک از شما، خواهید به من کمک کنید".

و اما تشویق نباید ثابت باشد، جایزه و یا هر چیز سود مندی که وعده داده میشود مفید است تشویق ها باید از ابتدای ترین شکل، مثلاً "رضایت های اخلاقی، شروع گردد. اجبار هم در بعضی موارد به کار می آید شبیه استدلال و قناع، صورت ابتدای اجبار است در گامهای نخست از آن استفاده میشود اشاره، لبخند، طنز، صورت کامل ترا جبار است که کودکان آنرا احساس می کنند و به آن ابر می نهند.

این وضع در مورد تهدید هم صادق است، اجبار، تشویق و تهدید می توانند پایه های پیشرفت مجتمع آموزشی،



اعمال میگرد که می توان از آن نتیجه مطلوب گرفت، که اقدام دیگری برای نیل به این هدف ممکن نیست. و شاید بعنوان آخرین مرحله تربیت، بکار برده میشود و با این تفاسیر مرصع خوب کم است که از تنبیه روی گردان باشد.

می باید کار تنبیه و فایده آن را تشخیص داد. تنبیه باید موضوع مورد اختلاف را کاملاً حل و فصل کند، نه اینکه مسائل غامض جدیدی بهانریند. در اکثر مدارس ما تنبیه بگونه ای است که بارفع یک مشکل، مشکل دیگری را ایجاد می کند که حل آن به مراتب پیچیده تر است. گاهی مواقع آنچنان اثری در روحیه شاگرد می گذارد که درمان و علاج آن غیر ممکن است. اگر تنبیه ب موقع انجام شود و جانی نباشد بجای فایده تاثیر زیان بخش خواهد داشت. بنابراین باید کاملاً مراقب بود. و موقع نحوه اعمال آنرا کاملاً تشخیص داد.

(ادامه دارد)

اشکال بسیار متنوع پیدا کنند. در هر مورد خاص باید از ابتدائین ترین آنها استفاده کرد. یک مرصع خوب از تشویق اجبار و تهدید یا خواست استفاده می کند و باید در هر مورد به کاربرد نمونه ها و جزئیات بسیار متنوع این شیوه ها توجه داشت. اینکه چه چیزی باید خواست خود مطلب مهم است که در این مقال نم گنجد.

حال بهینیم تنبیه چیست و آیا لازم است یا نه؟ ما کارنگو شخصاً معتقد است که مجازات چندان مفید نیست ولو اگر ضرورت پیدا کرد، نباید از آن طفره رفت. تنبیه در مواردی که اجتناب ناپذیر است نه تنها یک حق، بلکه یک وظیفه است بنابراین مرصع در تنبیه کردن آزاد است ولو اگر بر اساس اطمینان، تجربه فنی، و اعتقادش به این نتیجه رسید که باید اقدام به تنبیه نماید در این صورت حق ندارد از آن روی گردان شود. تنبیه باید مانند سایر اقدامات تربیتی، اقدام طبیعی، ساده، و منطقاً مناسب اعلام گردد و تنبیه در مواردی

۱- کارروز. درواژگان و فلسفه و علوم اجتماعی آشوری، چنین معنی شده.

۲- تحریر و وصل.

۳- واحد آموزشی که اعضا آن بر مبنای کار اشتراکی آموزش می بینند (در اینجا بدین معنی است).

۴- ص ۱۴۶ کتاب Makaremko-his life AND WORK (ماکارنکو، زندگی و آثارش) پروکرس

۵- ص ۱۷ شکوفائی تن و جان در کانسوهای تربیتی - ترجمه

ب کیوان

۶- ص ۸۴ شکوفائی تن و جان در کانسوهای تربیتی - ترجمه ب کیوان

۷- ص ۴۰-۳۹ داستان پداگوژیکی جلد ۱

بایجاد آموزش و پرورش خلقی استعدادها را شکوفا سازیم.

## ● ستم ملی و مسئله خود مختاری

وازمین بردن ستم ملی هستند . آنان بهاخاسته اند تا از زیر  
بار سالها اسارت و تحقیر شوئیم فارس و امپریالیسم که چون  
موریانه هستی اقتصادی - سیاسی شان را نابود کرده است  
رهائی بایند .

در مقابل با برخورد عوامل ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم  
و عناصر سازشکار بورژوازی رو برو میشویم که از ادامه انقلاب  
بوخت افتاده اند . اینان برای منحرف کردن اذهان توده

با اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی اخیر برای چندمین  
بار در تاریخ بیهن امان مسئله ملی مطرح میگردد . همه  
در باره اش صحبت میکنند و نظریه دهند ، از یک جانب  
کارگران ، دهقانان و سایر زحمتکشان ، و از جانب دیگر  
بورژوازی و زمینداران بزرگ و مرجعین هر یک مسئله را به نوعی  
مطرح می کنند .

خلق ها خواهان پایان بخشیدن به سلطه امپریالیسم





مردم از مسئله اصلی به کجراه انداختن مسیر مبارزه شان هر زمزمه حق طلبی را با پرچسب های دروغین به (( مزدوران )) و (( عوامل خارجی )) و (( ضد انقلاب )) نسبت میدهند تا به استناد از سیاست همیشگی شان (( تفرقه بیانداز و حکومت کن )) و با پراکندن شایعات و سخنان متبذل و توهین به غرور و هویت ملی خلق ها آنان را روروی هم قرار دهند .

حال باید پرسید این خلقها هستند که (( وحدت ملی )) را برهم میزنند و با عوامل ارتجاع و امپریالیسم و سودشان در این کار چیست ؟

عناصر لیبرال و مترزل بورژوازی با سردادن نغمه سازشکارانه (( انقلاب بپایان رسیده )) آنها را در زمانیکه هنوز اکثریت مردم در زیر بار سلطه اقتصاد - سیاسی امپریالیسم قرار دارند چه منافعی را دنبال می کنند ؟ بگذاریم صد بار بلند تر فریاد برآورند ، اما تا زمانیکه حقوق ملیت ها در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک داده نشود انقلاب بپایان نرسیده و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم همچنان ادامه خواهد داشت .

خلقهای مبارزتر - کرد - بلوچ - . . . . . بخاطر ستم ملی که سالهاست بر آنان وارد شده یکی از نیروهای عمده ضد امپریالیست بشمار می آیند با شناخت درست و برخورد اصولی به (( مسئله ملی )) میتوان از این نیروی عظیم بر علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم استفاده کرد .

برای درک بهتر این مسائل باید شناخت درستی از مفهوم "ملت" و "مسئله ملی" داشته باشیم . بطور مفید ماتی در تعریف ملت می توانیم بگوئیم "ملت مقدم بر همه اشتراک - معینی است از افراد" اما باید دید منظوری نوع اشتراک است ؟ آیا اشتراک "نژاد" و یا "مذهب" می تواند مشخصه يك ملت باشد ؟ البته جواب منفی است . مثلاً در کشور فرانسه مردم مانی با نژاد های گوناگون زندگی میکنند اما همگی تحت عنوان "ملت فرانسه" ارزیابی میشوند ، مسئله مذهب هم بهمین منوال است ، چون افراد يك کشور می توانند دارای مذاهب مختلف باشند اما بعنوان يك "ملت" هم محسوب شوند . پس این دو مقوله نمی توانند بعنوان مشخصه يك ملت بکار روند .

باید توجه داشت وقتی که از اشتراک افراد صحبت میکنیم منظور "اشتراک پایدار" است چرا که اتحاد گذرنده و تصادفی در سنجائی که در اثر جنگ کشور گشایان بطور موقتی

وجود می آید و دوباره از بین می رود نمی تواند سرنوشت تاریخی واحدی برای این ملت ها بسازد .

بررسی عوامل تاریخی پیدایش ملت ها شان داده که افراد يك جامعه باید دارای مشخصه اصلی و پیوسته زیر باشند تا بتوانند بعنوان يك "ملت" بحساب آیند .

- ۱- اشتراک سرزمین
- ۲- اشتراک زبان
- ۳- اشتراک فرهنگ و آداب و رسوم
- ۴- اشتراک زندگی اقتصادی

منظور از "اشتراک سرزمین" تجمع افرادی است که در يك محدوده جغرافیائی مشخص زندگی می کنند . بنابراین آن دسته از مردمانی که فاقد سرزمین بوده و پراکنده در این یا آن نقطه از کشور یا جهان زیست می نمایند نمی توانند مشمول مفهوم "ملت" قلمداد شوند .

باید ایش اجتماعات بشری "زبان" بعنوان وسیله ای برای تبادل نظر و انتقال تجربیات و تنظیم فعالیت ها بوجود می آید و در پروسه حرکت جامعه تکامل می یابد . با رشد روابط تجاری و سرمایه داری و نیاز به ارتباط با مناطق مختلف "زبان مشترک" این ارتباط را آسان تر کرده و پیوند انسانها را ممکن میسازد .

بدون وجود "زبان مشترک" افراد يك ملت نمی توانستند پیوند محکمی بین خود بوجود بیاورند .

اما اشتراک زبان به تنهایی نمی تواند تعیین کننده مفهوم "ملت" باشد . مانند اهالی انگلیس و آمریکا که با وجود داشتن زبان مشترک دو ملت جداگانه اند .

"فرهنگ و آداب و رسوم" ویژه هر ملت حاصل کار و زندگی مشترک انسان هائی است که سالها در آنجا هم در يك منطقه بسر برده اند و دستاوردهای مادی و فرهنگی خود را از طریق ابزارها و سنت ها به انسان های دیگر رسانده اند . این فرهنگ مشترک "مختصات روحی" ویژه هر ملت را بوجود می آورده اما باید توجه داشت که این مختصات روحی "نه يك مفهوم بسته و مرده بلکه مفهومی است پویا و در حال تغییر و حرکت که خود این تغییرات هم مشروط به این با آن شیوه تولیدی است . بنابراین نباید از مشخصه "آداب و رسوم" مفهومی مجرد و جدا از نظام اقتصادی تصور کرد .

"اشتراک زندگی اقتصادی" به معنای حضور اقتصادی يك ملت در يك سیستم خاص تولیدی است . با توجه به این



تعریف می‌توانیم بگوئیم ملت هادرد و روان فتود الیسم که هر منطقه بشکل يك واحد اقتصادى جداگانه بوده نعی توانست‌اند بوجود آیند ، اما با تلاشى فتود الیسم و برقرارى روابط مبادله‌ای وید اشدن بازارها اهالی نقاط جدا ازهم در زیريك پوشش اقتصادى بهم وابسته شده و "زندگى اقتصادى مشتركى" پیدا میکنند . خواست بورژوازی در این مرحله برای نابودى نهاد های فتود الی نه محواستمارك ازین بردن محدودیت بازارهای منطقه‌ای است تا بتواند بدون هیچگونه "تبعیضى" باستمارك خلق‌ها بهره‌دارد .

بارشد بورژوازی دولت‌های "آزاد" سرمایه‌دارى قرن گذشته به دولت‌های امپریالیستى مبدل شده اند و كشورهای دیگر را تحت سلطه خود درآورده اند . همراه با نفوذ اقتصادى امپریالیسم فرهنگ منحن بورژوازی این كشورها به مناطق تحت سلطه وارد میشود . این فرهنگ متبدل تلاش دارد تا جای فرهنگ بویای خلق‌ها را بگیرد و هویت ملی آنان را ازین بهره‌برد . از این رو برخی افراد ناآگاه كه از هجوم فرهنگ غرب به وحشت افتاده اند خیال میکنند كه باید ست آوردن استقلال "زبان" و "فرهنگ" از زیر یوغ امپریالیسم نجات می‌یابند ، این خواب خوشی بیش نیست چرا كه مسئله مهم برای امپریالیسم استقلال "زبان و فرهنگ" نبوده بلكه حفظ وابستگى اقتصادى است كه آن راهم باهمد ستى بورژوازی این كشورها حفظ میکند بنابراین برای رفع ست ملی باید در ابتدا این وابستگى را ازین برد .

بورژوازی كشورهای تحت سلطه به علت پیوندى كه با امپریالیسم دارد رسالت تاریخى خود را حتی برای دادن خود - مختارى فرهنگى نیز از ست داده است این بورژوازی برای حفظ قدرت خود و ترس مبارزات قهرآمیز ضد امپریالیستى مردم روزبروز به ارتجاع نزد پكرشده و خود را بد امان امپریالیسم می‌اندازد .

بورژوازی حاكم منكر موجودیت ملت‌ها میشود و ادعا میکند ما خود مختارى را نه فقط به كردستان و آذربایجان بلكه به تمام استان‌ها میدهم . از نظر آنان همه جزو ملات واحدی هستند ، بورژوازی نعی تواند تحمل كند كه بخشى از ملكت از زیر نفوذ اقتصادى اش خارج شود . فریاد‌های التماس آمیز و عوام فریبانه اش برای حفظ "وحدت" و "نجات مهن" در حقیقت چیزی نیست جز حفظ "وحدت بازار داخلی" و "نجات بورژوازی" از دست مبارزات قهر-

آمیخلاق‌ها ، تا بتواند در كمال آرامش و با حفظ وحدت همه را باهم و "برادرانه" استعمار كند .

آغاز جنبش‌های ملی در ایران مصادف است با انقلاب مشروطیت كه در واقع ضربه‌ای به فتود الیسم وارد آورده و باعث رشد بورژوازی میگردد . از همان زمان مبارزات ملی در نقاطى مثل آذربایجان كه روابط سرمایه‌دارى رشد بیشتری داشته اند شروع میشود كه به نتیجه نعی رسد ، دوساره در زمان رضاخان همزمان با انقلاب اكبر با موجى از جنبش‌های ملی روبرو میشویم كه بوسيله امپریالیسم انگلیس و عامل‌سهر - سپرده اش رضاخان سر كوب میشود . با رسوم دردوران - سلطنت نكین شاه سابق همراه با اوج گیرى مبارزات ضد فاشیستى در سراسر جهان خلق‌های ستدیده مابارد دیگر برای گرفتن حق خود مختارى بهاس خیزند و برای اولین بار در تاریخ ایران موفق میشوند جمهوری‌های دكراتیک آذربایجان و كردستان را بوجود آورند ، این روزها یاد آور شاد و بخش‌ترین لحظات زندگى خلق‌های ماست چرا كه توانستند هر چند برای مدتی كوتاه معنای واقعی آزادی ملی را بفهمند . انتخابات عمومى برای صاوى زن و مرد برقرار شد ، اراضى مالكان بزرگ و دولت بین دهقانان تقسیم شد دانشگاه و راه ساخته شد .

این جنبش می‌توانست شعله‌ای باشد كه سرتاسر ایران را به صحنه مبارزه بكشاند ، اما به علت ضعف جنبش در سایر مناطق و خیانت نارهبران كه چند كرسى پارلمان را درازای - خواستهای حق طلبانه خلق‌ها فروختند این مبارزات بدون پشتیبان ماند و نتوانست مدت زیادى دوام بیاورد . ارتش مزدور شاه به كلك آمریكائى‌ها و حشانه به آذربایجان و كردستان حمله كردند و هزاران مبارز را به شهادت رساندند .

امروزه باردیگر مبارزات ملی در نقاطى از ایران پا گرفته است . با توجه به وضع اقتصادى مناطق كه در آنها مسئله

ملی مطرح گردیده مانند بلوچستان ، گنبد ، كردستان و آذربایجان و . . . . . متوجه عقب افتادگى وحشتناك این مناطق میشویم علت آنهم چیزی نیست جز سلطه اقتصادى امپریالیسم كه مانع رشد نیروهای مولده میگردد . اما امپریالیسم فقط ملات‌ها را استعمار نعی كند سرتاسر ایران در زیر بار این ست قرار دارد ، بهمین خاطر است كه خلق‌ها خواهان اتحاد بايك دیگرند نه جدائى چون با توجه به شرایط ایران



تجزیه طلبی به ضرر خلقها بوده و قوای آنان را پراکنده ساخته و امکان پیروزی بر امپریالیسم و در نتیجه رسیدن به خود مختاری را از آنان سلب می کند .

اگریت جمعیت این مناطق را دهقانان تشکیل میدهند و بناچار حل مسئله ملی و دست آوردن خود مختاری در گرو جلب وسیع آنان به مبارزه ضد امپریالیستی است . برای جلب و متشکل ساختن دهقانان هم راهی جز حل درست مسئله ارض و تقسیم عادلانه زمین بین آنان و ریشه کن کردن روابط فئودالی وجود ندارد .

در میان خواست های خلقهای ماکه بارها اعلام شده اما بایستی توجهی در ولت رو برگردیده ، ماهیچ نشانسی از تجزیه طلبی ادعائی بورژوازی نمی بینیم . بادقت درایسن خواسته هامونجه میثوم که اینها جزو ابند اشی ترین حقوق انسانی است و تا زمانیکه بدرستی برآورده نشوند نمی توانیم کشوری آزاد و دمکراتیک داشته باشیم . خلاصه ای از خواست های خلقهای ایران :

۱- حق تعیین سرنوشت به معنای استقرار حاکمیت سیاسی - اقتصادی و فرهنگی خلقها بر سرزمین تاریخی خودشان در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک .

۲- اداره امور داخلی و انتخاب حکومت این مناطق توسط مردم و داشتن نماینده در دولت مرکزی .

۳- قطع وابستگی نظامی به امپریالیسم و ایجاد یک ارتش خلقی برای حفظ مرزها توسط دولت و ایجاد یک ارتش محلی از افراد خلقی این مناطق برای تامین امنیت و نظم داخلی منطقه .

۴- محو تمام اشکال و مظاهر ستم ملی و احترام به مذهب زبان و عقاید و آداب و رسوم خلقها - انجام امور اداری و قضائی و آموزشی ب زبان محلی .

۵- قطع کامل نفوذ اقتصادی امپریالیسم و عاملین بومسی اش - حل درست مسئله ارض و تقسیم زمین مالکان بزرگ بین دهقانان - رشد صنعت و کشاورزی برای جبران عقب ماندگی این مناطق .

حال ببنیم در مقابل این خواست ها دولت چه حقوقی برای خلق ها در نظر گرفته است ، پس از مدت ها جابجاء و جنگجاء بالاخره با نوشتن چند اصل کلی و نامفهوم مسئله ملیت ها را فیصله داده اند .

مثلاً طبق اصل ه متن پیشنهادی قانون اساسی گفته شده (( در جمهوری اسلامی ایران هم اقوام از قبیل فارس - ترک - کرد - عرب - بلوچ - ترکمن و نظایر اینها از حقوق مساوی برخوردارند و هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا )) .

این اصل نه تنها حق ملیت ها را در نظر نگرفته بلکه اساساً آن را رد کرده است . آوردن لفظ " نظایر اینها " به معنای چیست مگر ملیت های ایران مشخص نیستند ، یا بجای واژه " ملیت " از " قوم " استفاده میشود که بهیچوجه ویژگیهای ملی ترک ها - کرد ها - بلوچ ها و ... را مشخص نمی کند و معلوم نمیکند منظور چه گروه از مردمی است آیا گیلکی ها و مازندرانی ها هم جزو ملیت ها هستند ؟ این عام گوئی ها در حقیقت به معنای ندیدن واقعیات تاریخی - اجتماعی جامعه ماست ، در قسمت آخر اصل هم آمده " هیچکس را بر دیگری امتیازی نیست مگر بر اساس تقوا " باید پرسید که معیار تقوا چیست ؟ و از نظر چه جمعی سنجیده میشود ؟ چگونه ؟

این بذل و بخشش نویسندگان متن پیشنهادی هنوز تمام نشده طبق اصل ۲۱ این متن استفاده از زبان های محلی در مدارس و مطبوعات آزاد است ! جدا ! عالی است ! از این بهتر نمی شد ستم ملی را از بین برد ! استفاده از زبان محلی آنها در زمانیکه هنوز ستمهای غارتگر امپریالیسم شیره جانت را می کشد واقعا " که نعمت بزرگی است !

دهقانان و سایر زحمتکشان ملیت ها هم ناراحت نباشند ستم ملی دیگر تمام شد ! از این به بعد می توانند مطبوعاتشان را ب زبان محلی چاپ برسانند و فرزندانشان را به مدارس می فرستند که ب زبان خودشان تدریس میشود ، بشرطی که حرفی هم از صادره زمینهای فئودال ها و سرمایه های امپریالیستی در بین نیاید !

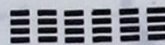
**خود مختاری خلقها تنها با قطع نفوذ امپریالیسم امکان پذیر است .**

عوامل ارتجاع و امپریالیسم باشد مانی به این صحنه ها نگاه میکند و بهم میگویند " انقلاب " آنقدرها هم که میگویند ترسناک نیست !

تاریخ نشان داده که در عصر امپریالیسم تنها پیگیرترین

و انقلابی ترین طبقه است که رسالت تاریخی ریشه کن کردن امپریالیسم و حل درست مسئله ملی را در این راه از تمامی نیروهای خلقی و ضد امپریالیست بدون توجه به ملیت نژاد و کمک خواهد گرفت و خواسته های آنان را در کشوری آزاد و دمکراتیک برآورده خواهد کرد .

## خودمختاری برای خلقها، آزادی و استقلال برای ایران.



برتولت برشت

### ژنرال

ژنرال ، تانک وسیله نیرومندی است  
جنگل را درهم می کوبد و آدم ها را صد خرد می کند  
اما یک عیب دارد :  
به راننده نیازمند است .

ژنرال ، بمب افکن نیرومند است  
از توان تیرها و تروانها با رکش تراست  
اما یک عیب دارد :  
به مکانیک نیازمند است

ژنرال ، سرباز بسیار مفید است  
اومی تواند بهر چه می تواند بکشد  
اما یک عیب دارد :  
اومی تواند فکر کند ، ژنرال

" بهاد کمال شهزاد که در آتش ارتجاع سوخت "

### قربانی

آواز فتح کدامین رنجبر  
از گلولی جوانت برخاست ؟  
از دستهای کوچکت آیا  
کدام دشنه برگشت ارتجاع نشت ؟  
با خود مگر کدام شهید را  
در باغ ساکت یاد ها روپانسی  
کند ام کودک نعات اینسان  
در جدال آهن و آتش گذاشت  
و دستهای جوانت  
تا پای استیلاست مردم سوخت ؟  
هان ، ارتجاع  
که چون وحشتی حقیر  
بر اندام شهرمی پیچید  
اینک در مارتازه  
که برشانه های امپریالیسم می رویند  
و خون گرم و تازمی طلبی  
هر روز !



## ● یاد معلمان شهید گرامی باد



دکتر علی شریعتی

شریعتی شیفته صدق بود و همچون سرباز گنابادی در مبارزات میهنی صدق ازجان و دل همراه پدرش که از سربازان نهضت ملی در خراسان بود، شرکت داشت. او اولین آکادمیهای سیاسی و آزادیخواهی و حق طلبی و مبارزه با استعمار را در این دوره فراگرفت و به ضرورت وحدت ملت های استعمار شده و تحت ستم پی برد. او نمی توانست در این مبارزه سرگرمی های بی طرف بماند و مسئولیت ملی و اسلامی خود را فراموش کند و نتواند تسلیم در مقابل استعمار و استبداد را بخود ببندد. او به صفوف نهضت مقاومت ملی ایران پیوست. در اثر فعالیت اعضای نهضت مقاومت ملی رژیم آتیه را تحت پیگرد قرار داد و علی شریعتی و پدرش واحد زاده (پدر شهید اسماعیل و مجید احمد زاده) دستگیر شدند. شریعتی مدت هشت ماه در زندان رژیم بود و بعد از خلاصی با ادامه تحصیل پرداخت و چون شاگرد اول شده به فرانسه اعزام و در رشته تاریخ و جامعه شناسی مذهبی مشغول تحصیل گشت و در سال ۱۳۴۳ بعد از

دردوم آذر ۱۳۱۲ در دهکده مزنیان واقع در کارکویسر اوتوابع سبزوار در خانواده متوسطی به دنیا آمد. اولین معلمش پدرش استاد محمد تقی شریعتی بود. در سال ۱۳۱۹ پایه دبستان گذاشت. دبستان و دبیرستان را در این یمن شهید گذراند. از کلاس نهم وارد دانشسرای مقداتی شد و پس از دو سال با تعهد پنج سال خدمت در فرهنگ از دانشسرا فارغ التحصیل شد. در هفت اطراف شهید به آموزگاری پرداخت. در طی پنج سال خدمت موفق به اخذ دیپلم و لیسانس گردید. در دبیرستان با جنبشی نوین اسلامی از طریق کانون نشر حقایق اسلامی که موسس آن استاد محمد تقی شریعتی بود آشنا شد. از طریق فعالیت در کانون با افکار نهضت خداپرستان سوسیالیست آشنا گشت و تحت تأثیر همین افکار اولین اثر علمی خود را تحت عنوان سلسله انتشارات "مکب واسطه اسلام، تاریخ تکامل فلسفه" در تیرماه ۱۳۳۴ منتشر نمود.

گرفتن د کترادرهر دورشته به ایران بازگشت . درمرزترکیه  
وایران دربارزگان توقیف شد وچند ماه درزندان قزل قلعه  
به سربد وسرانجام بهعنوان استاد یارتاریخ وارد دانشگاه  
مشهد شد . ازسال ۶۶ تا ۷۰ درحسینیه ارشاد ودیگرمحافل  
دانشگاه هی روشنفکری به سخنرانی پرداخت . درسال ۷۰  
مزدوران رژیم حسینیه ارشاد رابستند اما وهمچنان بانگارش  
آثارخود درنشراسلام مترقی وآگاهی مردم می کوشید . سرانجام  
رژیم جنایتکارکه هرگونه ندای آزاد یخواهی وحق طلبی را  
سرکوب می کرد اورابه مدت ۱۸ ماه به بند کشید . پس ازآزادی  
اوبه مدت کوتاهی زندگی مخفی اختیارنمود اما چون این زندگی  
موافق طبع اونیود تصمیم به مهاجرت گرفت ودر ۲۶ اردیبهشت  
۷۶ عازم اروپاگشت . در ۲۸ خرداد همان سال همسر  
فوزندانش راهی اروپا شد ند اما درفرودگاه مهرآباد ازخروج همسر  
وفوزند کوچکش جلوگیری کردند ونهاد ودخترش به پدرشان  
معلق شدند . شهادت د کترشریعتی در ۲۹ خرداد ۷۶ بود .  
دراینجابه قسمتی ازسخنانش اشاره میکنم :

ای آزادی چه زندانها برایت کشیدم وچه زندانها  
خواهم کشید وچه شکنجه هاتحمل کرده ام وچه شکنجه ها  
تحمل خواهم کرد اما خود را به استبداد نخواهم فروخت .  
من پرورده آزادی ام ، استادم علی است . مردی بی باک  
بی ضعف ویرصبری وشوایم صدق ، آزاد مردی که هفتاد

سال برای آزادی نالید . من هرچه کم جز درهوی نمودم  
نخواهم زد . ( نقل ازکتاب خود سازی انقلابی صفحه ۱۱۷ )  
ازانتظار واعتقاد به اینکه نجات بخشی که اکنون غایب  
است ، خواهد آمد وعدالت راستقرخواهد کرد بشریعت را  
نجات خواهد داد وحقیقت وعدل وبرابری پیروزخواهد شد ،  
بصورت منفی انی دشمنان عدالت وعاملین فساد وتبهکاری  
وکسانی که هیچ مسئولیتی درزندگیشان نمی شناسند و  
هیچ حدی شرارت وفساد شان رامحدود نمیکند ، استناد  
میکند . به این معنی که مردم راقانع ومعتقد می کنند که  
نجات بشرواستقرارعدالت فقط وفقط موکول به ظهورنجات  
بخش خاصی مییست نه هیچکس وکسان دیگر . عامل اصلی  
فساد وظلم ازاصل غیبت وازاینکه رهبرحقیقی نیاک ومعصوم  
که عدالت راباید استقراردهد وحکومت آزادی وداد را -  
استواریکند وفساد وظلم رانا بود کند ، غایب است ، استفاده  
می کند وجنین استدلال می کند که اگرمن عدالت راستقرار  
نمی دهم واگر قدرتی یا حکومتی ظلم وفساد میکند ، جبری  
طبیعی است . بنابراین اعتقاد به غیبت بزرگترین سلاح برای  
دفاع ازوضع موجود وبزرگترین عامل برای توجیه فساد است  
که بایک منحنی تصاعدی روز بروز بالا تر می رود وهمچنین بزرگترین  
عاملی است که به مردم بباوراند که به ظلم تن دهند وفساد  
خوگیرند وبه اینکه زندگی اجتماعی به سراسیمگی می رود ،  
مومن شوند )) ( نقل ازکتاب انتظار صفحه ۲۸ ) .

### درود به تمام شهدای بخون خفته خلق.



## ● مقاله ای از یک دانش آموز

در این صفحه نامه ها و مقالاتی را که از طرف دانش آموزان به ما می رسد، همینجا درج میکنیم.  
در این مقاله فقط اساسی حذق شده است.  
"تحریریه"

((درود به همه شهیدان))

((درود به شما دانش آموزان قهرمان))

این نامه ای را که برایتان می فرستم در جهت افشای ضد انقلابیون واقعی روشن ساختن وضع آموزش و پرورش کشور می باشد.

این نامه وقایعی را که در مدرسه ما رخ داده می گوید و نام نماینده دانش آموزان به این اسم ((س)) آمده است. وضع آموزش و پرورش ما با سابق تفاوت چندانی ندارد. دروسهای استعماری تدریس می شود و محیط خفقان بر مدارس حکمفرماست. دانش آموزان مدرسه ما در اوایل اردیبهشت به مدت ۳ روز در روز دگرگاس می نشستیم و از کلاس خارج نمی شدیم فقط رنگ آخرخانه می رفتیم. تحسین کردیم و از طرف ماسه نماینده رفت و مدتی را آوردند و ما خواستهایمان را به او گفتیم:

۱- تشکیل شوراهای دانش آموزان و معلمان و همکاری آنان برای اداره مدرسه.

مدیر به من مربوط نیست اداره خودش باید تصمیم بگیرد.

۲- ما این طرز انتخاب نماینده را نمی خواهیم - آقای ((م))

۳- نقره از خرگوشها و شاگردا و لپها را انتصاب می کرد و می گفت من به اینها رای می دهم و هرکس را که رای نمی داد "خائن" و "اخلالگر" و "کمونیست" معرفی می کرد. این نماینده ها می بایست با اصطلاح می بایست از حق ما دفاع نمایند.

مدیر من این حرف را قبول نمی کنم.

۴- "م" به شدیدترین وجه به ما را کتک می زند او را لگد

بچه ها را از اینطرف به آن طرف کلاس می اندازد و گاهی وقتها

۵-۶۰ ضربه شلاق به کف دست و پا در تیریه شاگردان می زند و با تلافی به گردن دانش آموزان انداخته آنها را از

طبقه ۳ به پائین می کشد و از زیر پای معلمان رد می کند. مدیر به لایه کاری کرده اند.

"س" اگر دانش آموز هرکاری کرده باشد هم این شیوه درست نیست. بچه سالم را اخلالگر... می کشد. این شیوه تربیت دانش آموزان و پرورش است؟ این محیط مدارس بعد از انقلاب است؟

۴- هرکس که اعتراض می کند نامش را به دیواری زندان نامام "اخلالگر، کمونیست"

مدیر به بچه ها خودشان می زند.

"س" یعنی "م" این قدرت را هم ندارد که جلوی اینگونه تفرقه اندازها و دروغ پردازیها را بگیرد. چطور قدرت سرکوبی خواسته های مترقی و جلوگیری از چپاندن عکس های ((گلسرخی، بهرنگی)) و فداشان... را دارد.

مدیر "م" با خواسته های بچه ها مخالفتی ندارد.

"س" پس چرا جلوی محیط باز و آزاد را که میل دانش آموزان است و جلوی چسباندن عکس هایی را که قبلاً گفتیم و خواسته دانش آموزان است و دهم مورد دیگری گیرد.

مدیر اگر ما می خواستیم گوش به حرفهایمان ندهیم و بیس محیط آزاد نبود چطور در آید به این واضحی خواسته هایمان را می گویند. قوانین هم به نفع ما است.

"س" - به اتکای ۳ روز تحصن و نیروی دانش آموزانی که کتک خورند و مقاومت نمودند.

۵- اخراج عوامل مزد ورزیم سابق.

مدیر اداره باید دستور دهد.

"س" - اداره دستور دهد یعنی چه؟ مگر اداره همه این

عوامل مزدورهای شناسد . تازه صدرا داره هم همان عوامل مزدوریم سابق قرار دارند . ما خودمان باید عوض کنیم . مدیر می خندد .

۶- بهتر کردن وضع کتابهای درسی با همکاری نمایندگان شاگردان مدارس مختلف تهران و نمایندگان معلم ها .

۷- بهبود رفتار معلمان و اداره کلاس با نظرساگردان . مدیر داین خواسته هابه من مربوط نیست .

۸- انتخاب مدیر و ناطمین جد بدبوسيله دانش آموزان و بنا تشكيل شورای موقت دانش آموزان و معلمان برای اداره مدرسه مدیر اینها مزخرفه ، غفهبشین .

"س" - این آزاد به ؟

مدیر - غفهبشین .

۹- بهبود وضع بهداشتی کلاسها و ایجاد کتابخانه که تحت نظارت شورای دانش آموزان و معلمان باشد .

مدیر - سکوت می کند .

۱۰- درست کردن وضع آزمایشگاه و کارگاه مدرسه .

۱۱- گذاشتن برنامه های علمی و ورزشی کوهنوردی و مسافرتهاى جمعی برای روحیه شاد و اجتماعی و همکاری جمعی در بین دانش آموزان .

مدیر - بهسه آنقدر جرت و پرت شنیدم زنگ که خورد بهایین بالا بقیه رو بگین .

آخر زنگ ۳ نماینده و ۷ نفر دیگر بالا رفتیم و آخرین خواسته ها را را که :

حذف تکالیف خانه و کم کردن فشار درسی برای اینکده انش- آموزان وقت تحقیق و مطالعه داشته باشد گفتیم .

"م" اونجا بود واسم همه ما (نفر و نوشت گفت : من بدونم تکلیفم با اینها چیه ؟

اونوقت صبح روز بعد "س" از مدرسه اخراج کرد . "س" و يك نفر دیگر پیش رئیس بخش ( . . . . . ) رفتند اون بحر فشن

گوش نداد و گفت اینها را از این مدرسه بهاندازین بجای دیگه . "س" بعد از ۲ هفته سرگردانی با آمدن پدر و مادرش و -

درخواست ها و خواهش هابه مدرسه آمد ، دست بگارش دیم و يك معلم ساواکی "پ" را با جوب زدیم و توی دفتر حبش

کردیم . بعد با هزار اصرار آمد بر از مدرسه بیرون آمدیم و مدرسه را محاصره کردیم . پشت سر هم ، شعارمرگ بر "پ" ، -

"مرگ بر ساواکی" را می دادیم . بعد از ۲ ساعت ماموران کمیته آمدن مین اونها ، ۳ ، ناجوان شخصی مسلح ،

دو تنگان پلیس و ۲ پاسبان با کلت بودند . افراد شخصی مسلح وسط جمعیت "مردم هم به تماشای ماجرا اومده

بودند" تیراندازی هوایی کردند اما بچه ها نرفتند بعد از درشتی "پ" را فرار داده به کلانتری بردند و وقت به

بچه ها گفتند ما اون روحا که می کشیم و جفت متفرق شدن ما صرا ن روز "پ" را آزاد کردند .

## (پیش به سوی تشکیلات سراسری دانش آموزان)

حمید . ح - دانش آموز سوم راهنمایی



## ● اخباری از کانونهای مستقل معلمان شهرستانها

**پویا،** شماره ۲۵۱ (فروردین وارد بهشت ۱۳۵۸)  
نشریه کانون مستقل فرهنگیان و دانش آموزان فراهان را دریافت کردیم. این نشریه که حاصل تلاش همکاران ما در راه تشکیل و گاهی معلمان و دانش آموزان است مقالات زیر را دربردارد: "انقلاب را ندانم بخشم"، "نقش امپریالیسم در رابطه با کشورهای وابسته"، "خودسازی"، "حقوق بشر از نوع امریکائی"، "درباره زن"، "آزادی شخصی و حدود آن"، "انقلاب اجتماعی چیست". در قسمتی از این نشریه چنین می خوانیم: "در ارائه تلاشهایمان برای پیوستگی هرچه بیشتر با شما برای شناخت هرچه عمیق تر واقعیت های موجود، کاری نه چندان پربار به عنوان اولین تجربه مان پیش روی شماست. مقدماتیست به پروازها، به سوی قله های رفیع و استوار و تجدید دیداری با حقیقت همیشه تابان، باشد تاراه را به تریاییم و در مسیرمان از هر چه هست، و گنجی بهره یزیم و این جزئیایاری شما امکان پذیر نیست که راه بس، پرنشیب و فراز است و کوره راهها بس، پریچ و خم. اما حقیقت، است که قلب هایمان را روشن و با همایان راستوار - می سازد، همان حقیقت، که از درون شما شعله و راست پریه انتظار که دستهایمان را دستهای گرم شما بگیرد."

مانیز با آرزوی موفقیت برای همکارانمان در فراهان و با اعتقاد به لزوم وحدت و تشکیل معلمان در سراسر کشوری همه معلمان را به یزائیم و خود نیز در حد توانمان برای تحقق این هدف تلاش می کنیم.

**۲۹ بهمن،** نشریه کانون مستقل معلمان تبریز برایمان ارسال گردید. نام این نشریه یادآور قیام شکوهمند ۲۹ بهمن

سال ۱۳۵۶ تبریز، سرآغاز قیامها و مبارزات پرشکوه مردم قهرمان مازنیست استبداد و استعمار است. در این نشریه مقالاتی، درباره "کانون مستقل معلمان تبریز"، "نامه سرگشاده به استاندار" و "جامعه معلمان تبریز" را - می خوانیم. در قسمتی از این نشریه چنین آمده است: "کانون مستقل معلمان تبریز مانند تمام کانون های موجود در کشور در این دوره مبارزه با وجود آمد و نقش گرفت و هنوز که هنوز است خواهان یکپارچگی، خانواد معلمان حتی با ایده و تئوریهای گوناگون و حفظ وضاحت دست آورد های انقلاب است. کانون مستقل معلمان تبریز تمام اقداماتسی را که در جهت حفظ دموکراسی و مبارزه با امپریالیسم باشد ارج می نهد. بدیهی است که هر سازمان دموکراتیک دارای اصول و قوانین خاص خودش است و کانون مستقل معلمان تبریز - آزادی و پاسداری دست آورد های انقلاب را هسته موجودیت خود می داند، اصلی که در انقلاب ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ - مردم قهرمان تبریز پیش از پیش متجلی و بارور گشت."

با آرزوی موفقیت برای همکارانمان در تبریز و رانظار دریافت شماره های دیگر نشریه "۲۹ بهمن" هستیم.

کانون مستقل فرهنگیان همدان با صد و بیانیه ای در خرداد ۱۳۵۸ موجودیت خود را اعلام کرد. در این بیانیه ضمن تحلیل مختصری از شرایط کونی جامعه ما آمده است که - "ایجاد انجمن ها و مجامع دموکراتیک ضرورت انکارناپذیری است در جهت تحقق هدف های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه همه مردم میهن ما و بارک چنین ضرورتی است که گروهی از فرهنگیان همدان تشکیل کانون مستقل فرهنگیان

به هیچ گروه و مرا می وابستگی ندارد و در راه تحقق اهداف صنفی و سیاسی کوشش می نماید .

ماموقیت همکارانمان را در راه پیشبرد اهداف دمکراتیک کانون مستقل فرهنگیان همدان صمیمانه آرزومندیم .

را در همدان در جهت حفظ حقوق آزادی های شخصی و اجتماعی وجهه همت خود قرار داده است تا در پیشبرد ه - هدف های ملی و دمکراتیک در فضای فرهنگی به سهم خود شرکت میبرد داشته باشند .

بر صحنای این بهانیه کانون نهادی است دمکراتیک که

## پیش بسوی ایجاد کانونهای مستقل معلمان در سراسر کشور.

نان نوشتت وخواند . . . .

نان نوشتت وخواند

واژه راهمچون خمیری شکل داد و داد

شکل دنیامان

تیرک معنائش روی تخته خان گسترده

شانه هارا دست دانی

به تنور داغ نه من کودکان چسباند

بذر ها پاشید

دانه ها افشاند

بذر ها و سر زده از باران

چشم طوفان کور

گوش بویان کر

شاخه ها بهم زده گلپوته های باغ بیداران

قریه هامان قاری غارت

شهر هامان مکن دزدان

مهربانی می کشد مان بال

تا بلند با و انسان

بازی گردیم و دیگر چاره اش با ما است

موج دریا وارد دانی

در ویش های کلام آموزگار جنبش دریا است

(تخته ) همچون شب

واژه ها چون نور دارند پشه سلول

چون چراغی ازین زندان

آتش روئیده در باغ زبان

باران ۱

برسکونی اینچنین صبا

### چشم

مسئول زیرها گذاشتن حقوق آزادی های اساسی معلمان -

که کجساران نمونه ی از آن است - کجست ؟ تا کون چنانداما تر برای رفیع این نابسامانها و زورگوشی ها نسبت به معلمان انجام داده اید ؟ چگونه خواهید از مدخل عوامل و عناصر وابسته ای که با استفاده از نا آگاهی مردم بر علیه معلمان به توطئه می پردازند ، جلوگیری کنید ؟

کانون مستقل معلمان تهران تبعید معلمان کجساران را اصلی غیر قانونی و ضد دمکراتیک تلقی می کند و مصرا نه از مقامات مسئول وزارت آموزش و پرورش می خواهد که با بازگشت این معلمان به شهر خود و اشتغال به کار آنان موافقت نماید .

کانون مستقل معلمان تهران

۱۳۵۸/۳/۱



## پیام

# کانون مستقل معلمان تهران

((پیام کانون مستقل معلمان تهران به مناسبت بزرگداشت روز ۲۹ خرداد))

تاویخ پرشکوه مبارزات خلق‌های قهرمان مادر سرافراز و نشیب روبه اوج خود، روزهای درخشانی را در بردارد که تجلی خواست و اراده شکست ناپذیر بوده و های زحمتکش خلق در مقابل با اصلی ترین دشمن خود یعنی امپریالیسم است.

در سالهای گسترش مبارزات ضد امپریالیستی ملت مبارز ما، به رهبری دکتروصدق، روز ۲۹ خرداد سال ۱۳۳۰، روز خلع بد از امپریالیستهای غارتگر انگلیسی که با کمک سرسپردگان خیانت کار خود هستی مایه تاراج می بردند، یکی از ایستادگی‌های تاریخی است.

اسال گرامی داشت این روز بزرگ را در شرایطی برگزار میکنیم که مبارزات شکوهمند خلق در اوضاعی سختی بر یکرا امپریالیسم جهانخوا را در ساخته است اما هنوز برای قطع کامل نفوذ و سلطه استثمارگرانه اش وحدت همه نیروهای خلق و تداوم مبارزه ضد امپریالیستی ضروری است.

اسال همراه با بزرگداشت روز خلع بد، سالگرد شهادت مجاهد راستین دکتروعلی شریعتی را نیز گرامی میداریم که مبارزه و شهادت نشانه شرکت فعال و شهنفکران در جنبش گسترده مردمی و انجام رسالت اجتناب ناپذیر خویش را مراکاهسی - توده های زحمتکش خلق ماست. دکتروعلی شریعتی بعنوان يك معلم متعهد و مسئول در دوران اختناق و سرکوب رژیم - جنایتکار روزمره و پهلوی از مبارزه زنا پستاد و در راه نشسته اندیشه های مترقی خود همچون دیگر مجاهدان و مبارزان راه حق و آزادی، زندان و تبعید و شهادت را پذیرا شد. ما این روزها یاد مبارزات مردم قهرمانان بر علیه امپریالیسم، با خا طره گرانقد معلم شهید دکتروعلی شریعتی و با امید بدین روزی خلق دلا و رمان گرامی میداریم.

"درود بر مصدق آزاد مرد مبارزه ملت ایران"

- \* درود بر معلم شهید دکتروعلی شریعتی \*
- \* درود بر همه شهدای به خون خفته خلق \*
- \* برقرار باد وحدت نیروهای خلق در مبارزه علیه امپریالیسم \*

کانون مستقل معلمان تهران  
۱۳۵۸/۳/۲۹

پیام کانون مستقل معلمان تهران به زنان کارآموز قضا  
متحصن در دادگستری

آزادان جاکه یکی از ثمرات انقلاب و خونهای شهدای آزادی نیل به حقوق دمکراتیک و از دست رفته است کقدر دیکتاتوری و خفقان حکومت محمد رضا شاه پرفرورد ملت تحمیل شده بود و از آنجا که آزادی در انتخاب شغل دلد یکی از خواسته های برحق هرانسانی است، کانون مستقل معلمان تهران اصالتا ضد دمکراتیک را که هنگام مراسم تحا زنان کارآموز قضائی اصال شده و منجر به عدم ثبت نام زن - لیسانس به حقوق در دادگستری و صدور احکام متفاوت به آقاها شده است، محکوم می نماید و کلیه اصالی از این قه را که موجب تضییع حقوق زنان و دادن اعتبار به مردان مردود و شمرده و انتظار دارد که در مرحله پس از انقلاب ج بهیشترا اهداف انسانی که یکی از آنها برابری میان زن و مرد گامهای مؤثری برداشته شود.

ما اجتناب از آوردن اصول آزادی و برابری و هر چه مجدد استبداد را بهیچ وجه در شاهان انقلاب شکوهمند بزرگداشت شهدای راه آزادی نمی دانیم و همیستی با زنان کارآموز قضائی اعلام می داریم.

(( دستگیری وشکجه محمد رضا سعادتی را محکوم میکنم ))

در تاریخ پانزدهم سالهای دینکاری رضا خان پسرش خلق قهرمان ایران به دستده رجال مبارزه و ستیزه با این نوکران قسم خورده امیرالایم بود. زحمتکشان مهربان مادرکارخانه ها و مزارع باد به واسطه رواج و وسیله ای جنگیدند و مبارزان راستین از جمله محمد رضا سعادتی در زندان ها تحت شدیدی ترین شکنجه ها برای خلقی از یوغ امیرالایم مبارزه می کردند تا اینکه انقلاب شکوهمند خلقمان درهای زندان را بروی مبارزان گشود و آنان را در آغوش خود جاداد تا هنگام با آنان امیرالایم خونخوار و نوکران وابستگان را از خاک کشید و بیرون رانند و اینجا بود که امیرالایم احساس خطر بیشتری کرد و با نقشه های خائنه خویش درصدد برآمد تا با متهم نمودن آنان به اتهامات واهی و بی اساس دوباره آنان را به درون سیاه چالها بفرستد. چون میدانست که با وجود این مبارزان جان پرکند قادر به اجرای نقشه های شوم خود نخواهد بود. امیرالایم و ارتجاع از این اقدامات در هدف دارند: اول اینکه در این موقعیت خاص افکار عمومی مردم ما را از برداختن به مسائل اساسی و حیاتی که در پیروان ایشان می گذرد دور کرده و معسائل دیگر سرگرم کند. دوم اینکه برای جلوگیری از تداوم انقلاب مبارزان صدیق و وفاداری را که کارنامه چندین ساله مبارزاتشان چیزی جز عشق به خلق و رهائی از قید استعمار نیست، به بندی کند. دستگیری وشکجه مبارزان راستین خلق و از آن جمله محمد رضا سعادتی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران به همین منظور صورت گرفته است.

کانون مستقل معلمان تهران از دولت موقت انقلاب دادستان انقلاب می خواهد که هرچه زودتر این مجاهد خلق ایران را بدین قید و شرط آزاد نموده و عاملین این توطئه لگن سوار و ارتجاع را هرچه زودتر محاکمه و به کیفر رسانند.

کانون مستقل معلمان تهران  
۱۳۵۸/۴/۹

(( چه کسی مسئول تبعید معلمان گیساران است ؟ ))

در اوایل اردیبهشت ماه سال جاری ۲ نفر از معلمان گیساران بعنوان اعتراض به عدم انتصاب مجدد یکی از

همکاران خود واقدامات غیرمکراتیک و حالات های ناروایی که بوسیله بعضی افراد فرصت طلب و غیرمسئول کمیته انقلاب در آموزش و پرورش انجام می شد به اعتراض و عدم رسیدگی به خواست های آنان، به استعفاي دسته جمعی اقدام می نمایند. اداره آموزش و پرورش گیساران نه تنها به خواست بحق معلمان موافقت نمی نماید بلکه استعفاي دسته جمعی آنان را که صرفا اعتراض صورت گرفته بود بهانه قرار می دهد و از بازگشت آنان به کارمانعت می نماید و دستور قطع حقوق آنان را صادر می کند و اینک نیز پس از ۲ ماه تلاش و پیگیری بازگشت آنان را به کارمنوط به تقاضای انتقال آنان از منطبقه می نماید.

جالب اینکه وزارت آموزش و پرورش خود به غیر قانونی بودن اقدام خود سرانه مسئولان آموزش و پرورش گیساران واقف است زیرا در بدیل نامه معلمان مستعفی به مسئولان آموزش و پرورش گیساران اعلام میدارد که چون استعفاي دسته جمعی این معلمان با موافقت وزارت آموزش و پرورش صورت نگرفته است باید بکارگمارده شوند و حقوق آنان پرداخت گردد.

از طرف دیگر جلسه مفاهیمی که بین معلمان مستعفی و کمیته انقلاب در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۶ تشکیل گردید، مقرر شد " با توجه به اینکه استعفاي معلمان صرفا بواسطه همدردی صنفی و حفظ احترام معلم بوده و فعلا " بر اثر تفاهم موجود متصرف هستند، مقدمات بازگشت مجدد ایشان به کار هرچه زودتر فراهم شود. " با اینهمه معلوم نیست مسئولان آموزش و پرورش گیساران بر مبنای کدام قانون و اساس چه حق این معلمان را مجبور به تقاضای انتقال از گیساران و در حقیقت مجبور به قبول تبعید می نمایند و یا تصمیم يك جانبه خود خط بطلان بر نظر وزارت آموزش و پرورش و تصمیم جلسه مشترک معلمان مستعفی و کمیته انقلاب می کنند. شاید تحت تاثیر نفوذ همان افراد غیرمسئول که امروز نشانه های شیوه های نادرست و انحصارگرانه شان را در همه جای بینم و نتایج زیانبار اقدامات خود سرانه شان را در راه ادامه انقلاب مشاهده می کنیم.

ما از وزارت آموزش و پرورش می پرسیم چگونه است که پس از مبارزات خونین خلق های قهرمان ما بر علیه استعمار و استبداد جواب تحصن و استعفاي دسته جمعی در مقابل اقدامات غیرمکراتیک گروهی غیرمسئول و ناآگاه، اغراج و تبعید است ؟

چهارم و پنجم



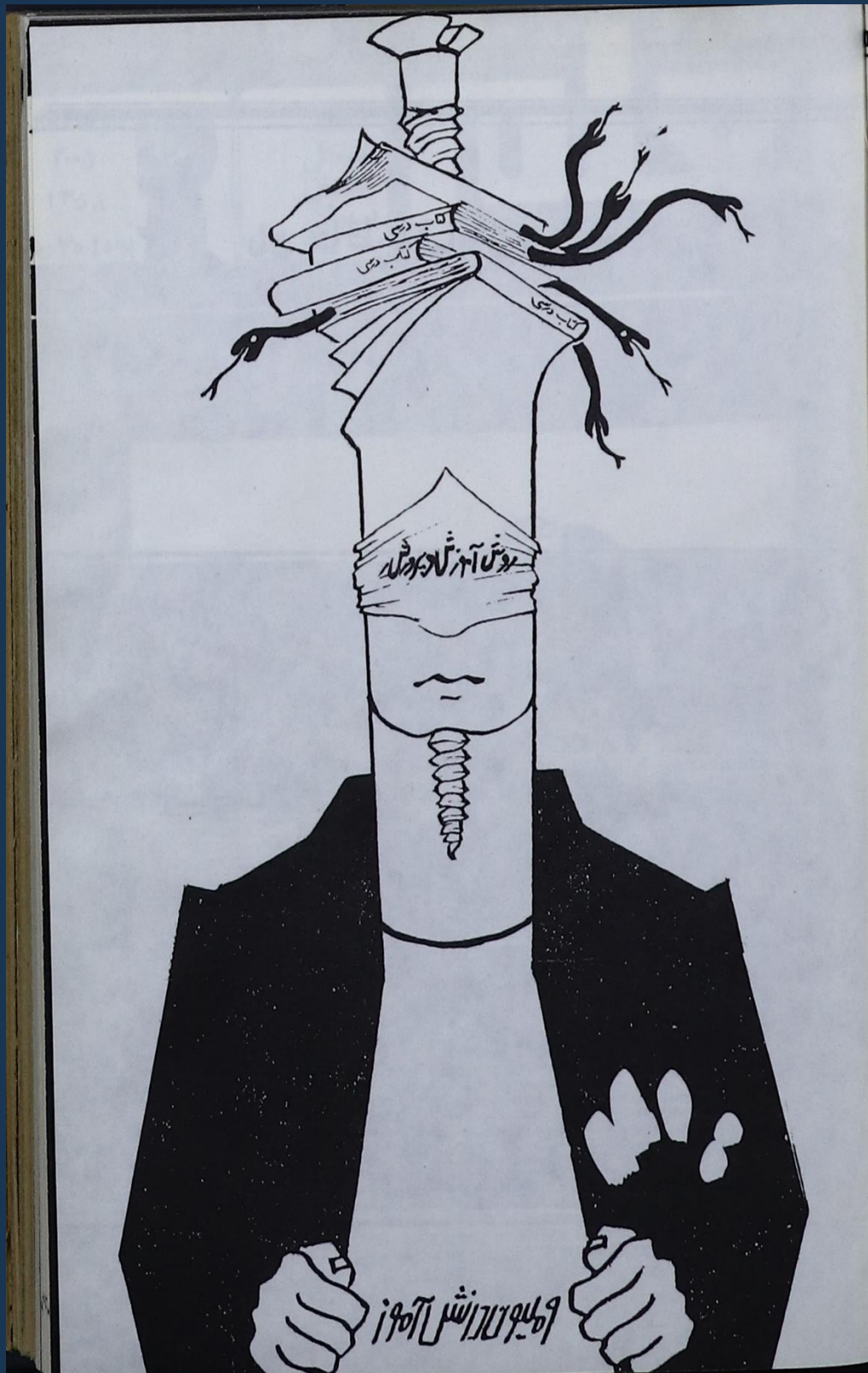
لبخند بر لبان معلم می آید

وقتی که دست ابری آموزگار  
از آسمان پرشپ تخته  
با باران گچ فرومی بارد  
هر هفته ، ماه ، سال  
تا بلکه از بس بارش  
در قلاب تیرگی بنشانند  
خورشید طالع حرفی را  
بر موج حرکتی  
در ستان کوچکی از هرسو  
تارخنه بر عوای آزاد  
تا بیل بر هوای نیلی و بر نیل  
بر تفل و بر زره  
بر هر دو رود ریچه می آویزد  
او بر فراز طور شکفتی می بیند  
در این هوای فرعون  
باد شدید شرقی می آید  
مرد ست آمده بیرون رآستین  
در بس مضاعفی بد و بیضائی است  
از نایل آمده است کنون بر نیل  
تا بیده آفتابی  
شب می خزد ، بر زنا  
افعی چهل و جاد و علم  
گوساله طلائی ، لب از سخن فرومی بندد  
اینک عصای دانش  
لبخندی بر لبان معلم می آید .

مرتضی فراهادی ( معلم )

بر توت بزش

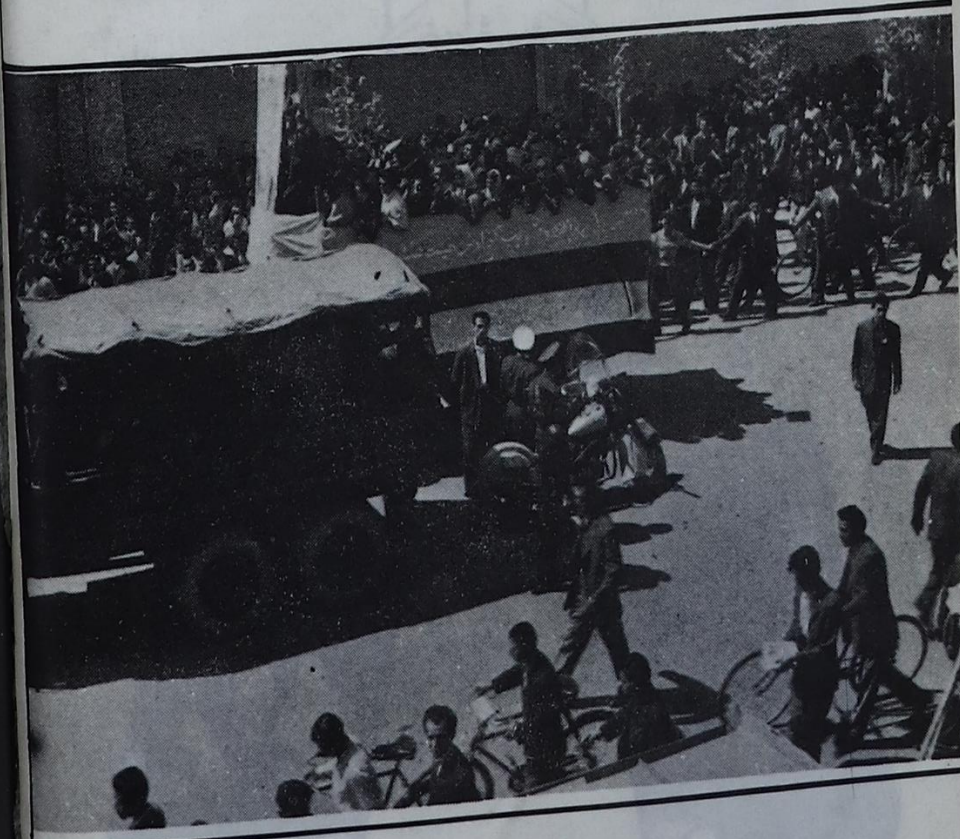
شعار  
در روزگار تیره و تار هم  
آیا ترانه هست ؟  
آری ترانه هست :  
در وصف روزهای تیره و تار

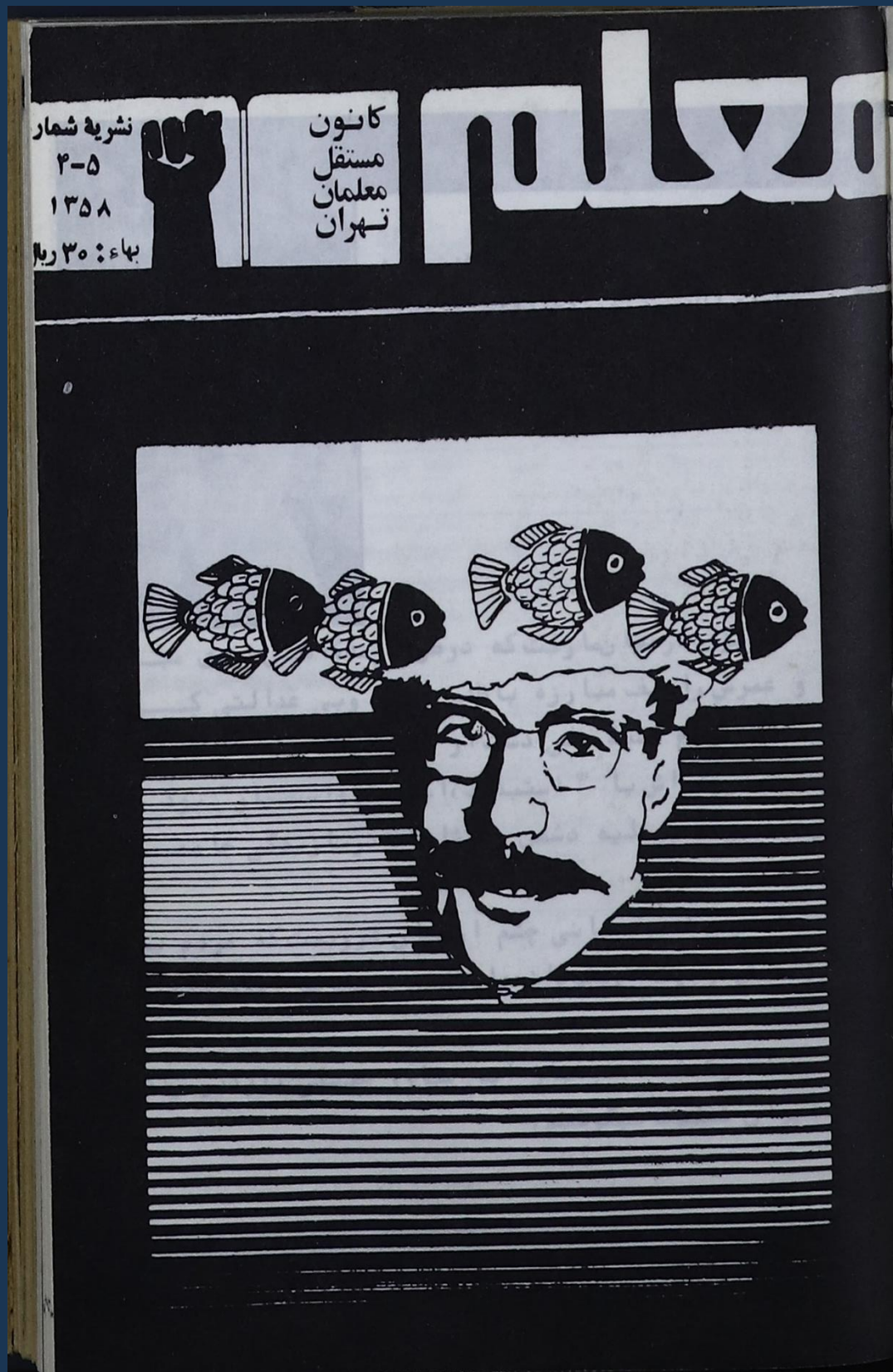


پژوهشگر  
جنبش معلمان



## گرامی باد خاطره قیام پر شکوه ۳۰ تیر





پژوهشگر  
جنبش معلمان





ملت قهرمان ایران درسوک مجاهدنستوه  
حضرت آیت الله سید محمود طالقانی را غدار  
شد.

عزیزی از میان ما رفت که در طول زندگانش فردی مبارز  
بود و عمرش را وقف مبارزه با ظلم و ستم و بی عدالتی کرد.  
شکجه شد، رنج کشید ولی دست از ستیز برنداشت.

مبارزه اش با "استبداد، استعمار و استثمار" بود. او  
به وحدت مردم بر علیه دشمن و مشارکت در سازندگی جامعه  
اعتقاد داشت.

افسوس که زمانی چشم از جهان فرو بست که مردم به  
مبارزاتش در جهت قطع نفوذ انحصار طلبی و تفرقه افکنی نیازمند  
بودند.

ما درگذشتان دوهبار این مبارز خستگی ناپذیر را به  
ملت ایران تسلیت میگوئیم.

## فهرست

- سرمقاله
- نگارید ۲۸ مرداد تکرار شود!
- صمد بهرنگی، معلمی همواره در کار آموختن
- چرا ۱۷ شهریور بوجود آمد؟
- امیر یالیم چیست؟
- گزارشی از سمینار بررسی ماهیت و نقش مدارس ملی
- موقعیت زن در جامعه طبقاتی
- تخصص در بانک فرهنگیان
- درباره ملی کردن بانک ها
- ماکارنکو و داستان پداگوژیکی
- اخباری از کانون های مستقل معلمان شهرستانها

تهیه و تنظیم: گروه نشر کانون مستقل معلمان تهران



## ● سرمقاله

## سالی که نکوست.....

باسها مداران آنها (ابقا گردید و در برابر نگاههای متحیر و بهت زده مردمی که به وعده و وعیدهای رنگین برای یکسان کردن آموزش دل خوش کرده بودند، بجای ملی کردن واقعی مدارس خصوصی تنها به قسطی کردن شهریه مدارس خصوصی اکتفا شد و تصمیم نهایی به فرصتی دیگر واگذار گردید. بموازات این عمل، بیغوله‌هایی بنام مدارس جنوب شهر نیز ابقاء گردید و احتمالاً بقصد "یکسان کردن" بود که برای مدارس دولتی نیز شهریه وضع شد و در برابر اعتراض خانواده‌های جنوب شهر که "چیزی نیست، و چنین مبلغ ناچیزی به هیچ جایی بر نمی‌خورد".

در زمینه آموزش روستائیان و پیکار با بیسوادی از آغاز کار برنامه‌ای ارائه نشد تا بعدها نه حرف آن در میان باشد و نه گرفتاری و درد سر ادامه آن. انبوه مشتاقان سواد - آموزی به ۱۸ میلیون بیسواد شهر و روستا با دل‌هایی که در هوای کمک به هموطنان رنج دیده و محرومان می‌تپید، همچنان در پشت سکووت سنگین مقامات ماندند.

از سوی دیگر بسیاری از بخشنامه‌ها و ضوابط گذشته از جمله مقررات انتقال معلمان، همچنان بر پایه تبعیض میان شمال و جنوب شهر دست نخورده باقی ماند. بعنوان نمونه ترتیب انتقال از شهرستان به تهران همچون گذشته عمدتاً - مشروط به چند سال تدریس در جنوب شهر از جمله حوالی دروازه غار و جوادیه و سپس "ارتقاء" به شمال شهر گردید.

در زمینه سیستم اداره مدارس مسئولان امور از بردن نام شوراها نیز پرهیز کردند و با سپردن کار به "کارشناس" بخيال خود کار را یکسره کردند.

همزمان با پنهانکاری‌های ریاکارانه و مخفی

برای آنکه تصویری واقع بینانه از سال تحصیلی آینده در پیش رو داشته باشیم لازم است نخست نگاهی به اعمال وزارت آموزش و پرورش در سال گذشته بیاندازیم. کارنامه مقامات مسوول نشان می‌دهد که در هفت ماه گذشته در زمینه کتابهای درسی تنها روی حذفیات کار شد و به بهانه محدودیت وقت تاجایی که مقدور بود از مطالب علمی‌ای که مقامات پیشین ناچار از گنجاندن آن در کتابها بودند کاسته گردید. بدنبال آن بجای تشویق و تحکیم تشکلهای آموزشی و بجای گشودن راه برای مشارکت فعال دانش آموزان و معلمان هر روز بیش از پیش در راه آنان سنگ تازهای انداختند. در گچساران معلمان را گروه گروه و ادارات استعفا کردند. به مدیر مدرسه مجاهد در تهران اجازه دادند تا بکمک چماقداران مدرسه را اشغال و نوعی حکومت نظامی بر اطفال مردم حاکم سازد. معلمان نواحی مختلف تهران به هرباشگاه فرهنگی و حتی به هر مدرسه‌ای برای تشکیل کانون مستقل ناحیه سرزدند با ممانعت و اخطار روبرو گردیدند و مدیران مدارس برای جلوگیری از تشکلهای نواحی اجتماعات "غیر رسمی" اوامر و بخشنامه‌های موكد دریافت داشتند. آنچنان که در ذهن معلمان کانون خاطره روزهایی تازه شد که جلسات خود را دروازه‌نگاه نظامیان در گورستان بهشت زهرا بر مزار شهیدان تشکیل می‌دادند. باز آموزی معلمان بر طبق نیازهای نوین زحمتکشان بدست فراموشی سپرده شد و حتی نامی از آن نیز بمیان نیامد. در ارتباط با همین مساله کوچکترین تغییری در اصول و شیوه‌های آموزشی دانشگاه تربیت معلم داده نشد. در همان حال و در همان دانشگاه با ضوابط استتار شده به ترتیب مدیر مسوول پرداختند.

مدارس ملی پس از رایزنی‌های بسیار (البته

آری، "سالی که نکوست از بهارش پیداست"  
سالی که با جریمه کردن فرزندان زحمتکشان با  
صح گذاشتن بر آموزش طبقاتی و مهمتر از همه سالی  
که با ادامه فشارهای اقتصادی و هجومهای لجام  
گسیخته به آزادی قلم و بیان آغاز میگردد -  
فرجای خوش خواهد داشت.

اگرچه خبرهای کشت و کشتار مجالسی جز برای  
زهرخندی دردآلود باقی نمیگذارد اما بگذار کلام  
خود را با این اشاره بپایان ببریم که مدارس  
لانه‌های زنبورند، عسل خواران خیره سربازند.

...

نگاه داشتن امور مربوط به سرنوشت معلمان و -  
دانش آموزان از خودآنان تصفیه محیط آموزشی  
از عناصر ناپاک مسکوت ماند و برپرونده‌های  
همکاران ساواک در آموزش و پرورش مهر فرا موشی  
خورد.

و اکنون وزارت آموزش و پرورش مابا چنین  
کارنامه درخشانی است که با استقبال سال تحصیلی  
جدید می‌شاید و پیداست که اگر وضع بر همین منوال  
بیش رود علاوه بر دردهای مزمن وریشه‌دار، عوارض  
نازهای نیز برپیکر نحیف و استعمارزده فرهنگ  
ما خواهد نشست.

(۱) اشاره به تظاهرات بچه‌های نازی‌باد و -  
والدینشان و پلاکاردی با مضمون: "گذاشتن شهریه  
جریمه ما بخاطر شرکت در انقلاب است".

مرز انقلاب و ضد انقلاب را به بهانه تصفیه مخدوش نسازید

تعلیم و تربیت صحیح تنها در یک محیط آزاد و دموکراتیک  
میتواند ثمر بخش باشد



## ● نگذارید

### ۲۸ مرداد تکرار شود!

درست و با همت نیروی متشکل توده‌های امپریالیسم را تا بود سازد توسط رهبران سازشکار و احزابی که داعیه رهبری مردم را داشتند بیهوده بپراهم افتاد. از جانب دیگر امپریالیست‌های امریکائی و انگلیسی که از جریان ملی شدن نفت بشدت ضربه خورده بودند در تلاش افتادند تا آب رفته را به جلوی برگردانند. توطئه‌گران به طراحی پرداختند، عوامل ارتجاع و امپریالیسم در ۹ اسفند ۱۳۳۱ برای انجام یک کودتای نظامی به خانه دکتر مصدق حمله میکنند که با شکست مواجه میشوند، این بار عوامل سیا به تکیه بر می‌افتند و با کمک اشرف و "شوارتسکف" رئیس مستشاران نظامی امریکا در ژاندارمری جلسه‌ای در پاریس تشکیل

میدهند و مقدمات کودتای ۲۵ مرداد را فراهم میسازند. اما این بار هم توطئه ننگین آنان شکست می‌خورد و شاه به بغداد و از آنجا به رم متواری میشود. پس از این فرار رسوایی برانگیز مجسمه‌های رضا خان و شاه بدست پرتوان خلق ما بر خاک کشته میشوند. اما این روزهای خوش دیری نمی‌پایند، جلادان هنوز در کار توطئه‌اند، کیم روزولت مغز متفکر کودتای ۲۸ مرداد که در تمام این مدت با همکاری شاه و زاهدی مقدمات کار را فراهم میکرد در مصاحبه‌ای با روزنامه لس‌آنجلس تایمز گفت "مشکل ما موریت ما این بود که یک عده افسران طرفدار مصدق و مخالف شاه در ارتش وجود دارند که باید آنها را کنار بگذاریم" و این کار را هم ظرف ۳ روز انجام دادند، این کودتا با توطئه چینی سیا در ارتش شروع گردید و با کشتن افسران و نظامیان طرفدار شاه به خیابان‌ها و با براه انداختن دارو دسته‌شعبان بی‌مخ و فواحش و چاقو کشان و اوپاش محلی

"نگذارید ۲۸ مرداد تکرار شود" این شعاری بود که پس از قیام شکوهمند بهمن ماه بر سر زبان مردم و بر تمام درودیوارهای شهر بچشم می‌خورد. شعاری که خلق ستم‌دیده ما با کوشش و پوست خود آن را احساس میکرد و نمی‌خواست با رد دیگر گرفتار همان توطئه ننگین شود. اما فقط با شعار نمیتوان جلوی حملات وحشیانه ارتجاع و امپریالیسم را گرفت، می‌باید مجهز بود و آمادگی کامل داشت تا بقول رهبران آن دوره غافلگیر نشد.

با بررسی شرایطی که پس از ملی شدن نفت بوجود می‌آید متوجه می‌گردیم که این کودتا نه یک برنامه یکروزه بلکه برنامه‌ای بود که امپریالیسم از مدت‌ها قبل در تدارک آن بوده است. مبارزات قهرمانانه خلق ما برای ملی شدن نفت در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جان تازه‌ای می‌گیرد در این روز توده‌ها قوام را برکنار و مصدق را - دوباره بر سر کار می‌گردانند. این مبارزات که به کوتاه کردن دستان غارتگر امپریالیستها امریکائی و انگلیسی منتهی میشود ارتجاع زخم خورده را بفرار راه چاره می‌اندازد اما این بار هم رهبران سازشکار بجای تعمیق مبارزات ضد امپریالیستی مردم درصدد برآمدند تا قضیه را بهمن جا خاتمه دهند. مردم را به آرامش دعوت کردند و بر آتش خشم و نفرت آنان آب سرد پاشیدند. کانون اصلی توطئه‌ها یعنی دربار و ارتش را بحال خود رها کردند و بادرک غلطی که از امپریالیسم امریکا داشتند این غارتگر را بعنوان باور خود در مبارزه بر علیه امپریالیسم انگلیس ارزیابی کردند و باین ترتیب تصویری اشتباه از ماهیت امپریالیسم در ذهن توده‌ها بوجود آوردند. این قیام که می‌توانست بارهبری



با برهم زدن شهر و به آتش کشاندن دفا — روزنامه‌ها و احزاب آغاز میگردد پس از ایجاد اغتشاش در شهر وحشیانه به خانه دکتر مصدق حمله و رمیشوند و مرکز رادیو را میگیرند و توطئه سنگین خود را به اطلاع مردم میرسانند. شاه فراری دوباره بر میگردد و دوران سیاه اختناق و دیکتاتوری ۲۶ ساله آغاز میگردد. — شاه جلاد دوباره به سرکوب مبارزان میپردازد و هزاران آزادیخواه و مبارز را شهید و زندانی میکند. تشکیلات و گروه‌های مترقی مورد پیگرد و ضربات وحشیانه دیکتاتوری محمد رضا شاهی قرار میگیرند و امیرالایسم با گستراندن سایه شوم خود یکی از سیاه‌ترین دوران‌های تاریخ میهن مان را بوجود میآورد.

حال باید پرسید امریکا چگونه توانست با طرح این توطئه سنگین حاصل سالها مبارزه خلق ما را مورد هجوم وحشیانه خود قرار دهد؟ آنانی که ادعای رهبری مردم را داشتند بقول خودشان غافلگیر شدند، آنان توده‌های مردم را که در روزهای تاریخی ۲۸-۲۵ مرداد با شور و هیجان به خیابانها ریخته و خواهان ریشه کن کردن سلطنت و ارتجاع بودند را کرده و در خیالات خود امکان کودتا را محال میدانستند در زمانی که توده‌های مردم با مشت‌های گره‌کرده در خیابانها فریاد میزدند "ما شاه نمی‌خواهیم" "مرگ بر رژیم پهلوی" آنان در فکر یافتن راه‌حلهای مسالمت‌آمیز با دولت بودند.

نیروهای سیاسی دیگر آن زمان هم با وجود آنکه از مدت‌ها قبل از خبر وقوع کودتا اطلاع یافته بودند، و با وجود آنکه توده‌ها در سرتاسر کشور خود را برای نبردی قاطع آماده کرده بودند بعزت فرصت‌طلبی و سیاست سازشکارانه که داشتند بای عملی و بی‌حرکی خود هیچگونه عکس‌العملی در مقابل این جریان نشان ندادند و خلق مبارز ما را بدون رهبری و تشکیلات بحال خود رها کردند. مردم با دست‌های خالی به خیابانها ریختند اما دشمن تاندان مسلح نمیتوان فقط با نیروی ایمان جنگید. تانک‌ها و نیروهای مسلح ارتش این دلیران راه آزادی را در نبردی نابرابر به خاک و خون کشاندند.

عامل اصلی موفقیت کودتا این بود که دولت ملی دکتر مصدق در مدت حکومت خود نتوانست اساس رژیم سابق را بکلی دگرگون کند و تنها به تغییرات جزئی در ارکان دولت بسنده کرد. ارتش را که مهمترین ابزار سرکوب طبقه حاکم بود دست نخورده بجا گذارند و با تغییر چند امیر و فرمانده گمان می‌کردند که ارتش را میتوان زیر و رو کرد. — مستشاران و جاسوسان خارجی را بر سرکارهای سابق ایفا کردند و پایه‌های اقتصادی اجتماعی رژیم را که سرمایه داران و مالکان بزرگ ارضی بودند بحال خود رها کردند، در حقیقت اساس رژیم دست نخورده باقی ماند.

از جانب دیگر با وجود شور و شوق توده‌ها به مبارزه‌ای بی‌امان بر علیه ارتجاع و امیرالایسم کسانی که ادعای رهبری توده‌ها را داشتند در خانه‌های خود آرام نشسته و نظاره‌گر ماجرا بودند. امروز نیز بدنبال قیام شکوهمند مردم که به سرنگونی رژیم منقور پهلوی و وارد آوردن ضرباتی بر پیکر امیرالایسم منجر شده است، نباید دچار خوش‌خیالی شده و گمان کنیم که امیرالایسم به این آسانی دستان غارتگری را از میهن مان بر میدارد. باید هوشیاری انقلابی خود را حفظ کرده و با تمام نیرو سعی در بیرون راندن بقایای ارتجاع و امیرالایسم بنمائیم.

برای حفظ و تحکیم هرا انقلابی باید به ارتش خلق متکی بود، ارتشی که از نیروهای مسلح مردم تشکیل گردد میتواند پشتیبان واقعی توده‌ها باشد و مجاهدان دلیر تبریز را بخاطر آورید که چگونه توانستند چندین بار توطئه‌های ارتجاع و استعمار را درهم شکنند از حیدرخان بیا موزیم که تنها حافظ انقلاب را توده‌ها میدانست و بهمین منظور مجاهدین تبریز هر آدینه پیرو جوان را در میدان‌های شهر جمع میکردند تا اصول تیراندازی و — مبارزه را به آنان بیاموزند.

امروز هم سازشکاران و خیانتکاران دست‌اندر کارند، امروز هم بندهای امیرالایسم و شرپایانهای اقتصادی‌نظامی‌اش



دراقتصاد و ارتش مملکت مان قطع نگردیده امروزه توده ها غیرمتشکل و بادستانی خالی رهاگشته اند، هزاران مبارزشهید باخون خودنوشتند که یا می باید امیرالیسم و ارتجاع را بکلی نابود کرد تا راه بازگشت ارتجاع را کاملاً بست و با اینکه با تغییرات روبنایی و دست نزدن به پایه های اساسی رژیم وابسته ، و با سازشکاری و " پاکسازی ارتش " میدان را برای یورش وحشیانه ارتجاع و امیرالیسم بازگذاشت. راه سومی نیست یا باید بطور انقلابی و قاطعانه

مبارزه کرد، راهی که حاصل سالیان دراز - تجربه تاریخی و مبارزاتی خلق مان است و یا با راه حل های سازشکارانه سعی در تسکین موقتی آلام توده ها داشت که این راهی است که ما را به منجلاب سیاه ۲۸ مردادها خواهد کشاند.

به هوش باشیم و تا زمانیکه شور انقلابی توده ها باقی است ، دست مفتخواران و غارتگران امیرالیست و عوامل دست نشانده اش را از میهن مان کوتاه سازیم.



شعری از سمیع القاسم شاعر فلسطینی

#### گزارش یک شکست

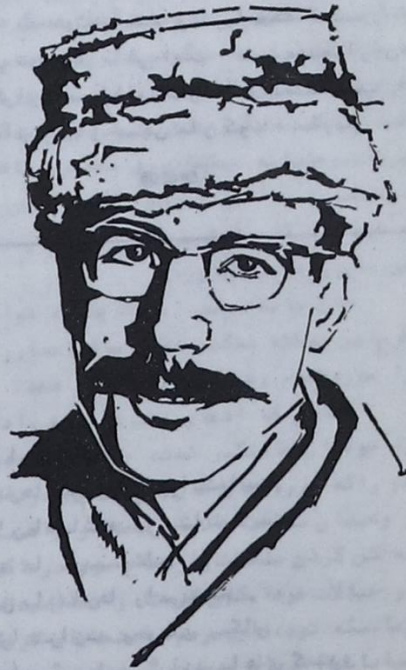
اگر بایده که نام را از دست دهم  
اگر بایده که پیراهن و بستر را بفروشم  
اگر بایده که سنگتراشی کنم یا باربری یا جارو کشی  
اگر بایده که انبارها را پاک کنم  
یا نان را از میان زباله ها بجویم  
یا از گرسنگی بمیرم و تمام شوم  
دشمن انسان ، سازش نمی کند و تا پایان می جنگم  
آخرین تکه خاکم را هم بگیر  
جوانانم را به زندانها بیند  
مرده ریگم را بدزد و کتاب هایم را بسوزان  
به سگهای در ظرف های من غذاده  
دام ترس را بر بامهای دهکده ام بگستر  
دشمن انسان ، سازش نمی کند و تا پایان می جنگم  
اگر تمام شعله های چشمانم را خاموش کنی  
و تمام بوسه ها را از لبانم بزدایی  
اگر فضای سرزمینم را بادشنام بیالایی  
و دردهایم را فروگذاری  
سکام را به سندان بکوبی  
و خنده را از چهره کودکانم بگیری  
اگر هزار دیوار برافرازی  
و چشم هایم را به پستی به چارمبخت کنی  
دشمن انسان ، سازش نمی کند و تا پایان می جنگم

دشمن انسان  
در بندرها نشانها افراشته است  
و آسمان انباشته از نشانه هاست  
در همه جا می بینمشان  
درافاق بادبانها را می بینم  
که در اهتزازند و جویای پیکار  
کشتی های " بولیسی " از دریا های گمشده  
بسوی میهن بادبان گشوده اند  
خورشید طلوع میکند  
و انسان به پیش می رود  
و به اوست که سوگند می خورم  
سازش نمی کنم و تا پایان می جنگم ، می جنگم.



## ● صمد بهرنگی

### معلمی، همواره در کار آموختن



بنیان ها حکم میراندنیک آگاه بود. می اندیشید که تکامل جامعه بشری در استقرار نهادها نیست که هرگونه تفاوت زاده روابط اجتماعی دارد - میان انسانها ناممکن میدانست که "آگاهی" به آدمی توان کوه را می دهد، میدانست که شناختن و شناخت خود را با برداشتن یعنی نیروی پایان ناپذیر عزم تاریخ و انسان را به هم آمیختن و آنرا بخدمت تغییر جا معه خویش در آوردن است.

صمد در تیرماه سال ۱۳۱۸ در یکی از خانه های جنوب محله چرنداب تبریز بدنیا آمد و در کوچ "جمال آباد" همان محله بزرگ شد و دبستان رفت. پدرش کارگری بود که نیمی از سال را کار میکرد و به قول خودش صورتش را با سیلی سرخ نگاه میداشت پس از پایان دانشرای مقدماتی راهی آذرشهر شد و از آن جا به روستای "مقان" و بعد قدجهان، گوغان و سایر روستاها رفت و ضمن تدریس ششم متوسطه را بصورت متفرقه گرفت و وارد دانشکده ادبیات تبریز شد و در رشته زبان انگلیسی لیسانس گرفت.

صمد طالب اصالت بود و دشمن سرسخت ابتذال هیچوقت به وضع موجود رضایتش نمیداد. قلم و زبان و رفتارش را در قرویرختن پوسیدگی ها و قیود تحمیلی و افکار عوام فریبانه بکمک گرفت و بتدریج در محیط های آشنا به نوسازی افکار پرداخت. او چشم از رفاه پوشید و با شایستگی تمام به اوضاع فرهنگی مردمی پرداخت که کمتر کسی بدان پرداخته است.

صمد پیه فقر، دربدری، چندرغاز حقوق آموزگاری دهکده های دور افتاده بی نصیب از -

کنون ره او "برکدامین بی نشان قله است، در کدامین سو؟"

"بودن" را برگزیده ایم، اما، "چگونه بودن" را کمتر اندیشه کرده ایم. "چگونه بودن" را دانستن از آگاهی به "چرا بودن" برمی خیزد. و آنان که آگاهی خویش را با بردارند میدانند که چگونه باید بود.

باور داران راستین "تکامل" بی گمان رانندگان راستین "چرا بودن" اند. از آن پس "چگونه بودن" پاسخی نخواهد داشت جز در روند این تکامل نقشی خلاق و بی شائبه داشتن صمد رهرو خستگی ناپذیر این روند بود. بنیان های جامعه خویش را می شناخت و از تضادی که برای



فرهنگ رابطه تن مالدیدیدین طریق موثر جدیدی در تعهد و رسالت معلمی و نویسندگی در برابر خلایق باقی گذاشت که برای سردمداران فکسر و تعهد، غبطه انگیز است. صمد مربی محبوب دهکده ها قصه پرداز با وفای کودکان است او برای مردم زیست. او حرکت را خیلی درست و بجا از شناسائی خلق و شناسائی قوانین تحول زندگی خلق آغاز کرد. گردآوری فرهنگ تسوده درست به همین منظور بود، اگر او اینکار را بصورت یک تفتن یا بقصد خودنمایی و تظاهر - که اغلب اینطور است - صورت میداد، هرگز نمیشد بر اساس ایده های مترقی داستانهای - خلقی و قصه های پرمعنی و قشنگش را بنویسد صمد معلم خلق های ستمدیده و محروم بود. - نویسنده ای بود که با از خود گذشتگی تمام، در مسیر پیوند هر چه بیشتر با توده ها پیش میرفت. او اگر میزیست و بارور تر و فروزانتر میشد. تا بنا کتر اختری فراراه خلق میگشت. او معلم بود معلم بچه های فقیر و کارگر. معلم پیر مردان جهان دیده معلم معلم ها، بالاخره معلم خلق های محروم و بی نصیب زمانه بود.

او در روستاها هیچ نشانه ای از شهریگری نداشت و در زندگی روستائی شرکت داشت، سر خرمن، در مجالس ختم، قرائت قرآن، در مساجد عروسی، همه جاحضور داشت. مردی دریادل و - خورشید چهره بود همه چیز را لمس میکرد. تجربه میکرد، میچشید. برای او تنها چیزی قابل قبول بود که قابل درک بود. او هیچ نوع کشتی به شناختن " دردهای ناشناخته بشری " نداشت. هیچوقت هم دچار این چنین دردهائی نمیشد. او گرسنگی را میشناخت، فقر و بیماری ها را میشناخت او بچه ها را با واقعیت آشنا می ساخت و معتقد بود حقیقت را آنطور که هست باید به آنها گفت باید به بچه ها فهماند که در مملکت بچه های بی هستند که نان و پنیر ماه و سال نمی بینند او به نویسندگان تاکید میکرد که اگر میخواهید برای بچه ها داستان بنویسید مواظب باشید که بنای قشنگ الکی برایشان نسازید.

صمد معتقد بود " تا محیطی را از نزدیک نبینیم در آن زندگی نکنیم، با مردمش نجوشیم، صدایشان

را نشنویم و خواسته های شان را ندانیم، بجاست که برای آن محیط و مردمش دلسوزی کنیم و برای آنها حتی داستان بنویسیم.

صمد آنچه را که آموخت دید، اندیشید تجربه کرد و دست چین آموخته هایش را یاد داد.

آنچه را که به زبان نمیتوانست بگوید در شب ها نعره زد و آنچه را که با قلم نتوانست تصویر کند به فحش بست. اما چون با کودکان سروکارش افتاد. - زبان کودکی گشود و با دلنشین ترین، ساده ترین بیان واقعیات حاکم بر زندگی و اجتماع را تشریح کرد. از وقتی که پایش به روستا باز شد و خلق محروم را از نزدیک دید دفتر ذهنش یکسره از آموخته های رسمی و دور از واقعیت ترک کرد زیرا که صمد معلم و نویسنده خلق بود.

صمد با هنر رنگ و رو باخته و زهوار در رفتنه " رسمی " که هیچ چیز برای گفتن ندارد الا هذیان نامفهوم بیماری بر لب گور، کاری نداشت. او از سازندگان آن هنر دیگر بود، نقی کشنده ارزش های از اعتبار افتاده و واضح ارزش های نویینی که زندگی فردا طلب میکند، جهت دار و نه گیج و نه سربه هوا و گمراه کننده، غنی و پرمحتوی و نه فقط مشکلی احمقانه و تو خالی.

صمد تیپ نویینی از داستانهایش معرفی میکند که به وضوح برای افکار امل و در جاز ننده غیر قابل فهم است. اما بی توجه به این زمینه فکری بی آنکه دست و پایش بلرزد معیارها و رابطه های جا افتاده را بهم میریزد. تیپ نویینی خلق میکند که خلعت برجسته اش شهادت و جرات او است شهادت و جراتی انقلابی و نه شهادت دروغین.

این شهادت نتیجه انرژی خلاق است که از راه آگاهی و اراده یکباره همچون نیروی اتم آزاد می شود و زندگی را ابجا و چشم اندازی وسیع تر و سطحی والاتر می بخشد. حد تکامل شگفتگی انسانیت.

صمد از دریافته های تجربیش آموخت که باید بچه ها را بسوی خود خواند و با تعالیم سنجیده و متکی بر واقعیات خود آنها را از مرزهای فکری پدران شان دور سازد و در شیار مغزهایشان بذر شک و عصیان بپاشد و تقدیر کو را قلیم زندگانیشان تبعید کند. بدین جهت بقصه نویسی روی آورد.



در قصه‌های کهن دست برد و جادوکارها را دور ریخت و حقایق انکارناپذیر حیات را بصورت تلطیف شده در کالبد قصه‌ها گنجاند.

در کتاب ماهی سیاه کوچولو خرچنگ با همه عوام فریبی و چرب‌زبانی، موفق نمی‌شود و خصومت دشمنی ماهی سیاه کوچولو را حتی یک لحظه فریب دهد. ماهی در این دشمنی استوار و از خرچنگ نفرت دارد، نفرتی که صمد به کودکان یاد می‌دهد (اگر او یاد ندهد، روزگاری یاد خواهد داد) یک نفرت انسانی است، نفرت از بدی و خیانت، نفرت از بزدان و خبیثان کین طبقاتی است. او معتقد است که نباید فقط مبلغ محبت و نوع دوستی و قناعت و تواضع از انواع اخلاق مسحیت بود. به هر آنچه و به هر که ضد بشری و غیر انسانی و سد راه تکامل جامعه است باید کینه ورزید.

برپا دارنده شعله‌های سرکش خشم و عصیان همان که امکان می‌دهد تا از پس ظاهر آراسته و سخنان "خداپسندانه" خرچنگ، ماهیست خصمانه او را ببینی و مواظب باشی تا لقمه چپش نشوی.

او کودکان را می‌آموزد تا همچون مارمولک مظهر عقل و داناتی و هوش باشند و حواسشان جمع باشد و نگذارند سرشان کلاه برود.

"آموزختن را در حین حرکت، بکار بردن - آموخته‌ها، برای جلوتر رفتن" و این خود یکی از خطوط اصلی کار صمد است. حرکت و جاری بودن - از لابلای نوشته‌هایش پیداست - همه‌اش کسه نباید فکر کرد، راه که بیفتیم ترسمان بکلی میریزد. نفرت دستمایه همه قصه‌های صمد است نفرت به شقی، نفرتی مشروط و با بسته‌و زیباترین نفرت. اولدوز و یاشار هر دو بقدر فرزندان نبیا معصومند. پدر و مادر اولدوز اما، جانب "بد" را تشکیل داده‌اند. خوبی و بدی بستر اصلی داستان است.

در عروسک سخنگو جدال نیکی پلیدی تفاوتی که میان آنها خود مینماید بر مبنای ارزش‌های جدید است.

افسانه‌های آذربایجان که صمد با بهروز دهقانی معلم شهید گردآورده‌اند مشخص تمام -

مباحثی است که کارهای صمد را در بر می‌گیرد. او حتی برای کتابهای درسی طرح و روشهای نو و ابتکاری ایجاد کرد ولی افسوس که دستگاه مستبد وقت آنرا نپذیرفت او میگفت "تمام کتابهای تدریس الفبا برای روستا نشینان اصلاً معنی و مفهوم ندارد و بهیچ مورتی نمیشود برای روستا نشینان آذربایجانی پست، کارت تبریک تلفن، میز شام، توت فرنگی را معنی کرد او همه اینها را دور ریخت، با شجاعت همه اینها را در کتابهای درسی خط میزد و نتیجه آن بود که به فکرافتاد خودش کاری بکند، که کرد، کتابی در زمینه تدریس الفباء برای روستا نشینان تدوین کرد که در زبان فارسی نظیر نداشت و حتی بزرگان قوم هم پسندیدند. اما سر راه انتشار آن سنگها انداختند. او کتابش را زیر بغلش گرفت و دوباره بهمان دهکوره‌ها و خرابه‌ها - برگشت، بی آنکه خم به آبرو بیاورد. او تک و تنها از روی کتابی که نوشته بود به همه‌شان داد که چگونه راحت میشود یاد گرفت، نوشت و خواند. او بقدرت هرزبانی ایمان غربی‌ها داشت در تمام لحظات حیات معتقد بود که "هر نسوری هر قدر ناچیز باشد، بالاخره روشنی‌ای است".

او در مسائل تربیتی راهرو راه گشای

معلمان بود. کتاب کندوکاو در مسائل تربیتی نمونه بارزی برای این اصل است. کتاب کندوکاو در مسائل تربیتی کتابیست بسیار گرانسنگ در زمینه آسیب‌شناسی سیستم کنونی آموزش و پرورش ایران، کندوکاوی است بسیار جدی و پژوهشی که از دریافتن راه‌حلی برای مشکلات اساسی تعلیم و تربیت ما، در حقیقت صمد گشاینده راه تازه‌ای است و مبدع نگرشی. زرف بمسائل تربیتی از زاویه طبقاتی و نیز ناحیه‌ای و بخصوص در -

زمینه مسایل روستا،

او بر این عقیده است که بکارگرفتن معیارهای

تربیتی غرب را - به تقلید کورکورانه - اگر -

حماقت بحساب نیاوریم کار بیهوده‌است.

در زمینه کتابهای درسی اعتقاد صمد بر این

است که کتابهای درسی باید بصورت ایالتی و ناحیه

طرح و تنظیم گردد، و در این کتابها از عناصری



خونخوار امپریالیسم یکی از بهترین معلمان و دوست و یاور خلقهای محروم را به ارس داد، ارس قربانی گرفت قربانی یک انسان بود، انسانی از انسانها، ارس خون کرد. خا طره سرخ صمد بر زلال آبی ارس افسانه تلاش حماسه گون کوشیدن و رفتن و پیوستن لکـه سرخی بردا مان ننگ آلوده فاشیسم پهلوی است. یاد معلم کبیر صمد بهرنگی را در سالگرد شهادت پرافتخارش گرامی میداریم. و بامید روزی است آرزوها و خواسته های صمد برای توده های محروم تحقق یابد و زحمتکشان این سرزمین آنچنان که او میخواست به حقوق حقه خود دست یابند.

می باید بهره جست که برای کودک روستائی عینسی و قابل لمس باشد نه ذهنی و رویایی، نویسندگان کتابهای درسی ابتدایی معیارهای تهران را - البته معیارهای طبقه سرمایه دار شمال شهر تهران را به سرتاسر ایران تعمیم میدهند و نتیجتاً این کتابها برای کودکان و حتی شهرهای کوچک حالت ذهنی و رویائی پیدا میکند و غالباً تجسم عناصر کتاب غیر ممکن است و اغلب باور نکردنی. از دیگر داستانهای او کجلی گفترباز، بسرک لیونروش، افسانه محبت، یک هلو و سرار هلو، ۲۴ ساعت در خواب و بیداری و غیره است. و بالاخره در تابستان ۱۳۴۷ رژیم مستبد و نوکر

## درود به تمام شهدای به خون خفته خلق

ب. ق. سهند

ارس قربانیم را بپذیر!

چقدر فریادبز نم؟  
صد ..... در! \*  
بمن بگو، ارس!  
چرا با ما چنین کردی؟  
میان دو برادر سدی شدی  
"سارا" ی معان را از ما گرفتی  
فرزند گرانمایه خلق ما را غرق کردی  
.....  
بس است!  
بس ..... است!  
ارس قربانیم را بپذیر!

صمد!  
چه بنویسم صمد!  
سوختن خرمن بر حاصلم را؟  
ریختن کوزه آب گوارایم را؟  
افتادن و شکستن نگین گرانمایم را؟  
التهاب سینه داغدارم را؟  
من برای ت چه بنویسم صمد؟ \*  
حسرت که را خواهد گذاخت؟  
بر سر شک دیده ام چه کسی خواهد نگریست؟  
ارس  
همچنان جریان خواهد داشت.  
صمد!  
که را به امداد طلبم؟

۱۹ شهریور ۱۳۴۷

(ترجمه از ترکی به فارسی)

## چرا ۱۷ شهریور

### بوجود آمد؟

پس، از آنجا که جناحهای مختلف امپریالیستی در آمریکا، برای حل این بحران اقتصادی - سیاسی، علی رغم تضادهای فرعی درونی، میبایست به وحدت، توافق برسند، زمینه مادی برای تغییرات تاکتیکی امپریالیستی آمریکا، بوجود آمد.

براین اساس، جناح سیاسی "جمهوریخواه" که اغلب منعکس کننده نظرات و منافع بخش صنایع نظامی و نفتی امپریالیزم است، بویژه پس از جنگ ویتنام، موقتاً هم که شده نمیتوانست وجه غالب رهبری هیئت حاکمه باشد.

و هم از اینرو بود که حزب "دموکرات" که عمدتاً منعکس کننده نظرات و منافع بخشهای تولید کالاهای صنعتی است، با کسکولی از لیبرالیزم

بزرگ کرده، و با شعارهای عوامفریبانه حقوق بشر و مخالفت با دیکتاتوری و دفاع از کشورهای - زیرسلطه وجه غالب رهبری امپریالیزم آمریکا شد. گفتنی است که گزینش چنین شکلی از سیاست هیچگونه تفاوت بنیادی با دیگر اشکال واسلوب های سیاسی جناحهای دیگر (حزب جمهوریخواه مثلاً) ندارد. سرشت تمامی این اشکال سیاسی سرمایه داری و براساس غارت هرچه بیشتر کشورهای زیرسلطه، و بالا بردن نرخ سود برای سرمایه داران، سامان گرفته است.

بهررو، معرکه کپیج کارتر و شرکاء سبب شد که بخش غیربورکراتیک کمپرادوری ایران، از روی کار آمدن دموکراتهای آمریکائی، خوشحال گردند، و جرئت پیدا کنند که پس از سالها سکوت بالیبرالیزم خاص خود، به دیکتاتوری لجام گسیخته بخش بورکراتیک کمپرادوری ایران، - اعتراض و درجهت منافع خود سمت گیری نمایند. نتیجه این بحران - چه دروجه داخلی و چه -

جامعه ایران، در سال ۵۶، بارشدهمه جانبیه بحران و تورم اقتصادی روبرو بود.

افزایش سریع قیمت ها، همراه با سطح پائین دستمزدها، رشد بیکاری، کمبود کالاهای - مصرفی، بالا رفتن سرسام آور نرخ زمین و کرایه خانه و بطور کلی مسکن، از نمودهای بارز ایران در این سال میباشد.

پیدایی این بحران، اگرچه بطور بنیادی از مکانیسم عملکردهای درونی سیستم اقتصادی سیاسی ایران، به مثابه سیستم سرمایه داری - وابسته، و تورم پس از پروسه رونق موقتی - از افزایش درآمد نفت در سالهای قبل، و مصرف بخش عمده آن در کارهای غیرتولیدی، سرچشمه میگردد، از سوی دیگر، و در رابطه با بحران سرمایه داری جهانی، و بویژه آمریکا هم باید نگریسته شود.

خاصه، که سرمایه داری جهانی، و بویژه آمریکا، در دهه ۶۰ بعد، دچار بحرانهای اقتصادی شده بود. دلار آمریکا، که مهمترین و باارزشترین پول دنیا در نزد سرمایه داران و - بورس بازان بین المللی بحساب میآمد، بارها تنزل یافته و ارزش خود را از دست داده بود. در نتیجه، ایران، که شدیداً بر سرمایه داری جهانی، بویژه امپریالیزم آمریکا وابسته بود نمیتوانست بیرون از بحران قانونمندانسه عمومی سرمایه داری قرار گیرد.

چه، سرمایه داری پدیده ایست جهانی، و علی رغم سطح رشد متفاوت و متضاد نیروهای مولده و مناسبات اجتماعی در درون آن، کلیتی است که تمامی اجزاء و احاد آن، خارج از این یا آن مرزبندی جغرافیائی، دقیقاً بهم پیوسته و بهم مربوط میباشد.



دروجه خارجی- سبب گردید که دولت " هویدا "کنار رود ، و جای خود را به دولت "موزگار" بدهد. دولت جدید، که تقریباً ترکیبی از تکنوکرات های مزدور بود، ما موریت داشت ، ضمن حفظ روابط اقتصادی - سیاسی بخش بورکراتیسم - کمپرادوری مسلط ، و در رأس آن عنصر مسلط شخص شاه در هیئت حاکمه ، و دادن پاره ای امتیازات به بخش غیر بورکراتیک - کمپرادوری ، بحران اقتصادی راحل نماید . دولت موزگار برای حل بحران باشکال رفهرستی و در نتیجه سطح گرایانه روی آور شد. در مثل با تاق اصناف فشار می آورد که با اصطلاح جلوی گرانفروشی را بگیرد. دادگاه های مثلاً صنفی درست میکرد. در تبلیغات همه جانبه اش ، - پیدایش گرانفروشی را به عده ای دکاندار و یا سودجوی فلان تاجر و بهمان مغازه دار نسبت میداد. وعده میداد که یزودی تعادلی در درآمدها ایجاد میکند. رژیم تمامی وسایل ارتباط جمعی خود را بخدمت گرفته بود که بحران اقتصادی - ایران را ناشی از بحران در ستار جهان قلمداد کند.

در مرکز این تبلیغات ، برای توجیه وجودی بحران ، مسالهی افزایش جمعیت را مطرح میکرد. و چنان تبلیغی در حول و حوش آن - براه می انداخت که انگار جهان تا چند سال دیگر در - ازدیاد جمعیت متفجر میگردد . بهر رو ، فساد اداری ، فساد فرهنگی، فساد سیاسی ، دیکتاتوری و سرکوب ، بچنان حدی رسیده بود که ضرورت یک دگرگونی در تمام ارزشها و نهاد های زندگی در دستور تاریخ قرار گرفته بود. آنچنان دستوری که تنها و تنها در عملکرد های یک انقلاب بزرگ و یک انقلاب سرخ و خونین نهفته بود.

این شماتی کلی از نحوه ی برخورد نیروهای درون جبهه خلق با همدیگر از سوئی و مجموعاً با بحران اقتصادی - سیاسی ایران و انقلاب ناشی از آن از سوی دیگر بود. حال باید ببینیم که در جبهه خلق که پایه و اساس انقلاب بود وضعیت چگونه بود و شماتی کلی از ترکیب نیروها در ستانه انقلاب بدست دهیم .

اعتصابات کارگری ، علی رغم فشار شدید دیکتاتوری ، از نظر کمی و کیفی روز بروز

وسیعتر میشد . این اعتصابات که عمدتاً رنگ اقتصادی داشت ، میرفت تا باشکال سیاسی - ارتقاء یابد . در نتیجه ، در میان قشر پیشرو آن تلاش در جهت بوجود آوردن ارگانهای واقعی خود مانند سندیکاها و اتحادیه ها در جریان بود. توده های روستایی که بر اثر غارت و - ویرانگری بورژوازی کمپرادور ، و امپریالیستها شدیداً آسیب دیده بودند (شرکتهای کشت و صنعت شرکتهای سهامی زراعی ، مجتمع های گوشت و لبنیات ، وارد کردن انواع اقسام کالاهای کشاورزی و غیره که همگی بسود سرمایه داران داخلی و خارجی بود) همچنان به شهرها مهاجرت میکردند. بخشی از این توده وسیع مهاجر و عمدتاً بخش بسیار ناچیز آن ، جذب محیطهای کارگری و بویژه کارهای مربوط به ساختمان سازی میشدند. بخش دیگر آن یابه صفوف بیکاران و لومپن - پرولتاریا می پیوستند ، و یا باندد سرمایه ای که از فروش زمین خود در روستا بدست آورده بودند به دکانداری و خرید و فروش کالاهای کم قیمت روی آور میشدند.

خرده بورژوازی ، در زیر فشار اقتصاد کمپرادوری ، شدیداً آسیب دیده بود. افزایش مالیات و جریمه ها ، که بیشتر بردوش خرده بورژوازی بود از سوئی ، و محدودیت زمان کسب و کار که توسط رژیم شدیداً دنبال میشد از سوی دیگر همراه با بالا رفتن نرخ بهره بانکها و بالا رفتن حجم سرمایه گذاری مالی و صنعتی امپریالیزم و ایستگان داخلی آنها در ایران ، و تشکییل فروشگاههای زنجیره ای (مانند کوروش) که تماماً در جهت تضاد با منافع خرده بورژوازی بود، سبب شد که این قشر ، و بویژه لایه های سنتی آن در - موضع شدیداً پوزسیون قرار گیرد.

قشر روحانیت ، بدلیل پیوند سنتی که

با خرده بورژوازی داشت و دارد ، و نیز ، بدلیل خود بر اثر رشد و گسترش فرهنگ متعفن کمپرادوری و دیکتاتوری قدیم مورد هجوم قرار گرفته بود در غیاب صف مستقل طبقه کارگر ، رهبری سیاسی تحولات را بدست گرفت .

از نظر سیاسی، در این سال ما با اعتصابات افشانه گرانه ی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی



دانشجویان بصورت قابل ملاحظه‌ای روبرو هستیم که از نظر کیفی عمدتاً بالنده و سمت وجهت رادیکال دارند.

بطوریکه بحملاً و آوازه‌گری حزب رستاخیز ورهنمودهای حزبی آنها، و راه انداختن گروه مزدور "اتحادیه دانشجویان" و سرکوب اجتماعات دانشجویی، و بستن کتابخانه‌های آنها بدستور رئیس وقت دانشگاه و محروم کردن بسیاری از فعالین دانشگاه نتوانست باین بحران بزرگ آموزشی خاتمه دهد.

از سویی دیگر، بعلمت بحران ممکن و مسائل مربوط بآن دولت با هجوم فاشیستی خود بخانه‌های خارج از محدوده شهرها و بویژه شهر تهران، عده زیادی را بی‌خانمان کرد دولت نه تنها خانه‌ها را خراب نکرد بلکه هرنوع مقاومت را شدیداً سرکوب میکرد. بالا اینهمه، مردمان خارج از محدوده، شدیداً از منافع برحق خود دفاع میکردند و بصورت دسته جمعی با مامورین روبرو میشدند و حتی با ادارات مربوطه (مانند شهرداری و کلانتری و دادگستری) خسارات زیادی وارد می‌ساختند.

در این سال، سازمانهای انقلابی، با عملکردهای انقلابی خود، دفاع از محدوده نشینان برمیخیزند و با تبلیغ و ترویج چهره‌ی کثیف و ضد خلقی رژیم را افشاء میکنند.

برخورد فاشیستی رژیم با جامعه در سالهای قبل، و فعالیت شدید سازمانهای انقلابی در جهت تبلیغ و ترویج علیه امپریالیستها، و بویژه امپریالیزم آمریکا و رژیم وابسته بآن سبب گردیده بود که بسیاری از فرزندان دلاور خلق، با شهید شوند و یا در زندانهای مخوف رژیم شاه دربند باشند.

این ساله، چه در داخل و چه در خارج تاثر نسبتاً قابل ملاحظه‌ای بر روی جو سیاسی جامعه داشت و بیهوده نیست که شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" در آغاز پروسه مبارزه شعاری توده‌گیر میباشد.

بهررو، هرگاه بطور دقیق با مجموعه جامعه ایران، در سال ۵۶ روبرو شویم، درمی‌یابیم که تغییر و تحولاتی در بطن مناسبات

کهن، در حال شکل‌گیری بوده و نشان میداده که طوفان سرخ توده‌ها در پیش است.

در چنین وضعیتی است که جناح امپریالیستی "کارتر" و شرکاء، و بخش غیر بورژوازی بورژوازی کمپرادور ایران، بدست و پامیافتند تا با تاکتیک "فضای باز سیاسی" و دادن پاره‌ای امتیازات سطحی و روبنائی، و جلوگیری از جریان لحام گسیخته دیکتاتوری، حرکت توفنده ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی خلقهای ایران را سد نمایند. اینان، ضمن اینکه اجازه میدهند بعضی از کتب منتشر شوند که مطبوعات با مختصر ایماء و اشاره‌ای، چیزکهاشی بنویسند، که اجازه میدهند بعضی از کتب منتشر شوند، که اجازه میدهند کانون نویسندگان شب شعر تشکیل دهند و غیره و غیره... هر لحظه، آماده اند که دست به یورش بزنند. واقعاً دانشگاه صنعتی و حمله چماق بدستان در پوشش طرفداران شاه و رژیم حمله به خوابگاه دانشجویان، نمونه‌هایی از ایندسته است. این قشر (بخش غیر بورژوازی کمپرادوری) علیرغم پاره‌ای تضاد منافع با رژیم و دفاع از اشکال لیبرالی، نه در صف خلق، که در صف ضد خلق جای دارند. و هیچ نیروئی، حتی بنسب بازیهای تئوریک فلان دسته سیاسی معروف که آنها را "جناح سالم تر و واقع بین‌تر هیأت حاکمه" میدانست، نمیتوانست و نمیتواند در پیشگاه والای خلق آنان را روسفید گرداند.

این وضعیت تازه، از سویی دیگر، سبب میشود که نمایندگان سیاسی بقایای بورژوازی ملی که تاکنون در لانه‌های راحت خود خزیده و در کنار غارتگریهای امپریالیستها و شرکاء داخلی آنها، بهر صورت، در استثمار کارگران و زحمتکشان شهر و روستا، مشغول بوده‌اند، حال و هوا را مناسب تشخیص دهند و شروع نمایند به ناکار نگاری به پیشگاه مقدس اعلیحضرت.

این حضرات، نه تنها "سلطنت" را قبول داشتند، بلکه، بشاه خائن هم پندواند در ز می‌دادند که برای بقاء بیشتر و در حقیقت برای جلوگیری از طوفان سرخ انقلاب - بهتر است تن به پاره‌ای امتیازات بدهند.

این فرمستهای هراسان از انقلاب خلق



با موضع محدود ضد امپریالیستی خود، از مفاد قانون اساسی یاد میکردند، باینکه شاه بهتر است سلطنت کند و نه حکومت.

اما، توده‌های خلق که بارستماقتصادی و سیاسی را بدوش می‌کشیدند، و دیگر نمیتوانستند به شیوهی سابق زیست نمایند، خواهان تغییرات عمیق ریشه‌ای در مناسبات اقتصادی - سیاسی بودند آنها به میدان مبارزه گام نهادند، و با گزینش اشکال مبارزاتی انقلابی، به ارگانه‌های اقتصادی سیاسی رژیم وابسته با امپریالیزم، و هر نوع نمود استعماری و استثماراری حمله نمودند.

کارگزاران ضدکارگری ضدحقوقی رژیم که از محتوای و مضمون مبارزات خلقهای ایران به هراس افتاده بودند، با گلوله به پاسخ نشستند، و دیدیم که نه تنها قم، که تبریز خروشنده در جویبار سرخ شهدا به خون نشست با قیام خونین تبریز، گروه بیشتری به صف مبارزه کشیده شدند.

تظاهرات خیابانی و جنگ و گریز با نیروهای سرکوبگر رژیم بتدریج چهره‌شهرهای ایران را فرا گرفت. درکنار این اشکال مبارزاتی از سوی توده‌های خلق، بورژوازی‌ها در تمام لحظات شعارهای مصلحت‌جویانه میدادند، و برای خوشایند رژیم و امکان تماس با وی، و رسیدن به نوعی دموکراسی پارلمانی از توده‌های خلق میخواستند که متوسل به اشکال غیرقانونی و خشونت آمیز نشوند.

اما، توده‌های خلق، با صفوف متحد و دریاوار خود، در روز ۱۶ شهریور، چنان عمیق و انقلابی با رژیم روبرو شدند، و چنان کینه و نفرت طبقاتی و ملی خود را علیه رژیم و امپریالیزم و صهیونیزم در شعارها و سرودها متبلور ساختند که یکبار دیگر ورشکستگی و ناتوانی تاریخی شعارها و اشکال مبارزاتی سردمداران بقایای بورژوازی ملی ایران به ثبوت رسید.

پس از آن بود که رژیم مصمم شد که بطور عمده از نیروهای سرکوبگر نظامی خود استفاده کند و بدین ترتیب، ۱۷ شهریور، روز خون و گلوله، روز رسوایی بزرگ رژیم، روز حماسه خلقی مصمم، خلقی قهرمان، در بطن تاریخ

مبارزاتی ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیزم خلقهای ایران بسته شد.

همه میدانند که روز جمعه ۱۷ شهریور سال ۵۷ مردم مبارز تهران، درهمبستگی با خلقهای مبارز سایر شهرهای ایران و در ادامه مبارزات - حق طلبانه خود، در ساعت ۶ صبح در میدان ژاله سابق، گردآمده بودند تا یکبار دیگر، سرود اتحاد و مبارزه، سرود پایداری و استقامت خود را در برابر حکومت فاشیستی پهلوی و اربابان آمریکائی - اسرائیلی‌اش بخوانند.

اما، رژیم فاشیستی ایران، بی هیچ اعلام قبلی، مبنی بر استقرار حکومت نظامی با تمامی تجهیزات سرکوبگر نظامی به صفوف مردم حمله برد و بسیاری از مردم دلیر شهر تهران را بدست مزدوران نظامی‌اش به خون کشید و بسیاری هم به تبار شهیدان راه رهاشی خلقهای ایران پیوستند.

کشتار خونین ۱۷ شهریور، و اعلام حکومت نظامی در ۱۳ شهر ایران متعاقب آن، - مورد استقبال امپریالیزم جهانی بویژه امپریالیزم آمریکا و صهیونیزم قرار گرفت. روز خونین ۱۷ شهریور، روز حماسه و روز شهادت بود. و نشان داد که خلق ما میتواند بسان خلق بزرگ فلسطین، حماسه‌هایی چون روزهای خونین "تل زعتر" داشته باشد.

روز ۱۷ شهریور، بعنوان روزی سر بلند روزی پرشکوه از قهرمانیها و فداکاریها، روزی برآوازه از نفرت عمیق طبقاتی و ملی سرمایه داران وابسته بسرکردگی شاه و امپریالیستها و صهیونیزم، در تاریخ سرخ مبارزات ایران ثبت خواهد شد، و الهام بخش نیروهای انقلابی و مبارز در راه ایرانی آزاد و آباد، ایرانی دموکراتیک و عاری ازستم طبقاتی خواهد شد. ۱۷ شهریور خونین نشان داد که تنها راه رسیدن به حاکمیت خلق و نابود کردن دارودسته شاه‌خائن و حاکمان داخلی و خارجی‌اش، که تنها راه مبارزه قاطع و بی‌پیکر با همبستگی ارتجاعی سرمایه‌داران وابسته ایران به آمریکا و همه امپریالیستهای جهانی، که تنها راه مبارزه با ارتش ضد خلقی



رژیم، گزینش اشکال نبرد مسلحانه توده‌های خلق می‌باشد.

۱۷ شهریور، نشان داد که انقلاب ایران نه یک‌شبه، و بادست‌خالی، و نه از طریق اشکال رفرمیستی و نه حتی از طریق اشکال صرف تظاهراتی درکل پروسه جنبش، که براساس زمان دهی و تشکیلات نیروهای پرتوان خلق، و از طریق انقلاب مسلحانه توده‌ای به ثمر میرسد.

ما، روی سازماندهی و تشکیلات تاکید خاص داریم. چرا که از جنبشهای خودبخودی توده‌ها، زمانی میتوان انتظار تغییرات بنیادی در ساخت اجتماعی - اقتصادی برنده را داشت که همراه با عناصر سازماندهی و تشکیلات باشد. مقولاتی که بیانگر رشد و تکامل جنبشهای خود بخودی توده‌ها، و بیانگر سمت‌گیری آگاهانه و بنیادی آن بسوی اهداف استراتژیک جنبش است.

براستی، اگر قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۴۲، نقطه عطفی در تشکیل گروه‌ها و سازمانهای انقلابی شد، قیام خونین ۱۷ شهریور، نقطه عطفی در گسترش انقلاب مسلحانه خلقهای ایران و گذار از مرحله پیش از قیام به مرحله قیام مسلحانه بود. قیام سرخ و خونینی که میبایست پس از عبور از مراحل خاص خود، سرانجام به نقطه اوج خونین و شکوهمندش در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن برسد. و اکنون، خاطره خونین ۱۷ شهریور را ما در شرایطی برگزار میکنیم که نه تنها مشکلات اقتصادی ایران در جهت منافع کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا حل نگردیده، بلکه با ابقاء قراردادهای مالی و تجاری و صنعتی و نظامی

امپریالیستی، و با سرکوب و تعقیب و کشتار کارگران و با جانبداری از فئودالها علیه دهقانان، و با عضو سرسپردگان لشگری و کشوری رژیم پهلوی، و با سازای ارتش و بطور کلی قوای انتظامی و بسیج مشی اوباش و اراذل برای حمله و یورش به تظاهرات و میتینگ و ستاد نیروهای مبارز و انقلابی، و تعطیل و توقیف روزنامه‌های آزادیخواه، انحصار طلبی و تنگ‌نظری در تمامی عملکردهای اجتماعی، کشتار بیرحمانه خلقهای عرب و کردستان و گنبد و فرداهم خلق بلوچ، اعدام و بزدان کشیدن بسیاری از مبارزان که اکثر آنها سواپ درخشانی در مبارزه علیه رژیم پهلوی و امپریالیزم داشته‌اند، و بالاخره با ایجاد خفقان بر تمامی شئون اجتماعی می‌رود تا دستاورد های خونین انقلاب ایران به نابودی کشیده شود. گزینش چنین اعمالی سبب میگردد که امپریالیستها برای حفظ منافع خود، از تضادهای درون‌خلق سود جویند و در جامعه جنگی را دامنه زنده‌نگی که نه به نفع توده‌های تحت‌ستم ایران، که تماماً در جهت منافع امپریالیزم و صهیونیزم میباشد، ما، از هم اکنون، علیه این شیوه‌های واپسگرایانه حل تضادهای داخلی به‌همه خلقهای ایران، و به همه آنها پی که معتقد به ایرانی آزاد و آباد، ایرانی خالی از ستم طبقاتی و ملی هستند هشدار میدهم. و از آنها مصرا می‌خواهیم که برای حفظ و گسترش دستاوردهای خونین انقلاب ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی به شکست‌کشاندن تمامی شیوه‌های انحصارگرایانه و جنگ طلبانه و تمامی سیاستهای ضد خلقی امپریالیستها و صهیونیزم آگاهانه برخورد نمایند.

قیام خونین ۱۷ شهریور لکه‌تگی بود بر دامان

امپریالیسم آمریکا و وابستگان داخلی اش

پژوهشگر  
جنبش معلمان



## ● امپریالیسم چیست؟

زمان تبدیل سرمایه‌داری سابق به سرمایه‌داری جدید در اروپا مقارن است با آغاز قرن بیستم. سالهای ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ بالاترین و آخرین مرحله تکامل رقابت آزاد است که انحصارها در این زمان فقط در حالت جنینی تقریباً نامشهودی هستند. بر اثر رشد عظیم صنایع، پروسه فوق‌العاده سریع تمرکز تولید در بنگاه‌های بزرگ در حال توسعه جمع شدن رشته‌های مختلف صنایع در یک مجتمع که شامل مراحل پیاپی عمل آوردن مواد خام و تولید محصول است (نظیر ذوب سنگ آهن برای تولید چدن و تبدیل چدن به فولاد و ساختن قطعات فولادی و دیگر محصولات وابسته آن و ...) بتدریج بنگاه‌ها و مجتمع‌های عظیمی بوجود می‌آیند که با استفاده از پیشرفته‌ترین تکنیک‌ها و شیوه‌های تولید، محصولات متنوع و ارزانی ببازارهای جهانی عرضه میدارند که خود باعث ورشکستگی شدن و خرید شدن بنگاه‌ها و کارگاه‌های کوچک میگردد. چرا که این تولیدکنندگان جزء بدلیل گرانی مواد خام و اولیه و ارزان بودن محصولات تولیدی عرضه شده در بازار توسط امپریالیستها قدرت رشد و رقابت با سرمایه‌گذارهای عظیم را ندارند بتدریج تمرکز تولید، تمرکز سرمایه و تمرکز نیروی کار، انحصارها را بوجود می‌آورد.

بعد از بحران سال ۱۸۷۳ دامنه تکامل کارتلها (۱) وسعت میگیرد و بحران سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۰ اروپا و رشد اقتصادی در این زمان کارتلها را به یکی از ارکان زندگی اقتصادی تبدیل میکند. کارتلها درباره شرایط فروش مواعد پرداخت و تقسیم بازارهای تهیه مواد خام با هم سازش کرده و مناطق فروش کالاها و سود حاصله را میان خود تقسیم میکنند و به این طریق وازبهم پیوستن شرکتهای چندملیتی و مجتمع‌های عظیم صنعتی کارتلها و انحصارهای بوجود می‌آیند که مبدل

"امپریالیسم در نتیجه تکامل سرمایه‌داری و ادامه مستقیم خواص اساسی آن بوجود آمده است امپریالیسم مرحله انحصاری سرمایه‌داری است" تعریف بالا را یکی از متفکرین و فیلسوفان بزرگ این قرن از امپریالیسم کرده است، اما باید دید که چگونه سرمایه‌داری در ادامه خود مبدل به امپریالیسم میگردد. سرمایه‌داری نظامی است که در نتیجه تکامل جامعه و ازبطن دوران قبلی یعنی فئودالیسم بوجود آمده پیدایش این نظام که مترقی‌تر از دوران قبلی خود بود اجتناب ناپذیر بود چرا که روابط تولیدی کهنه نظام فئودالی مانع رشد و ترقی نیروهای تولیدی رشدیابنده و روبه تکامل بود که مناسبات تولیدی تازه‌ای را طلب میکردند تا رشد و تکاملشان را تضمین نماید. تولید کالائی که خلعت عمده اقتصاد سرمایه‌داری است و در عالیترین مرحله تکامل خود نیروی کار را نیز بدل به کالامیازد برپایه رقابت آزاد استوار گشته است و اینها خود برپایه مهمترین خصوصیت این نظام یعنی مالکیت خصوصی بروسایل تولید استوار است. اما این سیستم که خود نسبت به دوران گذشته تکامل یافته‌تر است در بطن خود دارای تضاد اساسی است که منجر به نابودیش میشود و در مسیر تکاملی جامعه جایش را به ساخت اقتصادی - اجتماعی نوین و کالتری میدهد. این تضاد کدام است؟ تضاد میان مالکیت خصوصی بروسایل تولید با شکل اجتماعی تولید.

سرمایه داری در روند روبه تکامل خود همواره اشکال گوناگونی از تولید محصول را در ابعاد وسیعی بوجود می‌آورد. از شکل کهنه‌اش که صدور کالا است و رقابت آزاد میان تولیدکنندگان وجود دارد به شکل نوین یعنی صدور سرمایه که در آن سیادت و تسلط با انحصارهاست در می‌آید.



به قدرتهای بین المللی گردیده ورشته های حیاتی اقتصاد جوامع را در اختیار میگیرند.

انحصار زائیده تمرکز تولید در مدار بسیار عالی تکامل آن، زائیده بانکها و رشد و گسترش روزافزون آنهاست که از موانع میانجی ساده - تبدیل به انحصار کنندگان سرمایه مالی میگردد زائیده سیاست استعمار است که بر سرچنگ آوردن هرچه بیشتر منابع مواد خام، صدور سرمایه، - مناطق نفوذ برای معاملات سودمند، امتیازات سودهای انحصاری و غیره با قدرتهای اقتصادی دیگر رقابت میکند. انحصارگران در تلاش و کوشش برای احراز سیادت و قبضه کردن قدرت ناچار به تسلط بر تعداد روزافزونی از دول کوچک و ضعیف میباشند.

کشورهای سرمایه داری بزرگ همچنین برای جلوگیری از اوج گیری مبارزات ضد سرمایه داری توده های تحت ستم در کشورشان که ناشی از رشد تضادهای - اجتناب ناپذیر این نظام استثمارگراست، ناگزیر این نظام استثمارگراست، ناگزیر به استثمار توده های کشورهای فقیر میپردازند و از چپاول

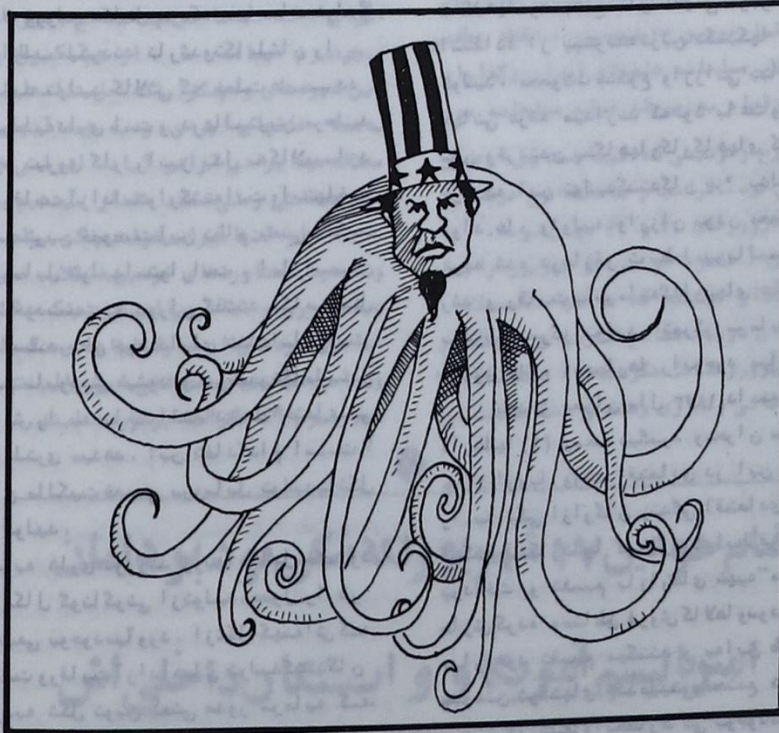
دسترنج آنها رفاهی نسبی برای مردم کشورشان فراهم میکنند. اما با اینهمه باز هم شاهد اوج گیری و رشد مبارزات خلقهای این کشورها هستیم. اعتصابات وسیع و دامنه دار، تظاهرات در اشکال گوناگون و بحرانهای ناشی از رقابت قدرتهای بزرگ جهانی برای در اختیار گرفتن و قبضه کردن - هرچه بیشتر بازارهای تولید و فروش، نشان دهنده رشد تضادهای آشتی ناپذیر درون این کشورهاست.

گفتیم که مشخصه مهم سرمایه داری نوین صدور سرمایه است این امر باعث رشد هرچه بیشتر قشر تنزیل بگیران و سفته بازان و - بازان میشود و این گروه تن آسایان که نقشی در تولید ندارند بصورت انگلی برپیکر اجتماع - می نشینند و از دسترنج ملیونها زحمتکش کشورهای عقب مانده تغذیه میکنند. همین خصلت صدور سرمایه در مرحله رشد و تکامل نهائی سرمایه داری یعنی امپریالیسم یعنی عصر انحصارها و تراستها و کارتلها رشد هرچه بیشتر می یابد. صاحبان این کارتلها یعنی شرکتهای بزرگ بین المللی و کارتل

به قدرتهای بین المللی گردیده ورشته های حیاتی اقتصاد جوامع را در اختیار میگیرند.

انحصار زائیده تمرکز تولید در مدار بسیار عالی تکامل آن، زائیده بانکها و رشد و گسترش روزافزون آنهاست که از موانع میانجی ساده - تبدیل به انحصار کنندگان سرمایه مالی میگردد زائیده سیاست استعمار است که بر سرچنگ آوردن هرچه بیشتر منابع مواد خام، صدور سرمایه، - مناطق نفوذ برای معاملات سودمند، امتیازات سودهای انحصاری و غیره با قدرتهای اقتصادی دیگر رقابت میکند. انحصارگران در تلاش و کوشش برای احراز سیادت و قبضه کردن قدرت ناچار به تسلط بر تعداد روزافزونی از دول کوچک و ضعیف میباشند.

کشورهای سرمایه داری بزرگ همچنین برای جلوگیری از اوج گیری مبارزات ضد سرمایه داری توده های تحت ستم در کشورشان که ناشی از رشد تضادهای - اجتناب ناپذیر این نظام استثمارگراست، ناگزیر این نظام استثمارگراست، ناگزیر به استثمار توده های کشورهای فقیر میپردازند و از چپاول





های نفتی دلالتان بزرگ پول در سطح جهانی. بانکداران بینالمللی، صاحبان کارخانههای بزرگ اسلحهسازی، کشتیسازی، هواپیما سازی و... همواره در پی تحصیل سود هر چه بیشتر بدنیاال - راههای گوناگون وجدیدی میگردند. امپریالیستها کشورهای عقب مانده را بخود وابسته میگردانند و این وابستگی نه تنها از لحاظ اقتصادی بلکه از لحاظ سیاسی نیز میباشد. آنها با استفاده از نیاز کشورهای فقیر به کالا، به سرمایه، به نیروی متخصص به بازار فروش و... شروع به صدور سرمایه بداین کشورها کرده و در آنجا سرمایه گذاری مینمایند در رشته های مختلف صنعتی و بازرگانی اقدام به تاسیس کارخانه، شرکتها و راههای حمل و نقل زمینی، دریائی و هوائی میکنند البته نه صنایع مادر بلکه صنایع مونتاژ را در این کشورها رشد میدهند چراکه اگر امپریالیستها دست به ایجاد صنایع مادر در این کشورها بزنند بعد از چند سال دیگر این کشورها نیازی به خرید کالاهای مواد اولیه و ماشین آلات و... از امپریالیستها نخواهند داشت. لذا این انحمارگران در اینگونه کشورها صنایع مونتاژ را گسترش میدهند، در استخراج معادن سرمایه گذاری میکنند و با استفاده از نیروی کار ارزان در ممالک عقب مانده، منابع زیر زمینی فراوان و راههای حمل و نقل راحت و مناسب برای صدور کالا به کشورهای دیگر سودهای فراوانی به جیب میزنند. اما امپریالیستها برای اینکه بتوانند آزادانه در دیگر کشورها به چپاول بپردازند لازم است دولتهای کشورهای مورد نظر از آنها دفاع نماید و حافظ منافع آنان باشد بنابراین از طریق عمال و نوکران سرسپرده شان رژیمهای دیکتاتوری در کشورهای عقب مانده و بخصوص غنی از لحاظ منابع مواد خام برقرار مینمایند. با بستن قراردادهای

یک جانبه اقتصادی و سیاسی با این دولتهای راههای اعمال نفوذ و تسلط خود را هر چه بیشتر باز میگذارند و بتدریج رهبران این کشورها را تبدیل به مهره های بی اراده و سرسپرده ای میکنند که قادر به اخذ هیچگونه تصمیمی بدون اجازه اربابان نباشند رژیمهای وابسته بخاطر حمایتی که امپریالیستها از آنها میکنند و در قبال پشتیبانی که از آنها در برابر قیامهای توده های زحمتکش میکنند امتیازات فراوانی به این غولهای جهانی میدهند به دستور اربابان نشان جنبشهای آزادیبخش را در مناطق مختلف سرکوب مینمایند، از دولتهای ارتجاعی و ضد خلقی حمایت و پشتیبانی میکنند، و شمره رنج توده های صرف عیش و عشرتهای خود و سرکوب توده ها میکنند. نمونه این وابستگی به امپریالیسم و فشار دستگاه حاکمه بر توده ها را در کشور خودمان در رژیم گذشته دیدیم که هنوز هم وابستگیها بصورت قراردادهای نظامی پولی سرمایه گذاریها و مناسبات کالائی باقی است رژیمهای مرتجع دیگر در کشورهایی مانند عربستان مصر و... و رژیم گذشته ویتنام نمونه هایی از - نوکران سرسپرده امپریالیسم هستند که کشورشان - وابسته های سیاسی - اقتصادی، نظامی - امپریالیستها است. امپریالیستها در ممالک تحت سلطه شان زمانی که مواجه با مبارزات آزادیبخش و جنبشهای توده ای بنیان کن میشوند، دست به اعمالی نظیر کودتاهای نظامی میزنند و نوکران سرسپردگان خود را در رأس این دولتهای ضد خلقی قرار میدهند تا نگاهبان منافعشان باشند. امپریالیستها با عقد قراردادهای گوناگون اقتصادی نظامی و سیاسی و کسب امتیازات آنچنان قید و بندها را بردست و پائی این کشورها و دولتهایشان نمیبندند. که تا مدتهای مدید و تا زمانی که تحت سلطه این

**قطع نفوذ امپریالیسم تنها با محو کامل وابستگیهای اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی امکانپذیر است**



چپا و لگران باشند نمیتوانند روی پای خود  
بایستند و در راه رشد اقتصادی و تکامل  
جامعه شان متکی بخود باشند و وابستگی شدید  
اقتصادی و سیاسی شان به امپریالیستها همواره باعث  
این میشود که دست گدائی و کمک خواهی شان بسوی  
آنان دراز باشد و ناچار فشارهای اقتصادی و  
اجتماعی و حشمتکاری را بر زحمتهای و طبقات متوسط  
جامعه شان وارد کنند.

از راههای دیگری که امپریالیستها برای  
رسیدن به منافع غارتگرانه شان اتخاذ کرده و میکنند  
ضعیف کردن و به انحطاط کشیدن فرهنگ اصیل  
وملی کشورهای تحت سلطه و جایگزین کردن و رواج  
دادن فرهنگ فاسد و منحط امپریالیستی است.  
برای چنین کاری سعی میکنند و انمود کنند که  
آداب و رسوم، زبان و خط، شعر و موسیقی  
روشهای تربیتی، هنر و سایر مسائل فرهنگی و  
آموزشی خود این کشورها عقب مانده و کهنه است  
و باید که فرهنگ جدید و متمدنی (که به زعم  
خودشان همان فرهنگ استعمار است) این کشورها  
مادر گردد. آنها از تمام وسایل ارتباط جمعی  
و سیستم آموزشی و پرورشی این ممالک برای نفوذ  
و سلطه فرهنگ باز دارند و منحنشان استفاده  
میکند، رادیو، تلویزیون و مطبوعات را در  
اختیار رواج آداب و رسوم و هنرهای تجارتي  
و فاسد کننده میگذارند، اقشار و طبقات مردم را  
تبدیل به مصرف کننده لوازم لوکس و تجملی خود  
مینمایند، زنان را متقاعد میکنند که باید  
همچون عروسی خود را بنمایش گذارند و وسیله ای  
گردند در دست تا جران و دلالان ثروت برای  
پیره گیری و کسب سود هر چه بیشتر از طریق  
گسترده شبکه های جاسوسی و ضد نیروهای متمدنی  
به سرکوب مبارزین و روشنفکران میپردازند.  
همچنین چه در کشورهای خودی وجه در دیگر

ممالک سعی میکنند قشرهای از کارگران و  
زحمتکشان را از راه تطمیع و ارضای نیازهای  
بسوی خود جلب کنند تا از طریق آنها افکار و  
ایدئولوژی بورژوازی را در درون زحمتکشان  
گسترش داده مانع اعتلای سطح آگاهی سیاسی  
اینان گردند و در نتیجه تلاش میکنند از هر راهی  
که ممکن است بگذارند توده های به ما هیست  
وجودی این جهان خواران و حقوق خودشان بپزند.

یکی از راههای دیگری که سرمایه داران بزرگ  
و شرکتهای چند ملیتی انحصارگر بکار میبرند  
جلوگیری از رشد تکنولوژی در کشورهای تحت سلطه و  
در اختیار گرفتن و حتی خریدن متخصصین تکنیسینها  
و دانشمندان است تا با استفاده از آزمایشات  
اکتشافات، اختراعات و فنون جدید بتوانند  
بر میزان تولید افزوده کالاهای متنوع پدید  
آورند. راههای جدیدی برای تولید محصولات تازه و  
بیشرفت تکنولوژی کشف نمایند و همچنین بتوانند  
بر میزان تولید افزوده کالاهای متنوع پدید  
آورند. راههای جدیدی برای تولید محصولات تازه  
و پیشرفت تکنولوژی کشف نمایند و همچنین بتوانند  
این شیوه ها را در انحصار خود گرفته و مانع از این  
شوند که نقشه ها و طرح های شان مورد استفاده رقبای  
قرار گیرد. همچنانکه می بینیم این قدرتها نقشه  
ساختن هواپیماهای گوناگون کشتیهای مختلف  
اسلحه های مخصوص و حتی ماشین آلات صنعتی خاص  
اکتشاف و استخراج و تولید را بصورت گنجینه ای -  
سری نگاهداری کرده و مانع فاش شدن نقشه ها  
آنها میشوند. اما گاهی هم انحصارگران نقشه ها  
مختلف ساختن برخی ماشین آلات و فرمولهای شیمیایی  
جدید را بیهیای گزاف به خریداران میفروشند. اما  
این روشها تنها گوشه هایی تنها از شیوه هایی است  
که امپریالیستها برای هر چه بیشتر کردن درآمد  
ها و حفظ منافعشان بکار میبرند. روشهای

باشناخت و افشای امپریالیسم از زبانه کشیدن آتش جنگ داخلی

جلوگیری کنیم

پژوهشگر  
جنبش معلمان



ضد انسانی و نابود کننده را هم باید به ایلان و سایل افزود. بمبهای هسته‌ای، انواع داروهای مخصوص نابودی انسانها که در جنگها بکار گرفته و میگیرند تا مایخاطر حفظ منافع این غارتگران است.

اما با اینهمه از آنجا که کشورهای تحت سلطه برای همیشه زیر تسلط و فرمانروایی غارتگران باقی نمانده و نمی‌مانند و بدلیل رشد تضادهای طبقاتی و رشد آگاهی سیاسی توده‌ها دامنه مبارزات آزادیبخش و حق طلبانه خلقها هر روز وسیعتر میشود در نتیجه روز بروز از تعداد مناطق تهیه منابع و مواد خام و بازارهای فروش کالاها کاسته شده و رقابت هرچه سهمگینتری میان ابرقدرتها بر سر تسلط بر مناطق جدید در میگیرد که خود موجب بحرانهای عظیم اقتصادی اجتماعی میشود. جنگ جهانی اول تیغه رقابت دول امپریالیستی بر سر تسلط بر کشورهای دیگر و بجنگ گرفتن مناطق و راههای کسب سود بوجود آمد و جهان بین این غولهای بزرگ تقسیم شد جنگ جهانی دوم نیز حاصل همین رقابت و مبارزه میان دول امپریالیستی بر سر تقسیم مجدد جهان بود. هم اکنون نیز شاهد رقابتهای سهمگینتری میان دول امپریالیستی بر سر بازارهای جهانی فروش و تحمیل کالا هستیم و می بینیم که بدنبال قیام پرشکوه خلقها یمان که میرفت تا به نفوذ و سلطه امپریالیستها به سرگردگی آمریکا پایان دهد این غول جهانخوار در تلاش است تا به طرق گوناگون پایگاههای سیاسی - اقتصادی و نظامی را در کشورمان همچنان ترمیم و حفظ کند.

بطور خلاصه امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه داری است که در آن انحصارها و سرمایه های مالی، سیادت بدست آورده صدور سرمایه اهمیت فوق العاده ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراستهای بین المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه داری بی پایان رسیده است ولی این عالیتترین مرحله رشد سرمایه داری نیز در روند تکاملی خود و بدنبال رشد تضادها و پیدایش بحرانهای عمیق که خصلت مهم سیستم سرمایه داری نیز در روند تکاملی خود و بدنبال رشد تضادها و پیدایش بحرانهای عمیق که خصلت مهم سیستم سرمایه داری وابسته است روبه انحطاط و گندیدگی رفته و در اثر مبارزات و انقلابات توده های زحمتکش کشورهای استثمار شونده نابود میگردد.

- ۱- کارتل: مجموعه انحصاراتی هستند که با حفظ مالکیت های مستقل سرمایه، تحت رهبری و کنترل واحدی قرار گرفته و امور مربوط به بازار فروش بهای کالاها، موعد پرداخت و میزان عرضه کالاها به بازارهای جهانی را تعیین میکنند.
- ۲- تراست: مجموعه انحصاراتی هستند که از ادغام مالکیت های بزرگ درهم بوجود آمده و تحت رهبری و کنترل واحدی قرار میگیرند و امور مربوط به تولید کالا و مسائل مربوط به آنرا معین میسازند.

## آگاهی توده ها سنگر مقابله با امپریالیسم است

## نابود باد امپریالیسم جهانخوار و مزدوران جیره خوارش



## ● سمینار بررسی ماهیت

### و نقش مدارس ملی

راندمان بالای قبولی دیپلمه‌های این مدارس - درکنکور دانشگاه‌هاست - با فرض درست بودن تمام این ادعاها ما می‌پرسیم که این کیفیت علمی بالاتر و این سواد بالاتر و این راندمان قبولی بالاتر به چه کسانی خدمت می‌کند؟ آیا می‌توانید بگوئید به "مستضعفین" که اینهمه درحرف از آنها پشتیبانی می‌کنید؟ یقیناً نمی‌توانید بگوئید "آخرین سخنرانی سمینار، یکی دیگر از معلمین عضو "کانون مستقل معلمان تهران" ضمن بیانات خود درمورد مدارس ملی چنین گفت: "درجاء معنای که پول معیار تمام ارزشهاست و مدرک تحصیلی نمایانگر تشخیص و آینده‌بهره‌هاست خانواده‌ها جهت ثبت نام فرزندان خود در مدارس ملی معروف مانند البرز - خوارزمی - رازی - هشتروندی، کیاست و ..... مجبورند بهر عامل تشبیه جویند. درآشفته بازار آموزشی مملکت در سالهای اخیر شاهد رشدانگلی و قارچ گونه نوعی آموزشگاههای ملی می‌باشیم که چگونگی فعالیت آنها با هیچ معیاری قابل سنجش نیست. دراینگو آموزشگاهها دانش آموزانی تحصیل میکنندکه معمولاً چندین سال دریک کلاس مردود گردیده و برطبق ضوابط غلط آموزشی دیگر امکان تحصیل در مدارس روزانه را ندارند یا گروهی از مردم زحمتکش صرفاً بخاطر دستیابی به مدرک تحصیلی بالاتر درکنار کار روزانه به تحصیل هم اشتغال دارند با توجه به پائین بودن سطح سواد اینگونه محصلین وجود آموزشگاههای ملی مورد بحث با تبلیغات وسیع خود نوعی دام برای دانش آموز به حساب می‌آید. اینگونه موسسات بظاهر آموزشی با دریافت پول کلانی ادعای واهی تضمین قبولی دانش آموز را می‌نمایند و با استفا از نمونه سئوالات امتحان نهایی سالهای

اعلام خبر مبنی بر ابقای مدارس ملی توسط دولت و شروع به ثبت نام در مدارس ملی، گامی در جهت تثبیت طبقاتی بودن آموزش و پرورش و - اقدامی در خدمت طبقات مرفه جامعه بوده، از این رو کانون مستقل معلمان تهران ضمن درخواست الغای مدارس ملی و رایگان کردن آموزش در کلیه سطوح آموزشی، سمیناری در تاریخ در باشگاه معلمان برگزار نمود.

در این سمینار ۱۶ سازمان آموزشی و فرهنگی با انجام سخنرانی و یادادن پیام شرکت نمودند یکی از سخنرانان عضو کانون در قسمتی از سخنان خود پس از اشاره به نقش امپریالیسم در -

جلوگیری از رشد نهضت‌های آزادیبخش و تسلط فرهنگ استعماری در کشورهای تحت سلطه چنین گفت:

"سرما به گذاری در آموزش و پرورش بمنظور کسب سودهای سرشار عملاً منتهی به تجارته کردن فرهنگ و تعیین سیاستهای آموزشی توسط سوداگران و در نهایت به هدر دادن نیروهای جامعه ما می‌شود. سرما به گذاران مدارس ملی علی‌رغم لافهایی که درباره عشق و علاقه شان به فرهنگ می‌زنند در عمل نشان داده اند که بزرگترین هدفشان افزودن سرما به است نه چیز دیگری. عاشقان فرهنگ میهن ما معلمین جان سختی بودند که زیر آفتاب گرم بلوچستان و در سوزش سرمای آذربایجان در سالهای سیاه دیکتاتوری به آموزش محرومترین طبقات جامعه ما پرداختند، نه سرما به داران - پاریس نشینی که اگر کار مدرسه ملی اشان در تهران نمیگرفت، در اروپا هتل دایر میگردند.

به ما خواهند گفت "مدارس ملی از کیفیت علمی بالاتری برخوردار بودند و با سواد بیشتری تربیت میکردند، و دلیل این کیفیت بالاتر -



گذشته کمک‌گیری از معلمان با شهرت کاذب - دانش‌آموز را مشغول مینمایند، تجربه نشان داده است که در بسیاری از موارد اینگونه دانش‌آموزان در امتحانات توفیقی بدست نمی‌آورند. در هر صورت با صد ها مثال زننده ثابت میشود که پیکر نحیف و ست‌بنیان آموزش و پرورش مملکت در سالهای اخیر آنچنان ملعبه دست‌مشتی سودجوی بیگانه با مفاهیم اولیه آموزشی بوده است که جای بعضی از آنها میبایست بعنوان کلاهبردار در گوشه‌های زندان باشد" درخاتمه سمینار قطعنامه‌ای به شرح زیر از طرف کانون مستقل معلمان صادر شد:

قطعنامه سمینار آموزشی " بررسی ماهیت و نقش مدارس ملی "

از نخستین روزهای قیام خونین خلقهای دلیر ایران تا امروز ، بار سنگین مبارزه همواره بردوش زحمتکشان کشور ما بوده است . از اینرو کاملاً برحق و طبیعی است که آنها خواستار تغییرات وسیع و چشمگیر در کلیه جنبه‌های زندگی اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی باشند . اما با نگاهی دقیق به پیش‌نویس قانون اساسی درمی‌یابیم که در موارد گوناگون از جمله در زمینه آموزش و پرورش حتی‌نیزها و خواسته‌های حداقل مردم نیز منظور نشده است .

ابقای مدارس با اصطلاح ملی ، تعیین‌هزینه برای مدارس دولتی ، تقسیم غیر عادلانه معلم در مناطق مختلف شهر ، ادامه نابرابری در - امکانات آموزشی میان شمال و جنوب شهر ، فقدان برنامه‌های ضربتی برای سوادآموزی و بیکار با بیسوادی و در روستاها و بالاخره ایجاد مواضع مستقیم و غیرمستقیم در راه تشکیل کانونهای دموکراتیک آموزشی همه و همه دلیل آشکاری بر بی‌توجهی مقامات مسئول نسبت به خواسته‌های برحق مردم رنج‌دیده و مبارز است و این درحالیست که در اصل دهم پیش‌نویس قانون اساسی یکمان

شدن امکانات آموزش و پرورش جزء وظایف دولت ذکر شده است . ایجاد تغییرات اساسی در نهادهای آموزشی و فرهنگی نتیجه و منعکس‌کننده تغییرات بنیادی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی است و از این رو کانون مستقل معلمان تهران ضمن تاءکید بر ادامه مبارزه تا محو کامل نفوذ امپریالیسم و فرهنگ منحط آن نظرات و خواست های خود را در زمینه مدارس خصوصی و دیگر مسایل آموزشی با استناد به بند ۱۱ ( ماده ۴ ) کانون بشرح زیر اعلام میدارد :

۲- هرچه زودتر باید با لغای مدارس خصوصی بساط خرید و فروش علم و دانش برچیده و امکانات لازم آموزشی بطور برابر در اختیار تمام مدارس گذاشته شود . بطوری که بجای پائین آوردن سطح مدارس مجهز ، سطح کلیه مدارس هرچه بیشتر ارتقاء یابد .

۲- رایگان بودن مدارس در تمام سطوح و اجباری شدن تحصیل ( حداقل تا پایان دوره ) - راهنمایی ) در قانون اساسی تصریح شود .

۳- انتخاب از بالا و اداره مدارس از طریق مدیران انتصابی در آموزش و پرورش منسوخ گردد و اداره محیط آموزش بدست شوراهای دانش‌آموزان و معلمان سپرده شود .

۴- مساله آموزش خلقها بزرگانمادری ، در چارچوب حق خودمختاری آنها ، در قانون اساسی بصراحت قید شود .

۵- تدوین کتابهای درسی بدون دخالت و نظرخواهی از معلمان و تشکلهای فرهنگی موقوف گردد .

۶- تقسیم معلمان بر مبنای تراکم و احتیاج هر منطقه صورت گیرد .

۷- علاوه بر تنفیسیستم تربیت معلم و منظور داشتن دوره‌های بازآموزی برای کلیه معلمان ، امکانات رفاهی بگونه‌ای در اختیار آنها قرار گیرد که ناگزیر از اضافه‌کاری و تن‌دانی به مشاغل دیگر نباشند .

کانون مستقل معلمان تهران

پیش‌نویس ایجاد برابریهای آموزشی در سراسر کشور.



## ● موقعیت زن

### در جامعه طبقاتی

کارها را تا مین میکردند و زنان به کارهای خانه میپرداختند. هر یک از زنان یا مردان - کارفرمای عرصه فعالیت خود بودند و همه چیز بطور اشتراکی تولید شده و مورد استفاده قرار میگرفت. پس از رشد وسایل تولید و اهمیت یافتن کشاورزی بمثابه تولید اصلی آن دوران نقش زنان در گروه‌ها بیشتر شد و این به جهت آن بود که کار کشاورزی اساسا بر دوش زنان قرار داشت و در واقع زنان کنترل کننده اصلی تولید جامعه شدند. در این دوران هم بخاطر این مساله و هم بدلیل آنکه پدر فرزندان در شکل ازدواج گروهی مشخص نبود و فرزندان از طریق مادر شناخته می‌شد تسلط و کنترل زنان بر جامعه بسیار زیاد شد و میتوان گفت سیستم مادر سالاری در بسیاری از قبایل حکمفرما بود.

افراد بیشتر پس از دورانی که مواد خوراکی خود را از طریق شکار تهیه میکردند متوجه شدند که میتوانند برخی حیوانات را اهلی کنند و مورد استفاده قرار دهند. بهمین جهت بعضی از قبیله‌ها که محیطشان مناسب‌تر بود به نگاهداری حیوانات مشغول شده و کم‌کم گله‌داری بخاطر مزایای بیشمارش بدل به شیوه تولید غالب در بسیاری از قبیله‌ها گردید و از آنجا که مردان بر مبنای تقسیم کار اولیه عمدتا عهده‌دار چنین مسئولیتی بودند لذا بتدریج نقش بیشتری در کنترل جامعه و قبیله بدست آوردند این دوران سرآغاز تنزل نقش زنان بود.

فعالیت آنان محدود بکارهای خانگی گردید ازدواج گروهی نیز کم‌کم منسوخ شده تبدیل به ازدواج "بارگیر" و یا "جفتی" شد ازدواجی که در آن زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار بوده و در صورت تمایل هر یک از طرفین حق فسخ قرارداد

قبل از آنکه برای پایان دادن به وضعیتی نا عادلانه جنبشی شروع شود که امیدی به پیروزی نیز داشته باشد میبایست از نظر تاریخی عواملی که موجب رشد و توسعه پایه‌های آن بی‌عدالتی و استثمار بوده‌اند شناخت.

اهمیت چنین شناختی، دقیقا در بابی راهی صحیح و قطعی برای نه فقط از بین بردن - ظواهر این ظلم و بی‌عدالتی بلکه ریشه‌های اصلی آن و برپا کردن بنیادهایی نوین و مبری از وضعیت قبلی است. در مورد وضعیت نا عادلانه زنان و تلاش برای پایان دادن آن، چنین شناختی حیاتی و ضروریست.

چه عواملی از نقطه نظر تاریخی موجب ایجاد وضعیت پست‌تر و حقیرتر زنان در جوامع طبقاتی شده است. تا قبل از پیدایش جوامع طبقاتی یعنی جوامعی که دوطبقه متحاصم یکی ثروتمند و زورمند و سرکوبگر و دیگر فقیر و تحت‌ستم. بطور آشکارا در مقابل یکدیگر قرار گیرند و وضعیت و نقش زنان این چنین نبود.

در دوران اولیه که بشر در مقابل طبیعت - بسیار ضعیف بود برای مقابله با حیوانات - وحشی و تا مین معاش بطور دسته جمعی زندگی و با استفاده از ابتدائی‌ترین ابزار کار میکرد همه افراد قبیله و یا گروه مشترکا کار کرده و نتیجه کار خود را در اختیار جمع و قبیله قرار میدادند زمین شکار و کلیه ابزار تولیدی که داشتند متعلق بفرده خاصی نبوده و بکل گروه یا قبیله متعلق بود بهمین خاطرنیز هیچ فردی تابع فرد دیگری نبوده تقسیم کار در این دوران تقسیم ساده کار بین زنان و مردان بود مردان به شکار میرفتند به جنگ میرفتند و ماهیگیری میکردند مواد خام برای غذا و ابزار لازم برای این نوع



را داشت.

رشد دامداری و گله داری با کمالتر شدن ابزارهای تولیدی بشری نظیر ابزار چرخ ریزی و پارچه بافی و غیره همراه بود. رشد این ابزار سبب بالا رفتن تولیدات قبایل گردیده و در نتیجه مبادله بین آنان شروع شد. این مبادله در ضمن خود عامل رشد تولید میزان بیشتر گردید. افزایش تولید در عین حال سبب شد تا مقدار کار روزانه ای که برعهده هر عضو یک قبیله قرار میگرفت بیشتر شده و بدین ترتیب تا مین نیروی کار اضافی مورد توجه قرار گیرد جنگ با قبایل دیگر برای گرفتن اسیر و برده و یا تا مین نیروی کار آغاز گردید. اولین جامعه طبقاتی یعنی جامعه برده داری در چنین دوره ای متولد شد در جوامع دوطبقه یکی برده دار و دیگری برده در مقابل یکدیگر صرف آرایایی کردند پیدایش این جامعه در وضع خانواده و زنان نیز انقلابی بوجود آورد. از آنجا که تا مین معاش کارمرد شده بود او و وسایل آنرا تولید میکرد و مالک احشام و بردگان بود لذا در خانه کاملاً نقش متفوق و برتر را بر زن بدست آورد زن به مقام دوم رانده شد و کارخانگی او در قیاس با کارمرد اهمیت خود را از دست داد. از دیاد ثروت مردم همچنین سبب شد تا ترتیب سنتی ارث را به نفع خود عوض کنند. فرمانروایی مرد در خانواده، تولید فرزندانی که میتوانند تنها متعلق به او بوده و ورثه ثروت او باشند سبب گردید تا شکل ازدواج بصورت ازدواج تنک همسری پدیدار شود. تنک همسری بدین معنا که اولاً زن تنها میتواند یک همسر اختیار کند در حالی که مرد میتواند چندین زن داشته باشد و در کنار آن از زنان برده نیز استفاده کند تا نیافسوخ قرارداد ازدواج بخاطر موقعیت برتر مرد تنها از جانب مرد امکان پذیر است نه هر دو طرف.

موقعیت زنان برده ما هیتاً با موقعیت زنان برده دار متفاوت بود. زنان برده و اسیر و زحمتکش علاوه بر کار سنگین در خانه در زمینهای ارباب میبایست تابع مطلق خواسته ها و تمنیات پلیس ارباب برده دار شوند بدین ترتیب اولین پایه های فحشاء که از مظاهر جوامع طبقاتی است بنیان گذاری شد.

همراه با رشد وسایل تولید و شورش و انقلاب خردگان بر علیه برده داران نظام فئودالیسی جانشین نظام برده داری گردید در این نظام برده ها جای خود را به دهقانان وابسته زمین ارباب و برده داران جای خود را به فئودالها و خانهای بزرگ که مالکین اصلی زمینهای وسیع بودند داد.

این نظام در عین حال که سبب رشد سریعتر نیروهای مولده گردید استثمار زحمتکشان اعم از زن و مرد و مالکیت عمده معدودی بر وسایل تولید را نه تنها از بین نبرد بلکه بشکل نوین پایه گذاری و تحکیم کرد و بهمین خاطر نیز در وضع زحمتکشان و از جمله در وضع زنان تغییری پدید نیاورد در این دوران زنان همچنان در چهار دیواری کارخانه محصور شده و اساساً در جامعه هیچ نقشی نداشتند. قوانین حاکم در این جوامع زنان را بهیچ وجه به حساب نیاورده و آنها را محکوم به ماندن در خانه، تولید فرزند و نگاهداری اطفال و شوهر مینمود وضع زنان به همراه سایر زحمتکشان بخصوص در این دوران اسفناک بود. زنان علاوه بر کارخانه میبایست بکار سنگین در مزارع پرداخته و بر مبنای سن فاسد این نظام هرگاه که خان و یا مالک اختیار کنند در اختیارش قرار گیرند. مادر تاریخ جامعه خود شاهد این ستمگری بی حساب خانها، بروستائیان، زنان و دختران آنان بوده ایم. دختران دهقان بدون

**در جامعه ای که زن به برده تبدیل میشود، مردان نیز آلت**

**دست خواهند بود**



اجازه ارباب حق ازدواج نداشتند و یا حتی شاول ازدواج میبایست در اختیار ارباب قرار گیرند.

بارشد صنعت و تجارت، ولزوم وجود دهقان آزاد که بصورت کارگر بتواند چرخ صنعت را بچرخاند و تضاد بین رشد صنعت با نظام فئودالی

و ارباب و رعیتی موجب پیدایش انقلابات عظیم نظیر انقلاب کبیر فرانسه گردید. این انقلابات سبب جانشین شدن نظام سرمایه داری، یعنی نظامی که در آن در یک سمت عده قلیلی سرمایه دار و در سمت دیگر توده وسیعی از کارگران قرار دارد، گردید دهقان جای خود را به کارگروخان جای خود را به صاحب و ارباب کارخانه داد.

در این نظام که اکثریت ثروت جامعه در دست عده قلیلی متمرکز است استثمار و حتمت کشان نه تنها کم بلکه بخاطر رشد ایز ارتولید بیشتر نیز شده است. سرمایه دار برای پرکردن جیب خود و برای بدست آوردن سود کلان از هیچ نوع جنایت پوشیده و آشکاری روگردان نیست، و بهمین خاطر در این جامعه برخلاف جامعه فئودالی نه تنها زنان بلکه کودکان خردسال نیز برای سودآوری بیشتر کارخانه دار در کارخانجات بکار کشیده میشوند.

سرمایه داران با اتکاء بر فرهنگ پوشیده و کهن فئودالی که زنان را عقب مانده و غیر لایق میدانند، و با بهانه های گوناگون مبتنی بر ضعف جسمانی زنان، در مقابل کار مساوی آنان با مردان یا مزد کمتری بزنان میپردازد و بدین ترتیب در نتیجه این اختلاف مزد سود بسیاری میبرد. کارگران زن در جوامع سرمایه داری در واقع بمثابه نیروی تولیدی ذخیره استفاده میشوند. سرمایه دار با پایین نگاه داشتن دست مزد مردان

کارگر، زنان آنانرا نیز به کارخانه میکشد و در آنجا نیز علاوه بر دادن مزد کمتری آنان هیچگونه حق ویژه ای برایشان، در هنگام بارداری، ایجاد تسهیلات برای نگاهداری اطفال قایل نمیشود.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که در جامعه سرمایه داری سنگین ترین استثمار بر کارگران وارد میشود و در این میان بزنان کارگر بخاطر زن بودنشان استثمار مضاعف آنان با بدروزی ۱۴ ساعت در کارخانه کارکنند، مزد کمتر بگیرند، و پس از بازگشت از کارخانه، با محور خانه و بچه ها نیز برسند و علاوه بر این هیچگونه تامین و تضمین کاری نیز ندارند.

ازدواج در جامعه سرمایه داری ادامه شکل گذشته ازدواج تک همسری است و علاوه بر آن در بسیاری موارد مبتنی بر ملاحظات اقتصادی و موقعیت اجتماعی طرفین است، ازدواج در واقع مانند معامله است که در آن نه تنها زن بلکه مرد نیز ارزش گذاری میشود و آنچه تعیین کننده علائق طرفین است نه خصوصیات فردی آنان بلکه دارائیشان میباشد و ازدواج در واقع وسیله ای برای افزایش قدرت و نفوذ ثروت است.

حال آنکه در میان کارگران، از آنجا که صنایع بزرگ زنان را نیز به کارخانجات میکشد اولاً پایه های اقتصادی تسلط مرد بر زن از بین رفته و آنچه میماند تاثیر فرهنگ غلط سالیان دراز است که هنوز در کل مرد را در وضعی برتر قرار میدهد و ثانیاً ازدواج در بین آنان نمیتواند بر مبنای بخاطر معاسبات بین طبقات سرمایه دار صورت بگیرد و لذا علائق شخصی جای پیشتری در روابط فامیلی آنان دارد. در جوامع سرمایه داری فحشاء و فروش جسم

هیچ انقلابی بدون شرکت فعال زنان به پیروزی نمیرسد



زنان به بدترین نوع ممکن نمایان میشود. فاحشه خانه ها موسساتی قانونی و یکی از منابع پردرآمد دولت و سرمایه داران است. فرهنگ جامع سرمایه داری فرهنگی فاسد و ارتجاعی بوده تلاش میکند تا از طریق تحقیر آشکارا یا پنهان هر روزه زنان، آنانرا بدل به عروسکاتی بی مایه که مصرف کننده تولیدات بنجل تزئینی و آرایشی آنان باید باشند بنماید و از طرف دیگر تلاش



میکند با ترویج فرهنگ فاسد خویش از تنوع و زحمات و بالخصوص زنان در کارخانه ها افرادی مطیع با نظم و دیسپلین بسازد.

پس چنانچه ملاحظه شد تنزل نقش زن در جوامع طبقاتی امری آسمانی، ازلی از ابتدای خلقت بشرو با خاطر ساختمان بدنی زن نبوده و در تمام طول دوران حیات بشریت نیز وجود نداشته است تنزل نقش زن نتیجه تقسیم کار طبیعی اولیه در خانه و سپس در طول تاریخ در جوامع که مردان نقش برتر در تولید بدست آوردند بوده است.

واضح است که این قاعده کلی در مورد وضع زحمات و در جوامع طبقاتی با اشکالی کم و بیش مشابه در مورد زحمات و بین ما و همچنین زنان ایران نیز صادق است.

به جرات میتوان گفت که تاریخ زنان ایران تاریخ مبارزه سرکوب آنان بوده است آنان در طی دورانی بس طولانی تحت شدیدترین استثمار یعنی

استثمار مضاف و همچنین ظلم و ستم بسیار بوده اند که بررسی مختصر وضع زنان در حکومت محمدرضا شاه این ادعا را روشن میکند.

در دوران سلطه ننگین حکومت پهلوی هجوم سرمایه های خارجی و ایجاد کارخانجات وابسته به بیگانه تشدید یافت سرمایه داران وابسته و اربابان زالوصفت با کمک و همراهی حکومت استبدادی مردم میهن ما و از آنجمله زنان کشور ما را زیرمهمیزهای قانون بی رحم سرمایه قرار داده شیرۀ جان آنان را مکیدن فقر و گرسنگی محروم بودن از حداقل بهداشت و محلی برای زیست کار توان فرسا و شکننده همراهان هر روزه تمامی زحماتشان ایران بود که باید به کار زنان علاوه بر آن کار پر زحمت نگهداری اطفال در خانه و دریافت مزد کمتر از حداقل مزد متعارف در جامعه و ستم اجحاف و تحقیر و توهین در خانه و اجتماع و بالاخره پیری و مرگ زودرس و بسیاری بدبختیهای دیگر را افزود.

در روستاهای ایران نیز وضع بدتر از شهرها بوده است زنان در روستا بغیر از کار در کارگاههای قالیبافی و صنایع دستی اکثرا در مزارع همدوش شوهران و برادران خویش کار کرده از جانب مالکین بزرگ و خاندانها و شرکتهای رنگارنگ تعاونی و روستایی و بانک کشاورزی متحمل سخت ترسین ستمها و اجافات بودند.

حاصل " انقلاب سفید " بحران اقتصادی بالهای ۵۰ بعد و روش رژیم خائنه شاه در تخریب عامدانه روستاها مهاجرت بسیاری از روستائیان به شهر و آواره گردیده آنها بود بسیاری از آنان در حاشیه شهر سکونت گزیدند و اکثریت زنان آن با غیر فعال و خانه نشین شده و یا به کارهای بی نظیر خدمتکاری در منازل اعیان کشیده شدند. گذشته از زنان کارگر و روستایی در همین دوران وضع زنان طبقات متوسط و پائین بسیار نا هنجار بوده است شغل اکثریت زنان طبقات متوسط و پائین شهر نشین انجام کارهای خانه بوده و اگر کمال جمعیت زنان ایران را در حدود ۱۶ میلیون نفر در نظر بگیریم و تعداد زنان روستایی کارگر و کارمند و محصل و خدمتکار و کلیه کسانی را که بکار مشغولند از آن کم کنیم متوجه میشویم که اکثریت جمعیت



زنان بکارخانه‌داری مشغولند محدودیت کارخانه بکنواختی و غیرابتنکاری بودن و بیسوادی بخش عظیمی از زنان و علاوه وابستگی اقتصادی مالی زنان این بخش بمرده خانواده سبب گردیده که اولاً رشد فکری و آگاهی آنان محدود شود و قدرت - خلاقیت و ابتکارشان شکوفا نگردد و ثانیاً بخاطر آنکه تحت عناوین مختلف از هرگونه شرکت در کار تولیدی و امرار معاش محروم بوده‌اند دخالت چندان در مسائل مربوط بخویش رانداشته باشند و ثالثاً بخاطر همین موقعیت خاص در تربیت نسل آینده نیز تمام نیروا مکانات خود را بکار بیندازد.

بخش دیگر از زنان طبقات متوسط و پائین شهرنشین شاغل بوده و بکارهای خدماتی، اداری و فرهنگی اشتغال دارند آموزش برای کل جامعه و بخصوص زنان در دستگاههای محمدرضا شاه - بنحوی بوده است که اکثریت این بخش از زنان بکارهایی نظیر منشی‌گری، ماشین‌نویسی و حداکثر معلمی و پرستاری اشتغال داشته‌اند و بخش ناچیزی از آنان موفق با اشتغال در کارهای تخصصی شده و به سختی راهی برای خود در جامعه پیدا کرده‌اند بدین ترتیب زنان شاغل علاوه بر آنکه مانند اکثریت جامعه در زیر فشار و ترس و خفقان و دستگاه استبداد بوده‌اند با تبعیضات مختلف بین آنان و مردان در زمینه‌های شغلی مواجه بوده و از وجود فرهنگ استعماری و ارتجاعی و توهین آمیز به زنان در جامعه رنج برده‌اند.

قوانینی که در زمان حکومت محمدرضا شاه وضع شد اکثراً قوانینی حامی مالکین بزرگ خانها و سرمایه داران وابسته و بالاخره نماینده این طبقات ارتجاعی یعنی دار و بسته محمدرضا شاه بوده

است. زنان ستم دیده ایران در طی سالیان متمادی توسط این اوباشان در ردیف دیوانگان کودکان و مهجورین به حساب آمده و از کلیه حقوق اجتماعی و سیاسی خویش چون سایر زحمتکشان محروم ماندند و در قوانین ارتجاعی دستگاه محمدرضا شاه زن در قرن ۲۰ هنوز برده و بنده مردخانه بوده بدون اجازه شوهر حق مسافرت، حقیقت اشتغال به تحصیل و شغل نداشته و بر روی تربیت فرزندان خویش و سرنوشت آنان نیز اختیاری نداشت تعدد زوجات در این قوانین کاملاً مجاز شناخته شده و در صورت نارضایتی از وضع زناشوئی زنان حق طلاق نداشته، حق طلاق و رها کردن زن بدون سرپرست از حقوق مسلم مرد شناخته میشد ممکن است در اینجا گفته شود قوانینی که در طی سالیان آخر از جانب حکومت وضع شد نظیر حقوق انتخاب شدن و انتخاب کردن زنان در قانئون ازدواج و دادگاههای خانواده تغییرات و یا تعدیلاتی در وضع زنان ستم دیده ایران پدید آورد تعمق در این قوانین و اهداف حکومت محمد رضا شاه از طرح آن روشن میسازد که چنین تصویری بسیار بی اساس است ولی نباید از خاطر برد که هراس و وحشت رژیم از موقعیت ناسامان زنان و ترس از اوج گیری مبارزات در سطح جامعه علل تدوین این قوانین بود و این قوانین نسبت به قوانین سابق گامی به جلو و حداقل در روی کاغذ حقی برای زنان جامعه قایل شدند البته در دوران که امپریالیسم بر تمامی نهادهای اجتماعی سایه گسترده بود صحبت از حق سلطه حقوق و آزادی چیزی جز یک مشت حرف نمیتوانست باشد ولی با توجه به اینکه ما امروز انقلاب کرده ایم و تاحدی امپریالیسم راست نموده ایم با مساله حقوق زن در اسلام روبرو شده ایم و نمونه‌هایی

تنها قوانینی حافظ منافع زنان است که حافظ منافع توده

های محروم جامعه باشد



از این حقوق را چون مساله حجاب و مساله قضاوت زنان و پائین آوردن سن ازدواج و لغو قانون حمایت خانواده و ده ها مورد دیگر شاهدیم و می بینیم که هر روزه با حرف مارا تا آسمانها بالا میزنند و بهشت برین را زیر پایمان میگیرانند ولی در عمل صحنه زندگی هر روز بیش از روز پیش از عرصه فعالیت اجتماعی بخاطر زن بودنمان کنار میزنند.

رژیم فاسد شاه نه فقط از طریق قوانین پوسیده اش بلکه از طریق رواج فرهنگ استعماری سعی و تلاش سخت در تحذیر افکار زنان ما و عقب نگه داشتن آنان کرد فرهنگ سلسله پهلوی فرهنگ بدترین تحقیرات توهینات نسبت به اکثریت خلقهای ایران و از آن جمله زنان بود بلندگوهای تبلیغاتی رژیم چه از طریق رادیو و تلویزیون و کتابهای درسی و سیستم آموزشی چه مجلات مختلف رنگارنگ حتی لحظه ای در تحقیر زنان درنگ نکرد. زنان از دید فرهنگ ارتجاعی آنان میبایست مطیع، سربراه بوده و لیاقت برخورداری از حقوق انسانی را ندارند و زنان در دستگاه آنان و از نظر فرهنگ آنان یا باید در خانه مانده برای کارخانجات آنان تولید فرزند و نیروی کار کنند و عروسکائی رنگ و روغن زده ای بمانند که به مسایلی بجز آشپزخانه و بچه و آرایش خود فکر نکرده و کاری به مسایل اجتماعی که مربوط بانانست نداشته باشند و یا اگر خارج از خانه بکار مشغول میشدند باید مطیع و سربراه در امور "مردانه" دخالت نکنند.

بخشی از تبلیغات دستگاه نیز متوجه ترویج فاسدترین جنبه های زندگی غربی "دامن زدن به فحشاء و فساد در میان زنان و کشاندن آنان به مراکز عیش و طرب مخصوص شوگردانی طبقات مرفه بود.

خاندان پهلوی در ایجاد اکثر مراکز خرید و فروش دختران جوان نقش اصلی را داشت و از این راه ثروت هنگفتی بدست آورد.

قبلا گفتیم که تاریخ زنان میهن ما تاریخی مبارزه و سرکوبانانست بنابه شواهد تاریخی اگر نظری کوتاه نیز به تاریخ میهن خود بیا فکنیم

متوجه میشویم که زنان همدوش با مردان همواره در طی تاریخ بر علیه ظلم و ستم به مبارزه پرداخته و در کوشش برای ره پیدا کردن به آزادی و استقلال میهن همگام با آنان حرکت کرده اند ولی از آنجاکه تاریخ موجود در دوران محمدرضا شاه بصورت تاریخ پادشاهان و ستمگران نوشته شده است و بدست عمال آنان تنظیم گردیده لذا در آن مبارزان راستین خلق چه مرد و چه زن اثری نیست در صورتی که هزاران زن و مرد گمنام بودند که علم مبارزه را برافراشتند و برای رهایی خلق دلیرانه پیکار کرده اند نخستین جنبش متشکل زنان در دوران - جنبش تنباکو بپا گردید، پس از آن در دوران - انقلاب مشروطیت زنان پابپای مردان در به شمر رسیدن انقلاب تلاش و مبارزه کردند. یکی از ایران شناسان میگوید در نهضت مشروطیت ایران، زنان نیز شرکت داشتند عکس یکدسته ۶ نفری از زنان چادر بر تن و دستاکنون در اختیار ماست، این عده محافظین یکی از سگرهای تبریز بودند.

روزنامه حبل المتین مینویسد، در یکی از زرد و خوردهای بین اردوی انقلابی معروف ستار خان بالشگریان شاه، بین گشته شدگان انقلابی جنازه ۲۰ زن مشروطه طلب در لباس مردانه پیدا شده است. در متینگ مربوط به مبارزه مشروطیت ایران زنان ایرانی بتعداد زیاد شرکت داشتند. در سالهای اخیر هم با اوج گیری جنبش نوین ایران زنان نیز به عرصه مبارزه کشیده شدند از سالهای ۵۰ بعد با تشدید مبارزات - اعتصابی در کارخانجات، طبقه کارگران از جمله زنان کارگر در زیر سرنیزه های ارتش دلیرانه به مبارزه پرداختند. مبارزه زنان کارگر کارخانه قرقه سازی زیبا نمونه بارزی از چنین مبارزات اعتصابی بود. هم چنین در روستاها در جاهائی که مبارزات پراکنده دهقانی از سال ۵۳ بعد تشدید پیدا کرد زنان همراه با مردان بر علیه شرکت های رباخوار دولتی نظیر شرکت های تعاونی و روستائی علم مبارزه را - برافراشتند. مبارزات و مقاومت زنان حاشیه نشین و خارج محدوده بر علیه ظلم و ستم زمین خواران و ارتش شاه و شهادت چند تن از آنان در این مبارزه در واقع سراغاز مبارزه انقلابی



یکساله گذشته بود.

مبارزات زنان روشنفکر و دانشجو و محصل نیازی به توضیح زیاد ندارد نمونه‌های برجسته زنان قهرمانی نظیر محبوبه متحدین، مهرنوش ابراهیمی، زهرا آقایی قلعه‌کی، شکوه طوافچیان و بسیاری زنان دیگر که در دانشگاه‌ها و بیدادگاه‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم همراه با برادران خود مبارزه و مقاومت کردند و شهید شدند پشت‌دستگاه هیات حاکمه فاسد رابلرزه - درآورد.

معدلک هیچ دوره‌ای در تاریخ ایران از نقطه نظر شرکت زنان در جنبش با دوره یکساله آغاز انقلاب ایران قابل قیاس نیست نه فقط زنان زحمتکش بلکه اکثر زنان روشنفکر، دانشجو محصل، کارمند و بعضاً خانه‌دار پایای مردان میهنمان در تظاهرات خیابانی، اعتصابات فلج کن دستگاه محمدرضا شاهی آنهم نه فقط در تهران بلکه در سراسر ایران شرکت کردند و تنهادر جمعیه خونین صدها زن مبارز و گمنام در حالی که بعضاً همراه با کودکان خردسال خویش در میدان شهدا گردآمده بودند در اولین شلیک رگبار مسلسل‌های ارتش شاه بخون کشیده شدند و شهید گردیدند. پادشاه گرامی باد.

حال، امروز پس از انقلاب قهرمانان سه خلقهای ایران که زنان نیز نقش مهمی در آن ایفا نمودند برغم وعده و وعیدهای بی‌شماری که رهبران جنبش در مورد تساوی حقوق زنان داده بودند با تضییقات بی‌شماری نسبت به حقوق زنان روبرو هستیم و بیم آن می‌رود که انقلاب شکوهمند خلق دلیرمان دستخوش نظریات زیپهای گروهی متعصب ناآگاه گردد. برخورد مقامات مسئول و غیرمسئول به مسایل خاص زنان طلبیه چنین آینده‌ای را نشان میدهد. تشکیل گروههای اشرار چماق بدست که اکثر از سوی عوامل متعصب و قشری رهبری میشوند و حمله آنان به اجتماعات زنان از قبیل حمله به تظاهرات زنان در مورد حجاب روز ۱۷ اسفند و برخورد مرتجعانه مقامات دادگستری به فارغ التحصیلان زنان کارآموز قضایی نمونه این گونه برخوردهاست. هم چنین

در مواد قانون اساسی که پیش نویس آن منتشر شده است وضع زنان بسیار مبهم و ناروشن است در اصل ۲۲ تساوی مرد و زن را در برابر قانون تصریح میکند ولی در اصل ۱۲ مینویسد "از آنجاکه تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است و قوانین راجع به خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی را در نظر بگیرد تا بتواند بفراتر از بال به وظیفه پراراج - مادری و مسئولیتهایی بپردازد که در جامعه انقلاب اسلامی بر عهده دارد" آری وظیفه پراراج مادری - لفظ زیبا و بظاهر دلسوزانه‌ای است ولی معنوی آن چیزی نمیتواند باشد جز دربند کردن زن و دور کردن او از عرصه فعالیت اجتماعی و این اصل ارتجاعی که مادر بایست عمدتاً به پرورش کودک و کارهای خانه بپردازد.

با توجه باین مسایل زحمتکشان خلق قهرمانان بخصوص زنان باید در این دوره تحول کنونی آستینها را بالا زده جهت آگاهی سیاسی خویش و مبارزه با ظلم‌های کل جامعه خواسته‌های ویژه خود را در این مرحله طرح کنند. آنان باید با تدبیر شرکت در تولید و برابری حقوق خویش با مردان در کارخانه، مزرعه و اداره و کلیه عرصه‌های فعالیت اجتماعی مبارزه کنند و خواستار مزد برابر در مقابل صرف نیروی کار مساوی حقوق ویژه بهداشتی زنان و رفع کلیه موانع در راه کسب علم و دانش و شرکت در تولید باشند، آنان باید طلب کنند تا در جامعه مراکز نظیر مراکز نگهداری اطفال در هنگامی که مادران بر سر کار هستند ایجاد شود و وسایلی ایجاد شود تا آنان بتوانند بجای محبوس بودن در چهار دیواری خانه به شکوفایی استعدادهای خود بایل آیند. آنان باید برای تدوین قوانین انقلابی در مورد خانواده و ازدواج مبارزه کنند و طالب قوانینی باشند که حاکم بر برابری آنان در کلیه امور مربوط به خانواده بوده و حق تصمیم‌گیری در تمامی زمینه‌ها چه شغل چه کسب علم چه امور مربوط به آینده‌شان را داشته باشند. آنان باید فعالانه در ساختن جامعه نوین آینده خود راسخیم سازند چه باید آگاه باشند



نوع استثمار وقتی ریشه کن میگردد که سیستم سرمایه داری برانداخته شود. برای رسیدن به تمامی این خواسته ها زنان همگام با طبقات زحمتکش جامعه باید در جهت آگاهی و تشکل هر چه بیشتر گام بردارند و این تنها راه است و این را انقلابات رها بی بخش سایر ملل جهان به اثبات رسانده است.

که بدون شرکت طبقه زحمتکش و استثمار شده و از آنجمله خود آنان در تولید و یکارگرفتن تمامی نیرویشان در ساختن جامعه نوین آینده رها بی کامل جامعه از قید و بند امپریالیسم امکان پذیر نیست.

آنان باید بدانند که فحشاء این عربا نترین

## تنها با جایگزین کردن قوانین انقلابی بجای قوانین ارتجاعی گذشته میتوان بندهای اسارت زنان را گسست

امپریالیسم خونخوار، در هر لباسی ترا می شناسیم

در کردستان خونین  
در سرزمین تفتۀ جنوب  
در هر آنچه که با خلق دشمنی می ورزد  
در هر آنچه که با آگاهی می ستیزد  
نشان ترا می توان دید  
اینکه نه با سیاستمداران سازشکار  
نه با قدرتمندان انحصار طلب  
که با خلقها بیا خواسته رو بیا روشی  
خلق که ترا در هر لباسی می شناسد  
و کمر به نابودیت بسته است

در هر لباسی ترا می شناسیم  
در خرمن های سوخته روستاها  
در کتاب سوزانها  
در رویا روشی نیروهای خلق  
در انبوه مهاجران نا آگاه  
در تجاوز به حریم آزادیها  
در گنبد و نقده  
در میوان خالی از سکنه

قیام شکوهمند خلق  
زخمی عمیق بر پیکرت نهاد  
و تو ترسان از خروش موج رهایی  
به حیل گیری پرداختی  
دستان خون آلودت را  
هر روز از آستین بدراوردی  
و چهره جنایتکار را  
هر روز با پوشی تازه آراستی  
اما، دشمن خلقها  
در هر لباسی ترا می شناسیم  
در خرمن های سوخته روستاها  
در کتاب سوزانها  
در رویا روشی نیروهای خلق  
در انبوه مهاجران نا آگاه  
در تجاوز به حریم آزادیها  
در گنبد و نقده  
در میوان خالی از سکنه

## ● تحسن در

### بانک فرهنگیان

آقای بازرگان حداقل این انتظار را می‌توانیم داشته باشیم که بدون دلیل و مدرک همه متحصنین را ضدانقلاب خوانند و بجای بکار بردن جملاتی که باعث میشود توده‌های ناآگاه علیه خواستهای بحق ما معلمان بسیج شوند سعی کنید دردم را بفهمید، بفهمید که چه چیز ما را بر آن میدارد همراه خانواده و اطفال خود شیهاروی - زمین خاک آلود بخوابیم و در چنین محیط ناپسامانی یکی از اطفالمان مبتلی بحصبه شود و دیگری دستش بشکند و در رژیم سابق اکثریت قریب باتفاق معلمان بدان خاطر بخیرید سهام بانک فرهنگیان اقدام کردند که بتوانند بدین وسیله احتیاجات اولیه و ضروری زندگی را کم مهمترین آن تهیه مسکن میباشد مرتفع سازند ولی از آنجائی که محور اصلی سیاست رژیم سابق غارت و چپاول بیت المال ملت بود از طریق ایجاد این بانک نه تنها هیچگونه کمکی به مسائل رفاهی معلم نشد بلکه با پول معلم شروع بسوداگری نمودند.

زمانیکه معلم جهت دریافت وام مسکن بایهه حداقل ۱۰٪ اجبارا میبایستی ماهها بانتظار بنشیند سرمایه داران وابسته با پول این بانک چپاول و غارت مردم زحمتکش سرزمین ما را شد بخشد. ساختمانی که ما اکنون در آن متحصن هستیم گویا بقیمت ۱۲۰ میلیون تومان خریداری شده بطوری که میتوانست مسکن تعداد زیادی از معلمان را فراهم نماید.

بعد از انقلاب شکوهمند ملت ایران اکنون که بانکها بظاهر ملی شده‌اند و قرار است سیاست رباخواری واستثمار بانکها نابود گردد معلمان انتظار دارند سیستم بانکی که بسرمایه اولیه آنان ایجاد شد آنچنان تغییر یابد که فقط

در تاریخ ۵۸/۵/۶ جمعی از فرهنگیان - سهامدار بانک فرهنگیان که جهت دریافت وام استحقاقی خود به شعبه بانک مرکزی مراجعه نموده بودند، با اعلام انحلال این بانک از طرف دولت مواجه شدند و تصمیم گرفتند جهت رسیدگی به خواستهای بحق خود بانک متحصن شوند.

این تحسن همچنان ادامه داشت تا منجر به صدور قطعنامه‌ای در تاریخ ۵۸/۵/۱۱ گردید. کانون مستقل معلمان تهران که طی بیامی درجارید، پشتیبانی خود را از متحصنین اعلام نموده است، نامه سرگشاده آنان را به نخست وزیر که قسمتی از آن در جراید چاپ شده است، بنظر همکاران فرهنگی میرساند:

نامه سرگشاده به آقای بازرگان نخست وزیر  
آقای نخست وزیر، معلمی که اجبارا با خاطر دست یابی بحقوق اولیه و طبیعی خود که سالها بر اثر سیاستهای خائنانه نادیده گرفته شد و اکنون نیز مورد بی توجهی کامل قرار گرفته است چاره‌ای جز تحسن نمی بیند چگونه میتوان ضدانقلاب خواند؟ مسئولین وزارت آموزش و پرورش دولت شما بجای استفاده از معلم برای پیشبرد مسائل آموزشی و دگرگونی دریافت غلط نظام آموزشی موجود و بررسی وضع زندگی معلم در رابطه با کارپر مسئولیتی که برعهده دارد حرکتی را از جانب معلم حتی اگر صرفا جنبه رفاهی داشته باشد اخلال قلمداد میکند.

دربین معلمان متحصن کسانی بچشم میخورند که پس از سی سال کار آموزشی حق خود را - کرایه منزل میپردازند آیا اگر شما بجای معلمان بودید چاره‌ای جز اعتراض و تحسن میدیدید.



در قسمت مسائل رفاهی معلم قرارگیر دولی مسئولین وقت نه تنها این خواست میرم را مورد توجه قرار نمیدهند بلکه او را جهت دریافت وام ببانک ملی حواله میدهند آنهم بابت بهره ۹٪ چگونه این همه اختلاف در حرف و عمل کسانی که سنگ مستضعفین را بسینه میزنند و حاکمیت آنها ناشی از جان بازیهای دلاورانه مردم زحمتکش سرزمینمان میباشد قابل توجیه است. اکثریت قشر معلم در شرایطی زیست میکنند که حداکثر حقوق آنان بین ۳ تا ۴ هزار تومان میباشد که با این پول فقط میتوان کرایه منزل را پرداخت اکنون خود قضاوت کنید ضدانقلاب ما معلمان متحصن هستیم یا آنانکه پس از سالها چپاول و غارت اکنون نیز آزادانه بنوعی دیگر و در قالبی جدید با شعار خدمت بانقلاب و مردم همچنان به سوداگری مشغولند و بریش تمام کسانی که انقلاب را جدی گرفته اند میخندند مساله ابقای بانک از جانب مبدان خاطر عنوان میگردد که از شما هم که سالیان دراز از عمرتان را بحرفه معلمی گذرانیده اید انتظار تابید آنها داریم صرفا بخاطر ایجاد تشکیلاتی است که هدف آن خدمت برفع نیازمندیهای عادی معلمان بدور از بهره کشی واستثمار باشد چون اعتقاد کامل داریم تا زمانی که حتی یک معلم نیازمند با احتیاجات اولیه

در این سرزمین وجود داشته باشد صحبت از خدمت بآموزش و پرورش و دیگرگونی آن فریبی بیش نخواهد بود. دولت باید با بررسی وضعیت بانک فرهنگیان از لحاظ سوء استفاده های مقامات اداری و وزارتی در گذشته با جذب کمکهای بیشتر این بانک را از شمول سوء استفاده های خارج ساخته و بنهادی غیر انتفاعی و با هدف تامین رفاه کلیه فرهنگیان سراسر کشور در تصویب و حمایت و استقلال عمل آن کوشا باشد. ما میخواهیم که این بانک تنها در خدمت ما فرهنگیان قرارگیرد و از همین روست که جهت ابقای آن با فشاری میکنیم تا شیوه های نادرست گذشته را کنار نهد و در خدمت ما فرهنگیان که اکثرمان حتی از ابتدائی ترین حقوق انسانی خود یعنی حق مسکن محرومیم قرارگیرد و تنها هیات رئیسه مورد تایید مسئول اداره بانک گردد و خواستهای بحق ما را در قطعنامه صادره به تاریخ ۱۳۵۸/۵/۱۱ مندرج در روزنامه های صبح و عصر تهران جامه عمل بپوشاند از این روستا ابقای بانک و تحقق خواستهایمان در همین محلیه تحسن خویش ادامه خواهیم داد.

نمایندگان فرهنگیان متحصن در شعبه مرکزی بانک فرهنگیان

## تحقق خواستهای معلمان در گرو تشکل آنان است

## ● درباره،

### ملی کردن بانک‌ها

با سرمایه‌های هنگفت سرتاسر جهان را تحت نفوذ خود میگیرد و واحد جهانی سرمایه‌داری را بوجود می‌آورد که البته پیچیدگی و تمرکز آن در کشورهای قدیمی‌تر سرمایه‌داری بیشتر است.

در جریان بکار انداختن سرمایه در صنایع و بخش‌ها وسیله بانکها و ارتباط حاصل، از این پس کنترل این صنایع بعهد بانکهاست نه مثلا بکارخانه داران. دیگر سرمایه داری با گسترش بانکها بعنوان عامل نفوذ در مالک دیگر از طریق صدور سرمایه مالی بجای صدور کالا که قبلا انجام میداد، گامی بجلو برداشته البته این صدور سرمایه در وهله اول به کشورهای عقب مانده صورت میگیرد که میزان سود در آن‌ها بدلایلی چون کمی سرمایه، کمی مزد نیروی کار، وجود مواد خام و ارزانی آن، و آسان بدست آمدن کلیه امکانات لازم بیشتر خواهد بود.

ورود سرمایه‌های خارجی و بکار افتادن آن در کشورهای عقب مانده، اگرچه ظاهرا باعث پیشرفت این کشورهاست ولی در عمل چیزی نیست جز زنجیری محکمتر بدست و پایشان.

این شیوه نوین سرمایه‌داری بعد از جنگ دوم جهانی شیوه غالب شد و چون تمام سیستم و نیروها را در سطح کشور عمدتا به کار بهره‌گیری در بخش صنایع گرفت: در اکثر کشورهای عقب مانده و وابسته فقر روزافزون و عقب ماندگی کشاورزی رانیز بطور مشخص به همراه آورد.

صدور سرمایه به این کشورها نه فقط به روش مستقیم بلکه از طریق استقراضات و وام‌های دولتی (از بانکهای کشورهای امپریالیستی به دولت‌ها) نیز صورت گرفته و می‌گیرد، البته با توجه به اهمیت امر روشن است که این وام‌ها

تکامل و توسعه سریع صنایع و جریان تمرکز تولید چه در کارخانجات و چه در مراکز صنعتی از مشخصات عمده سرمایه‌داری است.

سرمایه داری در جریان رشد و تکامل خود به مرحله‌ای میرسد که وجه مشخص آن انحصار است. — این مرحله که دوران امپریالیسم است، بالاترین و آخرین مرحله تکامل سرمایه‌داری محسوب میشود. در دوران امپریالیسم که اینک دوران ماست، سیستمی پیچیده از انحصارات به سرکردگی دول — امپریالیستی در سراسر جهان گسترده شده و شاخه‌های خود را به تمامی رشته‌های اقتصادی و فرهنگی سیاست و ... گشانده و هیچ چیز را از سیطره نفوذ خود بی‌نصب نگذاشته است.

در اینجا و در رابطه با تسلط این سیستم، از بانکها بعنوان ابزاری برای ایجاد و حفظ قدرت هرچه بیشتر و نیز ابزاری بسیار پیشرفته و تکامل یافته میتوان نام برده و به تعریف نقش و عملکرد آن پرداخت.

"عمل اساسی و اولیه بانکها عبارت است از میانجیگری در پرداختها. بدین مناسبت بانکها سرمایه پولی غیرفعال را به سرمایه فعال یعنی سودآور مبدل میکنند و انواع عواید پولی را جمع آوری نموده آنرا در اختیار طبقه سرمایه‌دار میگذارند."

در نتیجه این عمل است که بانکها در رابطه با سرمایه‌داران و انحصارات بزرگ خود به نوعی صاحبان سرمایه و انحصارات عمده بدل گردیده و بخش اعظمی از سرمایه‌ها و وسایل انباشت سرمایه (کارخانجات و معادن و راهها و ...) را در کشورهای مختلف بدست میگیرند.

اکنون بانکها بمثابة مرکز عمده سیستم اقتصاد سرمایه‌داری درآمده شبکه‌ای از بانکها



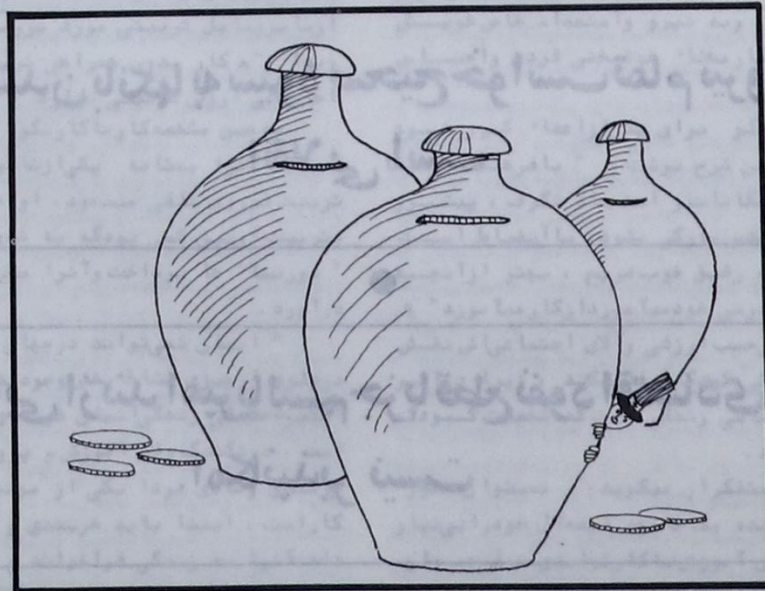
واستقراضات هرگز بدون چشداشت نبوده و در مقابل آن امتیازاتی چون بدست آوردن انحصارات، - ایجاد پایگاههای نظامی، فروش تسلیحات و غیره هم وجود دارد.

#### ملی کردن بانکها

"بانکها مراکز حیات اقتصادی معاصر و مهمترین مراکز عصبی تمام سیستم سرمایه داری اقتصاد ملی را تشکیل میدهند" بنابراین روشن است که کنترل و تنظیم بانکها با توجه به احاطه ای که بر امور اقتصادی کشورها دارند از ظرفیت — حکومت های انقلابی که باید در صدد ملی کردن واقعی بانکها باشند امری است اجتناب ناپذیر هدف اصلی از ملی شدن بانکها تمرکز بانکها در یک بانک و کنترل محاسبات در یک مرکز است. در واقع مشخصه عمده ملی شدن بانکها اینست که این عمل "مانع کنترل سرمایه ها و بانکهای کوچکتر و معاملات و بازرگانی آزاد و نامحدود میشود. چون دیگر کنترل بانکها از سوی دولت انجام میگردد و رقابت در آنها برای سودآوری نمیتواند وجود داشته باشد.

از آنجا که طرح ملی شدن بانکها بطور عمده در کشورهایی اجراء میشود که انقلابات و -

دگرگونیهای برعلیه امپریالیسم و برای قطع کامل نفوذ آن صورت گرفته، اولین قدم صادره کلیه سرمایه های خارجی است. در ملی شدن باید کلیه سهام سرمایه داران خارجی که در بانکها سهامند و کلیه سهام سهامدارانی که در وابستگی با سرمایه امپریالیستی عمل نمیکرده اند (بورژوازی وابسته) صادره و ملی اعلام شود. اعمالی از قبیل باز خرید سهام سرمایه داران خارجی، برای دولتی که بانکها را ملی اعلام میکند، فقط میتواند حکمی بر عدم اجرای واقعی امر ملی کردن باشد. پس از تمرکز اعتبارات و کنترل بر انجام کلیه معاملات در بانک واحد دولتی، دولت میتواند کنترل کامل بر تمامی اموال ملی یافته و بانکها را در خدمت واقعی به توده ها درآورد. نیز موظف است با توجه به نیاز و امور بانکها از تعداد شعب بانکها بکاهد و تعداد شعب را بر حسب احتیاجات واقعی توده ها و در کلیه محل های لازم بکار اندازد. پس از ملی شدن بانکها، آسان شدن شرایط وام دهی، دیگر برخلاف گذشته که وامها به سرمایه داران وابسته داده میشد، اکنون به دهقانان و صاحبان صنایع خرده پا داده میشود.



برطبق اصول وامدهی جدید که به میزان قابل توجهی از نرخ بهره کاسته شده است نه تنها مسائلی از قبیل نزول و رباخواری در سطح شهرها و عمدتاً روستاها از بین خواهد رفت بلکه با دادن وام به دهقانان و سایر زحمتکشان کمکی عمده در رشد کشاورزی و جلوگیری از فقر روزافزون توده‌ها خواهد شد.

با توضیحات فوق راجع به مسئله ملی شدن علیرغم اینکه این امر در اذهان ممکن است امری بسیار پیچیده و مشکل تلقی شود بعکس امریست بسیار آسان اما نکته قابل توجه اینست که تنها دولت‌هایی میتوانند به این امر دست یازند که در صدد قطع کامل و واقعی نفوذ امپریالیسم در کشور خود باشند. دولتهایی که در اصل حافظ و مدافع سرمایه‌داری هستند در عمل بانقض هریک از اصولی که در مورد ملی شدن آمد وابستگی‌های خود را به مجامع امپریالیستی حفظ خواهند کرد. از طرف دیگر و در واقع نکته مهم دیگر اینست که امر ملی کردن بانکها بدون ملی کردن صنایع و شرکت‌های بیمه نیز که در کشورهای وابسته همچون بانکها در حکم شریان‌های وابستگی عمل مینمایند نمیتواند انجام شود، زیرا با سرمایه‌گذاری‌هایی که سرمایه‌داران -

خارجی در هریک از این بخش‌ها و مؤسسات کرده‌اند بی‌توجهی به این امر به هر شکل اعم از مطرح نکردن آن و یا در صورت طرح، صحیح اجرا نکردن و شیوه‌ای محافظه کارانه عمل نمودن آن، مانند از دری بیرون راندن و از دری بدرون آوردن - امپریالیسم و سرپرده‌گانش خواهد بود.

آیا ملی شدن بانکها چه کسانی را به وحشت میاندازد؟ روشن است که کلیه ثروتمندانی را که دیوانه‌وار در صدد افزایش سودند و یا کارمندان و مدیران برجسته‌ای را که با انحاء کنترل بانکها و اسرار بازرگانی دیگر نمیتوانند به کنترل سرمایه‌های دیگر و معاملات پرسود خود بپردازند. و البته بیشترین سود نصیب توده‌ها میشود که

از این پس اقدامات رفاهی و عادلانه بانکها در مقیاسی وسیع برایشان صورت میگیرد و نیز سرمایه‌داران داخلی که پس از این سود و بهره سرمایه‌های خارجی را بصورت ارزهای کلان به جیب استثمارگران نمیریزند زیرا دیگر با کنترل سرمایه در بانک واحد دولتی با حق انحصار مخصوص، سرمایه‌ها در بخش‌هایی بکار میافتند که مورد نیاز جامعه است، و بدین ترتیب موجبات رشد در زمینه‌های گوناگون را به میزانی قابل توجه پدید میآورند.

**ملی شدن بانکها به شیوه صحیح خواست تمام نیروهای  
انقلابی است**

**رهایی از بند امپریالیسم جز با قطع نفوذ اقتصادی آن  
امکانپذیر نیست**



## ● ماکارنکو

و

## داستان پداگوژیکی

(قسمت دوم)

احساس کند. آموزش و پرورش بدون کار تولیدی قادر به اعتلای معلومات علمی و رشد فنی مورد نیاز نخواهد بود" ۱۰

برای ماکارنکو کار در شرایط جدید تولید که در سطح عالی مکانیزه شده باشند، وسیله مهمی برای امر تربیت بود. بر همین اصل بود که سراسر زندگی کودکان بی سرپرست نظم و ترتیب می یافت.

در کمون دزژنیمکی همه مسائل و موضوعات بدین ترتیب سازمان داده میشد و کمونارها (۱۱) باین نتیجه قطعی رسیده بودند که آنان بخشی از زحمت مشترک مردم کشور نوپیداشان را - تشکیل میدهد. و بکار خود سهم خویش را در تحکیم و تقویت نیروی اقتصادی کشورشان و ایجاد پایه های مادی و فنی غیرکالایی ادا میکنند. کار همچون وسیله تربیت باید در گستره سیستمی از سراسر مایل تربیتی مورد بررسی قرار گیرد. زیرا: " کار بدون همراهی تربیت سیاسی و اجتماعی ارزش تربیتی ندارد".

سومین مشخصه کار ماکارنکو " اصل " " دورنما " است که آنرا بمانند یکی از خانواده های اساسی تربیت شوروی تلقی مینمود. او در عرصه تعلیم و تربیت اولین کسی بود که به تدوین سیستم " دورنما " ها پرداخت و آنرا بمرحله عمل درآورد.

" انسان نمیتواند در جهان زندگی کند هرگاه در جلوی او چیزی نشاط بخش وجود نداشته باشد. انگیزه حقیقی زندگی انسان خرسندی و شادی فرد است. در تکنیک و فن آموزش و پرورش این خرسندی و شادی فردا یکی از مهمترین موضوعات کار است. ابتدا باید خرسندی و شادی را سازمان داد آنرا به زندگی فراخواند و همچون واقعیتی

دومین مشخصه اساسی سیستم تعلیم و تربیت ماکارنکو در کلنی که ساله پرورش در مجتمع را در صدر قرار میدهد، تربیت بوسیله کار است او میگوید: " تنها در کار مشترک جمعی مفید و تولیدی است که پرورش شهروندان واقعی کشور ممکن میگردد " کوشش مشترک و فعال، کمک و پیوستگی متقابل دائمی کار، یگانه وسیله بی ریزی روابط صحیح، برانگیختن محبت بین اعضاء خانواده، تقویت حس دوستی نسبت به هر زحمتکش و ایجاد نفرت نسبت به مظاهر تن پروری و افرادی است که از کار روی بر می تابند.

در پرتو تلاش فعال و پایدار است که انسان آمادگی های لازم را برای فعالیتهای تولیدی - پیدا میکند و رفتار درست نسبت به دیگران در او شکل میگیرد. بیه نیرو و استعداد خاص خویش پی میبرد. کارمنشاء خوشبختی فردی و احساس رضایت است.

ماکارنکو برای یکی از اعضاء کمون خود توصیه ای بدین شرح نوشت: " با فرهنگ، مطلقاً شریف، با امکانات و استعداد شگرف، پیشرو میتواند مهندس بزرگی بشود، با انضباط است جمع گراست، رفیق خوب صریح، بهتر از آنچه از کتابهای درسی خود میآموزد از کار میآموزد" ۹ کار بر حسب ارزشی والای اجتماعی اش نقش مهمی در زندگی کودک ایفا میکند، زیرا در اثر این جنبه اساسی زندگی است که شخصیت کودک آشکار میگردد.

یکی از متفکران میگوید: " نمیتوان تصور کرد که در آینده یک جامعه ایده آل خود را بی نیاز از درآمیختن آموزش با کار تولیدی نسل جوان



داشت. دوم اینکه میباید مصرا نه انواع ساده خرسندی را به انواع پیچیده تر و انسانی تر تبدیل کنیم" (۱۲).

سازماندهی شادی فردا دربرایک تعلیم و تربیت یکی از هدفهای کار را تشکیل میدهد بقیده - ماکارنکو مرحله عالی کار برداصل دورنمایجاد پیوند عمیق بین آرزوها و اشتیاقهای فردی و جمعی است. او میگوید، "عمل باید بگونه ای باشد که کودکان با تمام روح خود برای پیشرفت کشور شوراها، کار دشوار و کامیابیها - به هجان درآیند و این امر امکان میدهد که کودکان زندگی خود را مانند سراسر جامعه تلقی نمایند و برای خوشبختی مبارزه برخیزند".

گورکی درباره گشت از ایتالیا به دیدار کلنی گورکی میرود و درباره دیدار مزرعه کلنی، با شوق خطاب به ماکارنکو فریاد کشید: "بسیار زیباست، زندگی در اینجا بسادگی در حال جوشش است، زندگی نو، زندگی واقعی شوراها". ماکارنکو با اشاره به این مطلب که -

انضباط محصول سازماندهی خوب و مناسب مجموعه زندگی و فعالیت جمعی آموزشگاهی است، خاطر نشان میسازد که ضوابط رفتار و اصول اخلاق شوری باید به شیوه قابل قبول و اقناعی به شاگردان تفهیم گردد و بعد اجرای آنها خواسته شود. بقیده ماکارنکو هنر تفهیم این خواستها به شاگردان یکی از جنبه های -

اساسی اسلوب تعلیم و تربیتی معلم را تشکیل میدهد. معلم با ارائه و تفهیم این توقعات باید عدالت و سختگیری آشتی ناپذیری را با هم درآمیزد. و با توجه باین رابطه است که ماکارنکو ارزش والای تربیتی لحن محکم و بیان عملی معلم را یادآور میشود بدینجهت شیوه بیان معلم باید بنحوی باشد که شاگردان دروای آن، -

اراده فرهنگ، خشمیت او را احساس کند. او ثابت میکند که استادی و مهارت در تعلیم و تربیت خصوصی و غریزی نیست، بلکه به زمینه چینی های پداگوژیکی، تجربه و کار روزانه معلم برای پرورش و بارور ساختن خود بستگی دارد: او -

خطاب به پرورشگران آینده توصیه مینمود، که از همان دوران تحصیل در دانشرا به موضوع

پرورش صدا که یکی از وسایل مهم کار تعلیم و تربیتی است، توجه فراوان میذول دارند. کار معلم و پرورشگر کاری سخت و پیچیده است. مربی باید طرزو لزوم گام برداشتن، شوخی کردن، شادوخشمگین شدن را بداند، بنحوی رفتار نماید که هریک از حرکاتش آموزنده باشد و همواره باید بداند که در این لحظه چه میخواهد و چه نمیخواهد. لباس و آرایش او باید برازنده یک پرورشگر باشد، زیرا بطور فاحشی در روحیه شاگردان اثر خواهد داشت. ما معلمان باید بدانیم که شاگرد با گوش دادن به حرفها و دیدن ظاهر ما (آرایش و طرز لباس پوشیدن)

پی به افکار و حالت روحی ما خواهد برد. (نه اینکه از آنچه در درونمان میگذرد باخبر است). معیار سنجش کار معلم شاگرد است. -

بنابراین توجه و کنجکاو او را نباید ندیده گرفت و کوچکترین اشتباه در این مورد او را به انحراف می کشاند. معلم در کار خود با شاگرد، با موجود زنده سروکار دارد، بنابراین کارش فوق العاده حساس و ظریف است، پرورشگر تنها با کودکان بلکه با افراد مختلف سروکار دارد و - هر کدام سطح رشد، استعداد، خصوصیت و تمایلات خاص خود دارند، و بدینجهت در هر کلاس، هر ملاقاتی بین مربی و شاگرد و هر بحث جداگانه با کودکان در کار عظیم و حساس پرورشگر، در حکم یک بررسی و مطالعه کوچک است. در اینگونه موارد باید همه جوانب کار را، از جمله موضوع بحث موقعیتی که آن بوجود آورده و درجه جمعیتی کودکان، ویژگی های فردی شاگردان را بدقت در نظر داشت.

باید شاگردان را بر طبق کاراکترهای - انسانی طبقه بندی کرد صحیح ترین و بهترین طبقه بندی از نظر ماکارنکو همانست که پرورش یابندگان کلنی کودکان دزرتیسیکی، برای استفاده عملی ترتیب داده اند. بر طبق فرضیه عملی آنها، کلیه بی سرپرستها به سه درجه تقسیم میشوند:

۱- درجه یکم - آنها بی هستند که به فعالانه ترین طرز در تنظیم سرنوشت خود شرکت میجویند و در برابر هیچ مانعی متوقف نمیشوند



در جستجو و بدنبال ایده آل فلز کار شدن حاضرند به هر بخشی از واکن مسافربری بچسبند.

۲- درجه دوم - بی سرپرستی که با شایستگی های بسیاری مشخص میشوند، با تمام اینها مجموعه کمالی از کیفیات اخلاقی اشرافی و نجیب زادگی از آن قبیل که درجه یکم دارد، واجد نیستند. اینها هم در جستجو هستند ولی نگاههای آنها با تحقیر از کارخانه های نساجی و دباغی برنمیگردد. درجه دوم هم مسافرت میکند ولی سهرعقبی ترا موای را ترجیح میدهد.

۳- اکثریت قاطع را درجه سوم را تشکیل میدهند، این اکثریت بهیچ کجا نمیریزد و هیچ چیزی جستجو نمی کند، بلکه از روی ساده دلیلی کلبرگهای ظریف روح کودکان خود را در زیر تاثیرات سازمان دهنده تربیت اجتماعی قرار میدهند.

ماکارنکو در سال آخر فعالیتش در کمون درز زنیسکی هیچ خواستی را از طرف خودش مطرح نمی کرد. بعکس در مقابل خواستهای مجتمع به مثابه ترمز عمل میکرد. هنگامی که هر شاگرد می توانست در مقابل خود خواست هایی را مطرح سازد و به رفتار خود توجه کند، به این درک نایل میگردد که خواستهای اخلاقی از اخلاق سیاسی و اخلاق بمعنای اخلاقی خواستهای اساسی را تشکیل میدهد.

"من در تحول خواست دیکتاگونه سازمانده به خواست آزادانه هر فرد و در حق خود که در چار چوب خواستهای جمع مطرح میگردد، راه طولانی گسترش ملکیتیوبسته کودکان شوروی را مشاهده میکنم" (۱۳) یک مجتمع آموزشی ممکن است در نخستین مرحله رشد خود باشد در این صورت احتیاج به یک مربی دیکتا تور دارد. مجتمع آموزشی باید هر چه زودتر خواست آزاد جمعی و خواست آزاد فرد در حق خود را، جانشین خواست مطلق و دیکتا تور گونه سازد.

او میکوشید در حضور شاگردان کلنی و مربیان فعال و مطمئن بخود باشد. به مربیان ترسو و سست عنصر حمله میکرد و میکوشید آنها را قانع کند که مصائب موقتی هستند و همه چیز فراموش میشود. صوری، مقاومت و پایداری از شرایط معلّم

خوب است. دیگر از کارهای ماکارنکو در کلنی گورکی، تعلیم مشق نظامی بود. شاگردان کلنی مجذوب خدمت مشق نظامی بودند. شوری فرمادها همیشه میکوشیدند تمام شاگردان کلنی بحسب ناکام ترین شاگردان رازیو با آتریاد (۱۴) - مختلط قرار دهند. این نظر منصفانه بود، زیرا فرماندهی آتریاد مختلط با مسئولیت و گرفتاریهای فراوانی توأم بود. در پرتو این سیستم اکثر شاگردان کلنی نه تنها در انجام وظایف کارگری، بلکه در انجام وظایف سازماندهی نیز شرکت می جستند.

از کارهای جالب دیگر کمونارها، کتاب خوانی دسته جمعی بود. بسیاری از شاگردان کتاب خواندن را دوست داشتند ولی خیلی از آنها نمیتوانستند کتابی را به آخر برسانند. بدین جهت بقرائت همگانی با صدای بلند عادت کرده بودند، آثار گورکی در محیط آنها اشرافیدگی گذارده بود. گوئی، زندگانی ماکسیم گورکی جزئی از زندگی آنها شده بود.

ماکارنکو میگوید: "شاید مهمترین تمایز اسلوب تربیت ما در اینست که کلنی کودکان حتما باید رشد کنند و غنی شود و در پیشاپیش خود باید فردای بهتری را ببینند و در کوشش شادمانه همگانی و آرزومندی پیگیر و خرسند بسوی آن - بشتابند. شاید دیالکتیک حقیقی پداگوریک در همین نهفته است"

اکنون کلنی کارگری گورکی حدود چهارصد نفر شاگرد دارد. آنان در کشتزارها، کارخانه ها در کارگاه نمایش و حتی در برگشت از صحرا مشغول بحث و گفتگو هستند. در جشنها و نمایشها آواز - دسته جمعی و دکلاماسیون دارند. این نمونه ای از دکلاماسیونی است که در پایان جشن دسته جمعی میخوانند.

پس از ۵ سال ما چه خواهیم داشت  
آنوقت ما شورای شهر خواهیم داشت  
در حیاط، کارگاه جدید،  
ولی در سراسر تپه ما، باغ نوین،  
دل ما خیلی می خواهد  
که تاب الکتریکی داشته باشیم،  
و نمایش ما را از میدواری پایان مپافت

اما هر دو کمون، زندگانی کارگری کمونارها  
بآرامی موج میزند. پیوسته حوادث گوناگون  
روی میدهد و همچنان سیرتها و خمايل با هم  
مقاومت میکنند. همچنان با مسائل و مشکلات ستیز  
میکند و حتی اگر لازم باشد به جای خطرناک -  
حمله ور میشوند، و علم پداگوژی همچنان پابرجا و  
استوار باقی میماند.

و کولونیست هم چون فنر خواهد شد،  
ولی مثل چرخ لاستیکی نخواهد شد.  
کلکتیف دزرنیسکی اکنون به زندگانی  
پروبالنده خود ادامه میدهد. بسیار چیزها گذشت  
و بسیار چیزهای دیگر هم فرا موش میشود. وقهرمانی  
بدوی و زبان دزدان و سایر ناهنجاریهای اجتماعی  
مدتهاست که فرا موش شده اند.

منابع :

آنها گام بر میدارند عنوان کمونارها و  
داده میشد (ساکنان دائمی کمون) و نشان  
فیکس ادموند دزرنیسکی  
در یافت میکرد و این نشان کیفیت کمونار  
بودنش را ثابت میکرد.

۹- ص ۱۴۹ کتاب Makarenko-his life and work  
(ماکارنکو) زندگی و آثارش  
۱۰- ص ۲۶ شکوفایی تن و جان در کانونهای تربیتی  
ترجمه ب- کیوان

۱۲- ص ۲۵۰ داستان پداگوژیکی جلد ۲  
۱۳- ص ۱۱۲ شکوفایی تن و جان در کانونهای  
تربیتی ترجمه ب کیوان  
۱۴- دسته های کاری مختلط (دختر و پسر)

۱۱- در کمون دزرنیسکی چنین قانونی وجود  
داشت: هر تازه وارد به "شاگردان"  
موسوم بود. وقتی که او را می شناختند و خود  
میدیدند که با جمع تعارضی ندارد و پابپای

با ایجاد آموزش و پرورش خلقی استعدادها را شکوفا سازیم



## ● اخباری از

## کانونهای مستقل معلمان شهرستانها

## قزوین

جزوه‌ای تحت عنوان " تجاری‌چند از تاسیس کانون مستقل فرهنگیان قزوین" را - دریافت کردیم . این جزوه شامل توضیح مفصلی درباره چگونگی تشکیل کانون مستقل فرهنگیان قزوین و کارشناسی‌هایی است که در راه تشکیل این کانون به عمل آمده که بالاخره منجر به تلاش " کانون مستقل" و تشکیل " کانون فرهنگیان" قزوین شده است . براساسی چراکسانی که اینهمه دم از استقلال می زنند تا به این حد از کلمه " مستقل" هراس دارند و در راه ایجاد سازمانها و کانونهای دمکراتیک و مستقل ایجاد اخلال میکنند؟ در قسمتی از این جزوه به مقایسه اساسنامه کانون مستقل و کانون فرهنگیان پرداخته شده که این مقایسه تفاوت‌های اساسی موجود بین دو اساسنامه را بخوبی نشان میدهد. در پایان گزارش چنین می‌خوانیم: " کارشناسی‌ها بسیار بود و اهانت‌ها بسیار، دمی از تیغ تیز شایعات و افشاکاری‌های بی‌اساس در میان نبودیم اما لحظه‌ای غم به خویش راه ندادیم چرا که صبر ایوب را سرمشق خود ساخته‌ایم . در - دادگاههای تفتیش عقاید سکوت را بالاترین خردمندی دانستیم و برای ارزیابی خود اعمالمان را ملاک و معیار قرار دادیم . . . . . اما جایی تا سقف و تحریر است که ادامه همکاری را در درون کانون موجود و با اساسنامه مخدوش ممکن نمی‌بینیم چرا که بارها توافق‌های اصولی و اخلاقی به زیر پا گذاشته شده است و تضمینی نیست که در آینده تکرار نشود . ما تلاش خویش را ادامه خواهیم داد تلاش در راه آنچه که حق میدانیم ، تلاش - در راه اعتلای فرهنگ خود و خلق میهنمان ."

**آبادان** " پیام معلم " نشریه شماره یک کانون مستقل فرهنگیان آبادان را دریافت کردیم این نشریه شامل مقالات " دشمن کیست و در خدمت چیست " ، در گفتاری پیرامون شورای معلمان " ، " با کارکنان آموزش کار بزرگ " ، " بسیار نایستیم " ، " گزارش به اعضای کانون مستقل فرهنگیان آبادان " و چند شعر و خبر میباشد . در گزارش کانون به اعضا همکاران ما مشکل را مطرح کرده اند که تقریباً مشکل تمام کانونهای مستقل است و آن تعطیل دفاتر کانونها و با اصولا نداشتن دفتری برای کانونها است که به گفته همکارانمان " پیوندهای پویا و سازنده موجود را دچار اختلال نموده است " . سرفاله نشریه با خواست آزادی ، این ضروری‌ترین نیاز انسان آغاز می‌شود: " می‌خواهیم که در این بهار آزادی به آزادی نفس بکشیم ، به آزادی - ببندیشیم ، به آزادی بگوئیم و به آزادی - بنویسیم . بی هیچ ترسی ، ترس از اینکه مبادا نفسمان را بگیرند . اندیشه‌مان را تفتیش کنند ، دهانمان را ببندند و قلممان را بشکنند و به این دلیل است که ما هرگونه اختناق ، سانسور و انحصار طلبی را - که بازمانده فرهنگ - دیکتاتوری دوهزاروپانصدساله است - در مدارس - و محیطهای آموزشی شدیداً محکوم میکنیم و همانگونه که در آنسوی حصار مدارس درهوائی تازه به‌ته‌ما ایستاده‌ایم تا ببینیم مرغ آزادی چگونه پرواز را تجربه میکند ، در درون مدارس با هر تلاشی که در اندیشه به بند کشیدن آنست مبارزه خواهیم کرد"

پیش بسوی ایجاد کانونهای مستقل معلمان در سراسر کشور



برای همکارانمان در راه تشکیل مجامع کانون مستقل معلمان آرزوی موفقیت داریم .

**شیراز** کانون مستقل معلمان شیراز دومین منشور خود را منتشر ساخت . اولین منشور قبل از انقلاب تدوین شده بود و بنابه نوشته منشور از آن جاکه : " پیروزی نسبی انقلاب مردم ایران سائل و وظایفی تازه را فرا روی همه مبارزان - د امپریالیست و پیوندگان راه آزادی قرار داده است " کانون دردومین منشور خود به این مسائل و وظایف اشاره میکند . در اینجابه نقل دوماده - راین منشور مبردازیم :

۱- " کانون مستقل معلمان در راه ایجاد تحول بنیائی در برنامه ها و محتوای متون درسی به منظور محو آثار فرهنگ استعماری و جانشین کردن برنامه ها و مطالبی که جوابگوی کلیه نیازمندیهای جامعه باشد ، خواهدکوشید " .  
۲- " کانون مستقل معلمان شیراز در ایجاد محیط مناسب برای پرورش و تعالی اندیشه و عقاید خواهدکوشید و با هرگونه انحصار طلبی خودکامی ، اعمال شیوه های سانسور ، تهدید افکار و عقاید و سلب آزادی های دموکراتیک مبارزه خواهد کرد " .

## تجاوز به حریم آزادیها را محکوم میکنیم !

در روزهای اخیر بار دیگر شاهد موج گسترده ای از تهاجم و تجاوز به حریم آزادیها بودیم . حملاتی که پیرا ز قیام پرشکوه خلق و در پی آن همه خون و شهید که بنا بر راه استقلال و آزادی میهن ما گردید ، تحمل ناپذیر می نماید . تعطیل روزنامه ها قبل از محکومیت آنها ، - دستگیری نویسندگان و ضرب و جرح کارگران ، حمله وحشیانه به راهپیمائی آرام روزیکشنه که صدها مجروح و زخمی بجا گذاشت ، اشغال دفاتر روزنامه ها ، سازمان های دانشجویی و سیاسی و حمله به کتابفروشی ها و باره کردن کتاب ها بخشی از این حملات وسیع و برنامه ریزی شده را نشان میدهد .

بر میخیزیم و قاطعانه تجاوز به حریم آزادیها را محکوم میکنیم و بر این اعتقادیم که آزادیها آگاهی و وحدت خلق و با مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال میهن ما پیوندی ناگسستنی دارد و باز به همین علت است که ما مصرانه از دولت است می خواهیم آزادیهای را که مردم دلاور ما با خون و مبارزه خود بدست آورده اند این چنین غیر مسئولانه پایمال نسازد . آیا راستی دولت با این همه نیروهای که در اختیار دارد ، ار کنترل گروه های مهاجم ناتوان است ؟ آیا قادر نیست جلوی گروهی معدود چماق بدست را که با یورش و حشیانه خود به دفاتر و مراکز سازمان ها و گروه های سیاسی و دانشجویی ، کتابفروشی ها روزهای سیاه اختناق و استبداد را در خاطره ها زنده کرده اند بگیرد ؟ اگر چنین است چگونه میتواند حفظ استقلال مملکت باشد ؟

ما در هر نوع حمله به آزادیها دولت را مسئول میدانیم و خواستار استرداد دفاتر و مراکز سازمان های دانشجویی و سیاسی و ادامه فعالیت های آنان و خواهان حفظ امنیت کتابفروشی ها و آزادی مطبوعات میباشیم .

کانون مستقل معلمان تهران

بدون تردید در پی همه این تهاجمات دستهای بلند و حیانتکار امپریالیسم زخم خورده را میتوان دید چرا که از طرفی روابروشی نیروهای خلق و شکاف در صف متحد خلق ، تداوم قاطع و بیگیر مبارزات ضد امپریالیستی را دچار رکود می نماید . برای امپریالیست ها امکان توطئه و نفوذ افراهم میسازد و از طرف دیگر سلب آزادیها ، - شد آگاهی توده ها - این سد شکست ناپذیر را برابر امپریالیسم و ارتجاع را - مانع میگردد از همین روست که ما بیگترانه به دفاع از آزادی



## ● مقاله ای از یک

### دانش آموز

خوب و بحث های بعد از کتاب خوش بود. تا اینکه یکروز بچه ها را جمع به مسایل مختلف بحث میکردند که کم کم بحث به وقایع کرستان و پاره کشیده شد و بحث اوج گرفت. در همین زمان بود که چند نفر به طبقه پایین آمدند و گفتند که "حق ندارید بحث کنید و این وظیفه کتابداران هست که شما را از بحث های منحرف دور کنند و ولی خوششان هم بحث شرکت میکنند" و روی مقوایی نوشتند که:

(کتابخانه جای مطالعه است نه بحث)

و روی دیوار نصب کردند. و جمع را بهم زدند. ما قبل از متفرق شدن قرار گذاشتیم برای اینکه وضع درست بشود و خطری ما را تهدید نکند. چند روزی به کتابخانه نرویم چون آنها پاسدار و عضو کمیته هستند.

چند روزی به کتابخانه نیا مدیم و وقتی رفتیم هنوز کتابداران به کتابخانه نیا مده بودند. تا بلوهای را به دیوار کتابخانه دیدیم که پله مسئولین کتابخانه ضد انقلابی و ضد اسلام هستند و باید آنها را اخراج کرد.

و اعلامیه ای چاپ کردند که همه اعضا و خواننده ها مخالف کتابداران هستند.

آری، زمانی که کتابداران آمدند آن عده به قول خوشان انقلابی در را بستند و کتابداران را راه ندادند و گفتند "بچه ها شما را قبول ندارند مسئولین کتابخانه روی پله های بیرون نشستند

ما میخواهیم يك بعبدا لتي و نتیجه بعبدا لتي را در سطح کتابخانه کانون پرورش فکری با زگو کنیم. در کتابخانه ما چندین کتابدار زن بودند. این کتابداران همشان اوقات بیکاری شان را وحتى طبق برنامه تنظیم شده برای بچه ها کتابهای در مورد حقایق جامعه میخواندند و برای بچه ها فیلم های خوبی میگذاشتند و گاه نه از طرف کانون بلکه بخاطر خواستهای مکرر اعضا بچه ها را به تئاتر میبردند.

یکروز که برنامه به همین منوال پیش میرفت چند دختر را در بسرو دوردیدون داشتن کارشورودی وارد شدند و گفتند که ما از طرف کمیته آمده ایم و می خواهیم ۳ روز در هفته به بچه ها آموزش دین و قرآن بنهیم. کتابداران با يك مشورت کوتاه مدت موافقت کردند چون نمیتوانستند مخالفت نشان بدهند زیرا هر چه باشد آنها از طرف کمیته آمده بودند.

چند هفته از این موضوع گذشت و پاسداران ۳ روز در هفته در طبقه بالا درس میدادند. کم کم ۳ روز در هفته شد چهار روز در هفته و پنج روز در هفته و به تدریج شش روز در هفته.

بدین ترتیب چون آنها آمفی تئاتر را - اشغال کرده بودند گروه تئاتر بهیچ وجه نمیتوانست فعالیت داشته باشد. ما با مشاهده این وضع دم برنیا وردیم چون دلمان بخواندن کتابهای

و با بچه ها صحبت کردند و فهمیدند که آنچنانکه  
میشنودیم نیست همین فقط محدودی مخالف  
کتابداران هستند.  
از بحث و گفتگو نتیجه ای حاصل نشد. کتابدار  
ها به اداره رفتند و ما از آن روز بعد دیگر آنها  
را ندیدیم و بجای آنها دو باسدار و چند دختر بی  
تجربه (تجربه کتابداری) آمده اند. دیگر از بحث  
و مطالعه گروهی خبری نیست. کتابخانه شماره  
۱۵ دیگر آن کتابخانه قبلی نیست. دیگر کسی حق  
ندارد کتابهای معدیه رنگی و روزبه و گل سرخی و  
..... را بخواند چون آنوقت مهرضا انقلاب  
برویش خواندند.  
گروه نشریه دیگر آن گروه نشریه سابق نیست،  
نشریه ای است با موضوعات مزخرف. چرا که گروه  
نشریه انقلابی و مستقل ما را هم از ما گرفتند و  
اینبار دلیلشان هم این بود که گروه نشریه خواستار  
بازگشت کتابداران هست.  
آری ما دیگر به زندان شماره ۱۵ باز نخواهیم  
گشت.  
مرگ بر استعمارگران و استثمارکنندگان

نامه يك كودك متحصن در بانه فرهنگيان

چرا ما كودكان در بانه فرهنگيان متحصن شده ايم ؟  
برای اينكه خانه بگيريم . برای اينكه خانه نداريم .  
تمام بزرگان و گوسفند خانه دارند ولی ما نداريم .  
برای گرفتن خانه مبارزه مي كنيم . بزرگواراي غير من  
حق خود و حق ديگران بايل مبارزه كرد . مبارزه دارند  
نان خوردن لازم است . بزرگواراي من هم دوستم  
مبارزه مي كند و وفاي مي كند . اگر دولت همه ما را به  
زندان ببرند زندان اختصاص غذاي مني .  
يعني در روز فقط يك پاي مي خوريم و چند  
خند . اين هم مبارزه است . ما همه مبارزه  
مي كنيم تا برای همه بچه هاي معلم خانه بگيريم .

ص

میرا کاشی ۵۸/۵/۱۹